



National Council of Resistance of Iran

شورای ملی مقاومت ایران

بیانیه سی و پنجمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

صد و ده سال پیش مردم ایران با انقلاب مشروطه و با قیام علیه ظلم و بی عدالتی، آغاز دوران جدیدی را در تاریخ خود رقم زدند. دوران بیداری ایرانیان که از سالهای پیشتر آغاز شده بود، به رغم توطئه های استعمار (انگلیس و روسیه) و ارتجاع داخلی (شیخ فضل الله نوری، سلف خمینی)، در انقلاب مشروطه به بار نشست و اندیشه آزادیخواهی و عمل مبارزاتی را به سنت مردم ایران تبدیل کرد.

شصت و چهار سال پیش مردم ایران در روز ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ علیه توطئه استعمار (انگلیس و آمریکا) و دربار سلطنتی قیام کردند و دولت ملی - دموکراتیک دکتر محمد مصدق را به قدرت بازگرداندند. با قیام ۳۰ تیر صفوف جنبش ملی شدن صنعت نفت پالایش یافت و در صف بندی پس از آن کاشانی در مقابل جنبش و مصدق قرار گرفت.

سی و پنج سال پیش در ادامه راهی که با انقلاب مشروطه آغاز شد و در نهضت ملی شدن صنعت نفت در دولت ملی - دموکراتیک مصدق به بار نشست، به ابتکار مسعود رجوی، شورای ملی مقاومت ایران پایه گذاری شد. از آن زمان تاکنون شورای ملی مقاومت ایران پرچم مبارزه برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت را در اهتزاز نگهداشته و به رغم همه رنجها و سختیها و با وجود پرداخت هزینه های کلانی که در کارنامه آن نام دهها هزار زن و مرد شهید حک شده، یک لحظه هم به رژیم ارتجاعی ولایت فقیه امان نداده است.

شورا در این سالگردهای تاریخی، وظیفه خود می داند که یاد و خاطره همه زنان و مردانی را گرامی بدارد که در بیش از یک قرن گذشته، در راه پر فراز و نشیب اما پرشکوه پیکار برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت به شهادت رسیدند؛ به خصوص بیش از سی هزار شهید سرفراز قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ که به خمینی جلال «نه» گفتند.

شورای ملی مقاومت در سی و پنجمین سالگرد تأسیس خود، به آنها و به همه شهیدان راه آزادی وطن، به ویژه همه آزادیخواهانی که طی یکسال گذشته در مبارزه با رژیم ولایت فقیه جان فدا کردند، ادای احترام می کند.

شورای ملی مقاومت خاطره سه عضو فقید خود در یک سال گذشته، زنده یاد منصور قدرخواه، هنرمند ارجمند عضو شورا، مجاهد خلق طیبه رحمانی، فارغ التحصیل امور تربیتی و معلم مدارس تهران و حسین ابریشمچی از فرماندهان ارتش آزادیبخش ملی ایران را گرامی می دارد.

این فرمانده والا همراه با ۲۳ هم‌رزم قهرمانش در حمله موشکی آبان گذشته به لیبرتی، به شهادت رسیدند. مجاهدان خلق نیره ربیعی، منوچهر براتی، فرشید ربیعی، حمید دهقان، ابوطالب هاشمی، اکبر علیدوست، حسن نورعلی، احمد مسچیان، حمید رضا ایمن، کیومرث یوسفی، بهزاد میرشاهی، محمدعلی میرزایی، عبدالرضا وادیان، جاسم قصیر، سهراب همایونفر، رجبعلی قربانی، حسن توفیق جو، حسن ابراهیمی، شریف ویسی، امیر حسین ادوای، حسین سروآزاد، جواد میرسالاری و حسین گندمی.

شورا به پایداری تاریخی و شکیبایی شگفت انگیز رزمندگان آزادی در زندان لیبرتی و به مقاومت دلیرانه زندانیان سیاسی، به ویژه زندانیانی که با اعتصاب غذا و خطرپذیری و تهاجم به دشمن در کانون اقتدار ضد انسانیش، بیانیه های شجاعانه همراهی و همبستگی با مقاومت عمومی و مقاومت سازمانیافته مردم ایران منتشر کردند و به همه رزمندگان راه آزادی که در جای

جای میهن پرچم مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسی، ملی و مذهبی را با قبول همهٔ مخاطرات و هزینه‌های آن، برافراشته نگه‌داشته اند، درود می‌فرستد و برهمبستگی با تمامی خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی در نگاهیانی از راه و رسم آزادیخواهی فرزندان رشیدشان تأکید می‌کند.

شورا در مقدمهٔ بیانیهٔ سال گذشته خود پیرامون تلاشهای رژیم برای درهم شکستن مقاومت سازمانیافته اعلام کرد: «خامنه‌ای با تمام امکانات داخلی، منطقه‌یی و جهانی خود کوشید تا با ضربه زدن به مقاومت سازمانیافته، تهدید اصلی سرنگونی ولایتش را خنثی کند. او و ایادی ریز و درشتش با توطئه‌های گوناگون کوشش کردند تا به خیال خام خود، مقاومت را از روی نقشه سیاسی ایران پاک کنند. تلاش برای ایجاد تزلزل در صفوف شورا، توطئه‌های پی در پی علیه رزمندگان مجاهد خلق در لیبرتی، بسیج عوامل اطلاعات به عنوان خانواده‌ها و گسترش گفتمان سازبهای بی‌شرمانه از طریق ایجاد سایتهای اینترنتی و ساختن فیلمهای قلبی، با سیلابی از اکاذیب دیوانه وار، از جمله ابزارهای رژیم برای نابودی مقاومت سازمانیافته بود».

در یک سال گذشته باز هم همین سیاست با شدت و حدت از جانب ولی فقیه رژیم ادامه پیدا کرد. در مقابل، مقاومت ایران با کارزارهای همه جانبه و برپایی دهها کنفرانس بزرگ، تعهدات جامعه بین‌المللی را نسبت به حفاظت و تضمین امنیت رزمندگان آزادی میهن در لیبرتی یادآوری کرد و در مقابله با طرحها و توطئه‌های جنایتکارانه دشمن، به تضمینها و اسناد حقوقی و سیاسی مهمی برای تثبیت و تحکیم تعهدات دولت آمریکا و ملل متحد دست یافت.

شورای ملی مقاومت از تلاشهای بی‌وقفهٔ خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورا، در افشا و محکومیت بین‌المللی جنایات سرکوبگرانه و موج اعدامها و شکنجه زندانیان، در تضمین حفاظت و حقوق رزمندگان اشرافی در لیبرتی و انتقال امن آنها، و در رویارویی با بنیادگرایی و تروریسم برخاسته از خلافت خمینی و خامنه‌ای و همبستگی با ملت‌های رنج دیده از این پدیدهٔ شوم قدردانی می‌کند. این فعالیتها، به گونه‌یی درخشان درگردهمایی بزرگ ۱۹ تیرماه امسال، موقعیت سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی جنبش مقاومت و آترناتیو دموکراتیک را در شرایط حساس و پرتحول ایران و منطقه و جهان، بارز کرد.

در سال گذشته به رغم سرکوب گسترده، شکنجه‌ها و اعدامهای ددمنشانه، استراتژی تضمین بقای رژیم ولایت فقیه با آغاز عملی شدن برجام درهم شکسته شد و آثار سیاسی این شکست تعادل قوای درونی ولایت خامنه‌ای را برهم زد. مجبور شدن ولی فقیه به قبول مشارکت باند رفسنجانی - روحانی در هرم قدرت، تضادها و بحران درون هرم قدرت را تشدید کرد، اما هر دو باند حاکمیت با سرکوب گستردهٔ مردم ایران تلاش کردند با بحران مقابله کنند.

این تلاشها، اما، بی‌ثمر و شکست خورده است. رژیم ولایت فقیه که در انتخابات اخیر خبرگان با مهمترین بحران رأس حاکمیت برسر جانشینی خامنه‌ای رو به رو شد، هم چنان با این بحران درگیر است.

خامنه‌ای با گماشتن آخوند جلال ابراهیم رئیسی از اعضای هیأت مرگ در قتل عام زندانیان سیاسی به تولیت آستان قدس رضوی پس از مرگ آخوند طبسی، این مهرهٔ سرسپرده اش را بالا کشید و بر یکی از ثروتمندترین مراکز قدرت و غارت در رژیم آخوندها، مسلط کرد. گزارشهای منتشرشده نشان می‌دهد که بالا کشیدن رئیسی بخشی از کشاکش و بحران رأس نظام بر سر کرسی ولایت فقیه در وضعیت بیماری و ضعف خامنه‌ای است.

در این وضعیت بحرانی و در بجهوهٔ کارزار خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد قتل عام سال ۶۷، که به دنبال برپایی گردهمایی بزرگ مقاومت، رژیم ولایت فقیه را با «جام زهر حقوق بشر» و «توقف اعدامها» به چالش کشیده است، فایل صدای آیت الله منتظری، جانشین وقت خمینی، در گفتگو با هیأت اجرای حکم او برای قتل عام زندانیان سیاسی به خصوص مجاهدین زندانی در سال ۱۳۶۷ پس از ۲۸ سال، منتشر شد. این فایل صوتی به عنوان سند تکانهندهٔ دیگری از این نسل کشی سازمانیافتهٔ حکومتی، ضرورت محاکمهٔ بین‌المللی سران استبداد دینی حاکم و مجریان این جنایت بزرگ علیه بشریت را برجسته تر کرده است. این جنایتکاران که مخاطبان مستقیم اظهارات آقای

منتظری هستند و هم اکنون در بالاترین مناصب رژیم حضور دارند، عبارتند از: ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان-تولیت کنونی آستان قدس رضوی و از مهره های ویژه خامنه ای در خبرگان که تاجندی پیش دادستان کل بود)، مصطفی پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات- وزیر کنونی دادگستری)، حسینعلی نیری (قاضی شرع وقت)، مرتضی اشراقی (دادستان وقت).

در اظهارات آقای منتظری و گفتگوی او با اعضای هیأت مرگ خمینی، نکات مهمی جلب توجه می کند: نخست این که به عنوان جانشین خمینی و نظریه پرداز ولایت فقیه، به صراحت، آنهم در تابستان ۱۳۶۷، اذعان می کند که «مردم از ولایت فقیه دارد چندشان می شود... من دلم نمی خواست ولایت فقیه به اینجا برسد». حقیقت دیگر، تصریح بر این است که قتل عام از چندسال قبل در دست طراحی بوده است، آن جا که خطاب به آخوند دژخیم پورمحمدی می گوید: «به نظر من این (قتل عام زندانیان سیاسی) یک چیزی است که اطلاعات رویش نظر داشت و سرمایه گذاری کرد و شخص احمد آقا پسر آقای خمینی هم از سه چهار سال قبل هی می گفت مجاهدین از روزنامه خوانش و از مجله خوانش و از اعلامیه خوانش همه باید اعدام بشوند. اینها یک همچون فکری می کردند و حالا فرصت را مغتنم شمردند».

حقیقت دیگر این که ابعاد جنایت در مراکز استانها و شهرستانها فاجعه بارتر بوده است. در این باره آقای منتظری می گوید: «توی شهرهای دیگر همه کاری کردند. توی اهواز می گویند خیلی افتضاح بوده. توی اصفهان یک زن آبستن را هم اعدام کردند». نکته دیگر، تصریح به کشتار زنان باردار و دختران ۱۵-۱۶ساله و اذعان زبوانه جلاخان به پایداری حماسی زندانیان مقاوم بر سر اعتقاداتشان است، آن جا که دژخیم حسینعلی نیری می گوید: «در مورد دخترها باز خدا شاهد است که تا آنجا که می توانستیم چانه زدیم. این برادر شاهد من است که واقعا اعصابم قوی هست و اعصابم خیلی قوی هست. من پرپرور که فقط دختران را می دیدیم، دیگر اصلاً داغان شده بودم. یعنی به التماس افتادیم که این فقط دو خط بنویسد و ما بگوییم برگردد زندان». بر این سربداران پرافتخار که این چنین جلاخان را در برابر اراده سترگ مقاومت و مردم ایران به زانو در آورده و به طور تاریخی «داغان» کرده اند، درود.

انتشار این فایل صوتی، از یکسو، زلزله یی در ارکان رژیم ولایت فقیه ایجاد کرده و بحرانهای درون حاکمیت را تشدید می کند و از سوی دیگر، به رویارویی جامعه با حکومتی که موجودیتش به قتل عام و موج اعدامها تکیه دارد، شتاب می دهد. هم چنان که شورای ملی مقاومت در بیانیه سال گذشته اعلام کرد، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام «کلید مشترک خامنه ای-روحانی برای باز کردن قفل بحران عمیقی است که تاج و تخت لرزان رژیم ولایت فقیه را به سقوط نزدیک تر کرده است». یکی از آثار «ترمش قهرمانانه» و در واقع عقب نشینی ذلیلانه ولی فقیه، تشدید بی دنده و ترمز تضادهای درونی هرم قدرت بود. در این وضعیت، اگرچه خامنه ای به شدت تضعیف شد، اما راه حل «اعتدالی» باند رفسنجانی - روحانی در سیاست داخلی و تعامل منطقه یی و بین المللی، به خاطر محدود بودن در چارچوب استبداد دینی و ناتوانی و بی اعتقادی به رفرم جدی، با ناکامی و رسوایی روبه رو گردید.

در یک سال گذشته با گذار از بحران اقتصادی به فاجعه اقتصادی، زندگی اکثریت مردم هرچه بیشتر به تباهی سوق داده شد و ابعاد تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم به شکل بی سابقه یی افزایش یافت؛ بیکاری، فقر، بی خانمانی، ناهنجاریهای اجتماعی، اعتیاد، فحشا و خودکشی روزافزون شد. در مقابل چنین شرایطی، مردم ایران ساکت نبودند و به رغم موج اعدامها برای ارباب و تحمیل خفقان، به اشکال مختلف دست به مبارزه و مقاومت زدند. در دل زندانها، کانونهای شورشی برپا کردند، در زیر چوبه های دار با دستهای بسته فریاد اعتراض سردادند و با خشم و نفرت برسینه دژخیمان خامنه ای پا کوبیدند. شورای ملی مقاومت، هم چون گذشته با تمام توان از مبارزات و خیزشهای مردمی، جنبشهای خاموشی ناپذیر و مستمر کارگران، معلمان، پرستاران، جوانان و حرکتیهای حق طلبانه ملیتها و مردم به پاخاسته در مناطق مختلف میهنمان، که در سال گذشته ابعاد وسیعی یافت، حمایت کرد و برای رساندن صدای این جنبشها به گوش عموم مردم ایران و جهان کوشید.

در سال گذشته سیاست مداخله جویی و صدور بحران و تروریسم رژیم ولایت فقیه با شکستهای سنگینی روبه رو شد. در سوریه، بالاترین فرماندهان پاسداران و بسیاری از نیروهای عراقی و افغان تحت امر سپاه قدس به هلاکت رسیدند. فرستادن هزاران نیروی دیگر از سپاه و ارتش به سوریه، ولایت خامنه ای را در باتلاقی از جنگ و جنایت فرو برده است. اجلاس میاندوره یی شورای ملی مقاومت در آذر ۱۳۹۴ «همدستی خامنه ای با بشار اسد در کشتار بیش از ۳۰۰ هزار تن از مردم سوریه و آوارگی میلیونها سوری را از جانب مردم ایران به شدت محکوم کرد و آن را زمینه ساز اصلی پیدایش و گسترش داعش دانست».

در یمن، کودتای خامنه ای و سپاه پاسداران با اتکا به شبه نظامیان حوثی، با شکل گیری ائتلاف سیاسی و نظامی عربی برای مقابله با هژمونی طلبی ولی فقیه با ضربات جدی مواجه شد، به شکلی که خامنه ای در یک سخنرانی با فرار به جلو هرگونه مداخله در یمن را انکار کرد.

در عراق، جنبش اجتماعی با شعار مبارزه با فساد و ایجاد دولت تکنوکرات در برابر فرقه گرایی مذهبی سبب ازهم گسیختن جبهه ولایت فقیه یا ائتلاف موسوم به «شیعه» شد.

هم خطی و اتحاد عمل داعش با خلافت خامنه ای در سوریه باعث طولانی شدن عمر دیکتاتوری بشار اسد شده است. در عراق نیز این جریان تروریستی بالفعل به سود مداخلات رژیم ایران و چشم پوشیدن ائتلاف بین المللی از مقابله با آن شده است. اما اکثریت مردم عراق و سوریه نشان داده اند که با هر شکل از خلافت، چه از نوع داعش و چه از نوع ولایت فقیه، به جد مخالفند.

در سال گذشته قطب بندی سیاسی بین جنبش مقاومت و استبداد دینی در زمینه سیاسی و اجتماعی مسیر تکاملی خود را طی کرد و راه حل مقاومت ایران خود را هرچه بیشتر در جنبشهای اجتماعی نشان داد.

شورای ملی مقاومت از طریق انتشار نتیجه بحثهای اجلاسهای میاندوره یی، از طریق روشنگریهای کمیسیونها و سازمانها و شخصیتهای عضو شورا و به ویژه از طریق سخنرانیها و موضعگیریهای خانم رجوی، مواضع خود را به اطلاع عموم رسانده است. بیانیه حاضر، جمعبندی و فشرده یی از ارزیابی ما پیرامون مهمترین تحولاتی است که با سرنوشت مردم و مقاومت سازمانیافته ایران پیوند دارد.

فصل اول: زهر اتمی و تلاشهای نافرجام برای مهار بحران

۱- بررسی تحولات سیاسی در درون هرم قدرت و در جامعه، بدون توجه اکید به قیامهای سال ۱۳۸۸ و سال ۱۳۸۹ بی حاصل و حتی گمراه کننده است. اهمیت آن رویدادهای سترگ در این است که اولاً به همگان نشان داد کانون اصلی تحول و ستیز نه در درون هرم قدرت، بلکه در بیرون از آن و میان جامعه و کل قدرت حاکم است. ثانیاً فراهم بودن شرایط عینی برای سرنگونی کل رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه را ثابت کرد. ثالثاً قیامهای مردم، اتوریته ولی فقیه را در کف خیابانها به سخره گرفت و درهم شکست.

خامنه ای تصور می کرد که با حمایت بی دنده و ترمز از گماشته اش در منصب ریاست جمهوری و قلع و قمع رقبا، می تواند سیاست یکدست سازی ولایتش را تکمیل کند؛ هم چنین با استفاده از «فرصت» عراق و دولت گماشته دیگرش، نوری مالکی، می تواند رزمندگان اشرفی را متلاشی و نابود سازد؛ و همزمان با تکیه بر پروژه دستیابی به سلاح اتمی، می تواند به بازسازی و ارتقاء اتوریته خود بپردازد و آب رفته را به جوی بازگرداند.

اما رویدادهای بعد از قیامهای سراسری مردم ایران، یکی پس از دیگری تصورات و طرح و برنامه های ولی فقیه را نقش بر آب کردند. در شرایطی که شورای ملی مقاومت، فرصت اتمی را به تله اتمی برای فاشیسم دینی تبدیل کرده بود، خامنه ای که تاب و توان تحمل تحریمها را نداشت در همان دوره احمدی نژاد مذاکره با آمریکا را در عمان و با واسطه گری حکومت این

کشور شروع کرد. سپس در نمایش انتخابات ریاست جمهوری رژیم در سال ۱۳۹۲، به رغم این که رفسنجانی را توسط شورای نگهبان حذف کرده بود، از بالا گرفتن امواج قیامی دیگر ترسید و در همان دور اول به ریاست روحانی (یعنی شراکت عملی رفسنجانی) تن داد. در قدم بعد مجبور شد که زیر عنوان «نرمش قهرمانانه» به عقب نشینی ذلیلانه از خط سرخهایی که ترسیم می کرد تن بدهد و جام زهر اتمی را سر بکشد.

۲- شورای ملی مقاومت در فصل دوم بیانیه خود در مردادماه ۱۳۹۴ زیر عنوان «شکاف و شقه در هرم قدرت؛ بالاییها نمی توانند! موقعیت بحرانی ولایت خامنه ای»، خاطرنشان کرد: «قیامهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ اتوریتة ولی فقیه را در کف خیابان لگدمال کردند. کار به آنجا رسید که گماشته لجام گسیخته خامنه ای به صورت ولایت خود او هم چنگ انداخت. سیاست یکدست سازی، حتی در باندهای ولایت مدار، به تفرقه و تشتت راه برد و علائم درهم شکسته شدن اتوریتة خامنه ای در درون قدرت، در گفته ها و نوشته های ذوب شدگان در ولایت برملا شد».

شورا در بیانیه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۹۲ نیز پیرامون شرایطی که منجر به شکل گیری جریان به اصطلاح «اعتدال» شد، اعلام کرد: «مجموعه عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، منطقه یی و بین المللی، به خصوص نارضایتی انفجاری جامعه، شقه درون حاکمیت، بحران سوریه، شکست مذاکرات اتمی و در رأس آنها تحریمها، منجر به شکل گیری یک گرایش جدید درون هرم قدرت و ثروت شد که گرچه به ظاهر در چالش با باند احمدی نژاد قرار داشت، اما در اصل هم چنین به دنبال مشروط کردن قدرت ولی فقیه و مهار کردن زیاده خواهی سپاه پاسداران بود...»

بر همین اساس، تحولات یک سال گذشته را باید با توجه به پنج مولفه زیر مورد ارزیابی قرار داد:

- درهم شکسته شدن اتوریتة ولی فقیه و ناکامی او در پروژه یک دست سازی
- تشدید تضادهای درونی هرم قدرت و شراکت جریان به اصطلاح اعتدالی در حاکمیت (طیف گوناگونی به شمول روحانی، ولایتی، ناطق نوری و... با محوریت رفسنجانی در این جریان قرار دارند)
- تن دادن اجباری ولی فقیه به نوشیدن جام زهر و عقب نشینی از تلاشهای بی دنده و ترمز برای دستیابی به بمب اتمی که پس لرزههایی مانند برکناری اعضای فرماندهی ستادکل نیروهای مسلح رژیم از جمله سرلشکر بسیجی حسن فیروزآبادی را به دنبال داشت (وی از سال ۱۳۶۸ تا تیرماه ۱۳۹۵ در این سمت بود).
- گسترش کمی و کیفی حرکتهای اعتراضی توده های مردم، به رغم اعدامهای فزاینده برای ارباب عمومی
- مداخله فعال و اثرگذاری مقاومت سازمانیافته و آلترناتیو دموکراتیک در تحولات سیاسی، به ویژه در مسیر منجر به جام زهر اتمی و مقابله فعال با سیاست صدور بنیادگرایی و تروریسم در کشورهای منطقه

۳- تمام تلاش ولی فقیه پس از نوشیدن جام زهر اتمی، مهار عوارض ناگزیر این عقب نشینی است. او از یک طرف با بگیر و ببند، زندان، شکنجه و اعدام به مقابله با مردم پرداخته و از طرف دیگر با ابزارهایی که به طور حقیقی و حقوقی در اختیار دارد برای باند رفسنجانی - روحانی خط و مرزهای مشخصی ترسیم کرده است. سؤال اساسی این است که این تلاشها در ترمیم تعادل سیاسی حاکمیت چه حاصلی داشته است؟

همین سؤال در بیانیه سال گذشته بدین گونه مطرح شده است که «پس از عبور رژیم از نقطه عطف توافق اتمی، سؤال اصلی این است که آیا عقب نشینی خامنه ای می تواند بحران درونی رژیم را مهار کند و رژیم را دست کم برای یک مقطع، به سوی ثبات نسبی سوق بدهد؟ فرسودگی استراتژیکی و ضعف و بی اعتباری سیاسی هر دو جناح حاکمیت و سیر رخدادها در همین مدت کوتاه یک ماهه، عکس آن را نشان می دهد» (بیانیه سالانه شورای ملی مقاومت - مرداد ۱۳۹۴).

اگر در مردادماه گذشته، تنها سمت و سو و چشم انداز ناکامی رژیم قابل پیش بینی بود، اکنون تمامی رخدادهای سیاسی در یک سال پس از توافق اتمی ثابت می کند که:

اولاً: خامنه ای در مقابله با فرسودگی استراتژیکی ولایتش، کاملاً شکست خورده و با شکنندگی غیرقابل ترمیمی در برابر جامعه ناراضی و مقاومت سازمانیافته برای براندازی نظام، مواجه است.

ثانیاً: باند رفسنجانی و روحانی و شرکا هم در ارائه راه حل برای برون رفت نظام از بحران، از نظر سیاسی، به سختی شکست خورده است. شکست این باند از منظر سرنوشت تمامیت نظام، شکست مضاعفی برای خامنه ای هم محسوب می شود.

ثالثاً: جریان موسوم به اصلاح طلبان حکومتی به خاطر ضعف و تزلزل خود به زائده باند «میانه» تبدیل شده است.

۴- شکست سیاست یک پایه کردن ولایت و مسیری که منجر به جام زهر اتمی شد، خامنه ای را درون نظام با صف آرایی جدیدی به سردمداری رفسنجانی رو به رو کرده که خواستار «مشروط کردن ولایت فقیه» است. اما از آنجا که خامنه ای نه می خواهد و نه می تواند ولایت مطلق فقیه و ریل گذاری مورد نظرش را رها کند، این صف آرایی جدید، بحران درونی نظام ولایت فقیه و فلج و شکنندگی آن را در برابر چالشهای حاد کنونی تشدید می کند. این چالشها که قبل از هرچیز خصلت سیاسی دارد، پیامد ناگزیر شکست استراتژی خامنه ای برای دستیابی به سلاح اتمی است و بر موقعیت رژیم در تمامی عرصه های داخلی و منطقه یی و بین المللی اثرگذار است.

در تعادل جدید، خامنه ای برای سفت و سخت ترین پیروان ذوب شدن در ولایت (سعید جلیلی و شرکا)، نقش دلوپسانی را قائل شده که زیاده خواهیهای عیان برای مشروط کردن ولایت مطلقه او را مهار کنند و البته نقش سپاه پاسداران به عنوان حافظ همیشه به یراق ولایت باید برای همه باندها به رسمیت شناخته شود. اما ناکارآمدی این تعادل در برابر چالشهای حادی که به آن اشاره شد، آنقدر عیان است که مهمترین آخوندها و پاسداران ولایت خامنه ای، به طور روزمره دربارهٔ هجمه به مقام ولایت و روی زمین ماندن خط قرمزها و لاف و گزافهای او هشدار می دهند. این درحالی است که خامنه ای همان روشهای به نعل و به میخ زدن دورهٔ مذکرات را در موقعیتی ضعیف تر در دوران پسابرجام ادامه می دهد. دروغگوییها و لاف زدن و زیگزاگهای خامنه ای نشان می دهد که شکست راه حل او در عرصهٔ سیاسی و ضربات وارد آمده بر هیمنه و طلسم شکسته شدهٔ ولایت او قابل مهار و بازسازی نیست. هرچند که با سخافت و درماندگی تلاش می کند بار شکستهای نظام را که قبل از هرکس متوجه خود اوست در جنگ قدرت بر سر باند رقیب آوار کند.

۵- خامنه ای در یکی از آخرین موضعگیریهای خود، ضمن اعتراف به شکست حکومتش در استفاده از برجام برای برون رفت از بحرانها، تقریباً فاتحه آن را خواند و ادامهٔ مسیر مذاکره با آمریکا در مسائل منطقه را هم «سم مهلک» دانست و با اشاره به روحانی و ظریف گفت: «امروز مسئولین دستگاه دیپلوماسی خود ما و همان کسانی که در همین مذاکرات از اول تا آخر حضور داشتند، همینها می گویند آمریکا نقض عهد کرده است، آمریکا زیر ظاهر آرام و زبان چرب و نرم مسئولانش و وزیر خارجه اش و دیگران از پشت دارد تخریب می کند، مانع ارتباطات اقتصادی کشور با کشورهای دیگر دنیا است، این رامسئولین خود برجام دارند می گویند، این حرفی است که البته بنده از یکسال پیش، یک سال و نیم پیش هی تکرار کردم که به آمریکاییها نمی شود اعتماد کرد، بعضیها سختشان بود قبول کنند، اما همین هفته گذشته مسئولین محترم ما با طرفهایشان در اروپا جلسه داشتند، همین حرفها را مسئولین ما گفتند و آنها جواب نداشتند... آنها می گویند بیاید در مسائل منطقه هم مذاکره کنیم، اما تجربه برجام به ما می گوید این کار سمی مهلک است و در هیچ مسأله یی نمی توان به حرفهای آمریکاییها اعتماد کرد» (۱۱ مرداد ۱۳۹۵).

۶- سخن پراکنی خامنه ای در روز ۱۴ خرداد ۱۳۹۵ بر سر گور خمینی، چشم انداز تیره ولایتش را نشان می دهد. او ضمن حمله به باند رقیب گفت: «هر جا از انقلابی گری و حرکت جهادی غفلت کردیم عقب ماندیم... می توان این راه را با شیوه انقلابی حرکت کرد؛ آن وقت پیشرفت قطعی است. می توان به شیوه دیگری حرکت کرد؛ آن وقت سرنوشت، سرنوشت رفت

آوری خواهد بود. امام می گفت اسلام و ملت ایران سیلی خواهد خورد... این خطاست که گمان کنیم انقلابی فقط کسی است که در دوران انقلاب در کنار امام بوده؛ برخی گمان می کنند انقلابیون فقط کسانی هستند که در دوران انقلاب و در کنار امام بودند... این که گمان کنیم رونق اقتصادی صرفاً با سرمایه گذاری خارجی تأمین می شود، خطاست. نباید همه چیز را موکول به سرمایه گذاری خارجی کنیم... الآن که مذاکرات هسته یی به نتایجی منتهی شده، یکی از اهدافشان اقتصاد است، بلعیدن اقتصاد ایران. نباید در هاضمه اقتصاد جهانی هضم شویم... وقتی می گوئیم دشمن داریم، می گویند شما دچار توهم توطئه اید. خود این مطرح کردن توهم توطئه یک توطئه برای کم کردن حساسیتها نسبت به دشمنیهاست...»

چند روز پیشتر، آخوند حسینی بوشهری در نماز جمعه قم گفته بود: «عده یی دچار غفلتند، عده یی دچار عدم توجه هستند، عده یی دچار بد فهمی و کج سلیقگی هستند، اما عده یی قطعاً از روی تعمد نقشی که دشمن می خواهد ایفا کند آنها به جای دشمن این نقش را در داخل کشور انجام می دهند و ایفا می کنند». وی هشدار داد که «اگر کمی دیر بجنبیم»، «خدای ناخواسته؛ نه از تاک نشان می ماند و نه از تاک نشان» (تلویزیون رژیم- شبکه یک، اول خرداد ۱۳۹۵).

۷- یکی از نموده های درهم شکسته شدن اتوریته خامنه ای نافرمانی رو به افزایش از جانب بسیاری از آخوندهای حوزه هاست. ایادی ولی فقیه بارها از «سرمایه گذاری دشمن در حوزه علمیه»، «وجود زاویه بین حوزه و نظام»، «بی تفاوتی حوزه به نظام»، «استقلال طلبی حوزه» و... ابراز نگرانی کرده اند. آخوند احمد جنتی با صراحت می گوید: «در درون کشور شیاطینی وجود دارند که در برابر مقام معظم رهبری اخلاص می کنند و در برابر سخنان رهبر سخنی دیگر می گویند» (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۵).

آخوند محمود رجبی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و قائم مقام مؤسسه آموزشی و پژوهشی خمینی می گوید: «خطر جدایی حوزه از انقلاب و زدودن روحیه انقلابی خطری جدی است... جریاناتی اندیشه و تفکر حضرت امام را زیر سؤال می برند و درباره نظریه ولایت فقیه این قُلت می آورند... حتی ما شاهد هستیم که در حد مرجعیت در دین بدعت می گذارند... برخی از کسانی که اصرار بر این دارند که حل مشکلات با غرب است روحانی هستند که می گویند غرب اصلاً آدم بدی نیست و شماها تندوری و افراطی گری کردید که اینگونه شده است؛ معنای همه اینها نفوذ است» (رسانیز، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵).

خود خامنه ای هم در آخرین روزهای سال ۱۳۹۴ در دیدار با اعضای مجمع نمایندگان حوزه قم در مورد «تضعیف تفکر و روحیه انقلابی در حوزه های علمیه» و «زمینه سکولاریسم» در حوزه ها هشدار داد.

۸- موقعیت ولایت خامنه ای را علی اکبر ناطق نوری، رئیس دفتر بازرسی ویژه ولی فقیه به شکل شفاف مطرح می کند. او در این سخنان که در مراسم احیای شب بیست و یکم ماه رمضان بر سر قبر خمینی ایراد کرد، با اذعان به «سیر قهقرایی» جامعه طی ۳۷ سال گذشته، گفت: «آیا ۳۷ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی می توانیم ادعا کنیم که الگویم؟... متأسفانه آمارهایی را خودمان در مورد وضعیت معتادان، کارتن خوابها، رشوه و... منتشر می کنیم و دشمن این آمار را از خودمان می گیرد و علیه خودمان استفاده می کند... آیا با این وضع در زمینه های مختلف می توانیم الگو شویم؟... همه ما مورد سؤال قرار می گیریم و باید آسیب شناسی کنیم که چرا پس از ۳۷ سال در بسیاری از مسائل سیر قهقرایی داشته ایم؟... چرا یک فرماندار باید سالها در مسئولیت خود باقی بماند؟... روزی یک نفر در دفتر بازرسی نزد من آمد و گفت من هیچ توقعی از شما ندارم و فقط می خواهم که از دادگاه بخواهید به پرونده من عادلانه رسیدگی شود؛ چرا باید تن مردم این گونه بلرزد و مردم به این اجماع برسند که همه اینها خرابند؟ مردم این را می گویند؛ می گویند اینها اینگونه اند!...» (سایت جماران، ۷ تیر ۱۳۹۵).

پس از این سخنان، صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه ولی فقیه گفت: «یک آقای بزرگواری استدلال کرده که من در دفتر کارم بودم و یک فرد آمده و گفته من هیچ توقعی ندارم جز این که در دادگستری به پرونده من عادلانه رسیدگی شود و این

آقا گفته که چرا باید این گونه باشد که تن مردم بلرزد و من از بابت این گونه استدلها و ارزیابیها واقعاً متأسفم... پس از گذشت ۳۷ سال، کسانی که لسان انتقاد باز کرده اند، خودشان در این کشور مسئول بوده اند و حالا یک دفعه نقش عوض کرده اند و اپوزیسیون شده اند، برخی از اینها خودشان اشرافی گری را در کشور راه انداختند، اما یادشان رفته است، یک نگاه به خودشان و آقازاده ها و اطرافشان بیندازند و به سرمایه دارهای مفسدی که با آنها روابطی دارند نگاه کنند. آن وقت مشخص می شود که مشکل از کجاست».

فصل دوم: نمایش انتخابات؛ رسوایی، انقباض و تشدید بحران

۹- انتخابات فرمایشی ۷ اسفند ۱۳۹۴ سقف جدیدی از قلع و قمع کاندیداها و رکورد جدیدی از انواع تقلبها به جا گذاشت. در مقابل، اکثریت قاطع مردم به خصوص در شهرهای بزرگ به این نمایش مضحک نه گفتند و آن را تحریم کردند. رسوایی بی سابقه نظارت استصوابی در حذف فله یی کاندیداهای رقیب از جانب شورای نگهبان خلافت خامنه ای زبان زد خاص و عام شد. شیوه سرکوبگری و تصفیه شورای نگهبان تا جایی پیش رفت که حتی بعد از برگزاری نمایش انتخاباتی و تأیید رسمی نتایج آن، شورای نگهبان از راه یافتن یک نماینده زن از جناح روحانی - رفسنجانی به مجلس جلوگیری کرد و به مخالفت‌های رسمی وزارت کشور و رئیس جمهور رژیم هم وقعی نگذاشت. این ممانعت توسط شخص خامنه ای دیکته شد.

۱۰- نتیجه انتخابات اما، چه در «مجلس خبرگان» و چه در «مجلس شورای اسلامی»، بازتابی از توازن فعلی قوا در ساختار قدرت بعد از «نرمش قهرمانانه» و شراکت باند رفسنجانی - روحانی در آن است. به «رغم نتیجه زور آزمایی باندها در نمایش انتخابات که با شکست باند خامنه ای و حذف بسیاری از مهمترین مهره های او همراه بود، تقسیم مهندسی شده کرسیهای ریاست هر دو مجلس و مدیریت و کمیسیونهای مربوطه، نه از نتایج صندوقها و زور آزمایی باندهای حکومتی، بلکه از نیازهای داخلی و خارجی رژیم ولایت فقیه تبعیت می کند.

۱۱- آرایش مجلس خبرگان فعلی و تکیه زدن جنتی، سرمهندس انتخابات ساختگی و متقلبانه در ولایت خامنه ای به کرسی ریاست آن، به خوبی جهتگیری آن به سود منافع این جناح و وظیفه ای را که در دستور کارش نوشته شده بازگو می کند. اما تحمیل جنتی ۹۰ ساله و بالا کشیدن فضاحت بار و مهندسی شده او از قعر لیست تهران تا ریاست خبرگان، نیاز حیاتی و تصمیم قطعی خامنه ای را به انقباض کامل نشان می دهد و درعین حال، بیانگر محدود بودن میدان انتخاب و مانور اوست. بنابراین، برآیند آن، نه ثبات و استحکام، بلکه شکنندگی و تراکم تضادها در رأس نظام ولایت فقیه است.

در تفسیر نشانیدن جنتی بر کرسی ریاست، آخوند شجونی، نماینده سابق مجلس و عضو «جامعه روحانیت تهران»، می گوید: «روحیه انقلابیگری، تجربه و کاربلدی آیت الله جنتی را هیچ کدام از اعضای مجلس خبرگان ندارند. این از بازیهای روزگار بوده که ایشان در انتخابات نفر آخر شدند. در بازیهای روزگار انسانهای صفر کیلومتر ممکن است جلو بیفتند و در مقابل انسانهای باتجربه عقب بیفتند و یا از صحنه خارج شوند. قرارگرفتن آیت الله جنتی در نفر آخر انتخابات یک واقعیت است اما حقیقت نیست... در انتخابات مجلس خبرگان معرفه ها رأی نیاوردند بلکه نکره ها رأی آوردند. از سوی دیگر در انتخابات مجلس نیز افرادی مانند آقای حداد عادل رأی نیاوردند و به جای ایشان چند دختر مجهول الهویه که هیچ کس آنها را نمی شناسد رأی آوردند و وارد مجلس شورای اسلامی شدند! به نظر من رأی نیاوردن اصولگرایان در تهران با نوعی ترفند انتخاباتی همراه بوده است... اصولگرایان زمانی ضربه خوردند که برخی مانند آقای ولایتی با آیت الله مهدوی کنی پیمان بستند اما پیمان شکنی کردند و منافع فردی را به منافع جریان ترجیح دادند... به نظر می رسد اصلاح طلبان خوش خیم وارد مجلس دهم شده اند... همه ما باید تلاش کنیم حسن روحانی اولین رئیس جمهور چهارساله ایران باشد و نتواند دوباره به ریاست

جمهوری دست پیدا کند. در شرایط کنونی حسن روحانی رئیس جمهور کشور نیست و بلکه معاون اول هاشمی رفسنجانی است! (سایت حکومتی عصر ایران به نقل از روزنامه آرمان، چهارشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۵).

۱۲- برآمد انتخابات دو مجلس خبرگان و شورای اسلامی بار دیگر بی ثمری انتظار از نمایشهای انتخاباتی حکومت برای ایجاد یا شروع هر تحول مثبتی در چارچوب این نظام را به اثبات رساند. حاصل کار آنها - که در اوج ورشکستگی سیاسی و بدون هر آلت‌رانیو - حتی جعلی - این بار به ناچار با ترفند «رأی سلبی» روی صحنه آمد- اکنون بدون نیاز به هیچ تفسیری در برابر چشم و داوری جامعه قرار گرفته است.

آرایش کنونی مجلس و خبرگان و تقسیم کرسیهای ریاست آن، که باتمکین رفسنجانی به ورود متقلبانه جنتی (به عنوان نفر شانزدهم) به خبرگان و سپس تن دادن به ریاست او همراه بود، تمام تبلیغاتی را که مبلغان «اصلاح نظام» و در رأس آنها باند رفسنجانی-روحانی پیرامون «ولایت فقیه مشروطه»، «شورای رهبری» یا «نظارت بر رهبری» به عنوان استراتژی و راه حل می پراکندند، به خرافاتی پوج و بی مایه تبدیل کرده است.

۱۳- درحالی که نمایشهای انتخاباتی و جنگ قدرت و غارت بین سرسپردگان ولایت فقیه هرگز نمی تواند منشأ کمترین تحول مثبتی باشد، اما این کشاکشها به ویژه در گردابی از بحرانهای خطرناک، روند تجزیه و اضمحلال آن را تشدید می کند. از همین رو، بالا رفتن رقبای باند ولی فقیه در نتایج انتخابات دو مجلس در تهران، به رغم تعادل عمومی در این دو مجلس، روند فرسایشی هژمونی خامنه ای را که با خیزشهای ۸۸ و شکست پروژه یکدست سازی قدرت آغاز شد، تداوم بخشیده است. شکاف در دستگاه قدرت به موازات تضعیف باند حاکم گام به گام ژرفا یافته است.

شورای ملی مقاومت ایران در اجلاس میان دوره یی روزهای ۲۸ و ۲۹ آذر ۱۳۹۴ در باره شعبده بازی انتخاباتی رژیم، اعلام کرد: «نمایش انتخابات مجلس و خبرگان در اسفند ماه - که مثل دیگر انتخابات این رژیم پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ کشاکشی بین سرسپردگان و عمله ولایت فقیه بر ضد مردم ایران است- ازسوی مردم و همه نیروهای آزادیخواه ایران تحریم و طرد می شود... [این انتخابات] از هم اکنون به صحنه جنگ و جدال باندهای متخاصم حاکمیت تبدیل شده است. چرا که اکنون، موضوع اصلی مخاصمات درونی رژیم چاره جویی برای نجات نظام از مهلکه بحرانهایی است که موجودیت آن را تهدید می کند. کشاکشهای نمایش انتخابات و هشدارهای روزمره سران جناحهای رقیب، از یکسو موقعیت ضربه خورده ولی فقیه و ازسوی دیگر هراس کل رژیم از قیام و خیزش مردم در اثر شقه و شکاف در بالای حاکمیت را بازتاب می کند. واقعیتی که سرکردگان رژیم آن را "فتنه خطرناکتر از فتنه سال ۸۸" توصیف می کنند» (اطلاعیه دبیرخانه شورا، ۳۰ آذر ۱۳۹۴).

۱۴- انتخاب لاریجانی و پروسه یی که به نشستن مجدد او بر کرسی ریاست مجلس انجامید، به خوبی چگونگی توازن نیروها در مجلس و سهم هر یک از باندهای حکومتی در آن را آشکار کرد. این برآمد، موجودیت نیرویی مستقل در ترکیب فعلی قدرت زیر نام «اصلاح طلب» را به شدت زیر سؤال برده است. اینان که دیگر قادر به فعالیت مستقل نیستند، در عمل اذعان دارند که زایده یی از باند روحانی- رفسنجانی هستند.

سایت حکومتی «عصر ایران» با اشاره به نقش تعیین کننده لاریجانی در تصویب برجام، در تحلیل انتخابات هیأت رئیسه مجلس، نوشت: «در واقع برجام و وقایع پیرامونش، یک دگرگونی اساسی در بافت سیاست داخلی ایران به وجود آورد و آن، کمرنگ شدن دو قطبی «اصلاح طلب - اصولگرا» و تبدیل تدریجی آن به تقابل دو طیف «میانه رو - تندرو» بود» (۹ خرداد ۱۳۹۵).

۱۵- توافق برسر ریاست لاریجانی، نه تنها به مفهوم تخفیف تضادهای داخلی رژیم نیست، بلکه زمینه تازه‌ی برای تشدید آن در دو سطح مختلف را فراهم می‌آورد:

اول، این توافق به معنای کاهش تأثیرگذاری مجلس در حل و فصل اختلافهاست، در نتیجه درگیریها هرچه بیشتر به سمت کانون اصلی قدرت و بالاترین سطوح آن متوجه می‌شود. دوم، این توافق مبنای برنامه‌ی بی و استراتژیک ندارد و از آنجاکه محصول ناگزیرهای روز و فوری باندهای حکومتی است، شکننده و ناپایدار است و در بطن خود شکل‌گیری بحرانهای سیاسی روزمره و فلج شدن نهاد مزبور را می‌پروراند.

سوم- این وضعیت یعنی تراکم تضادها و تشدید بحران در بالا، شرایط عینی را برای برآمدهای توده‌ی بی در پایین، هرچه بیشتر فراهم می‌کند.

۱۶- دولت شیخ حسن روحانی که در میان دود و دم «اصحاب استحاله» در عرصه‌های بین‌المللی و داخلی، با بهره‌برداری از تشتت باند خامنه‌ای و هراس ولی فقیه از قیام و با پشتیبانی رفسنجانی برسرکار آمد، به رغم سوارشدن بر توافق اتمی، به جای تبدیل شدن به منجی نظام، از نظر سیاسی، دولتی شکست خورده و از نظر اقتصادی، دولتی ورشکسته است. علت سیاسی آن، در ورای همه‌جار و جنجالهایی که تحت عنوان تحلیل و تفسیر از طرف همان اصحاب استحاله عرضه می‌شود، بسیار روشن است: نه دولت آخوند روحانی و نه هیچ کدام دیگر از مدعیان اعتدال و اصلاحات در حاکمیت آخوندها، هرگز اصلاح طلب واقعی نبوده و نیستند و هرگز و هیچ‌گاه نخواسته و نتوانسته‌اند به تعارض جدی با ولایت فقیه برخیزند.

۱۷- در اینباره شورا ۱۷ سال پیش در قطعنامه ۲۵ فروردین ۱۳۷۸ اعلام کرد: «اینک که ۲۰ سال از عمر ننگین نظام استبداد مذهبی می‌گذرد، بر همگان ثابت شده است که این نظام، به دلیل تضاد آشتی‌ناپذیرش با حاکمیت مردم و حقوق شهروندان، اراده و ظرفیت رفرم، گشایش، اصلاح و استحاله ندارد. بنابراین گسستگیهای ناشی از دوره پایانی این رژیم، نشانه گشایش و استحاله نیست. تحولات و رویدادهای دوره ریاست جمهوری خاتمی هم نشان داده که باند او نه می‌خواهد و نه می‌تواند به رفرم سیاسی دست بزند. هدف واقعی این باند چیزی جز طولانی‌ترکردن عمر همین رژیم پیرامون «عمود خیمه نظام» نیست. تلاشهای مذبحخانه آنها در جهت آن است که نارضاییها را کنترل کنند، از فوران خشم مردم و طغیان اجتماعی جلوگیری نمایند و به ویژه با جایگزین دموکراتیک و نیروهای سرنگون‌کننده رژیم نامشروع ارتجاعی به مقابله بپردازند. هم از این روست که پروژه قلابی رفرم خاتمی ابتدا با شعارهای «جامعه مدنی» و «قانونگرایی» به میدان می‌آید، ولی بعد، از تعبیر «قانون یعنی دفاع از ولایت فقیه» سردر می‌آورد؛ از حضور مردم در صحنه سخن می‌گوید، ولی در عمل صرفاً به کسب سهم بیشتری از قدرت و مشارکت در دستگاههای حکومتی چشم دوخته است. به این ترتیب استحاله گر قلابی و مدعی عوامفریب رفرم، با قصد «مشارکت قانونی» در قدرت، مترصد این است که با حذف مقاومت از صحنه، خود را عامل تثبیت نظام ولایت فقیه نشان دهد تا مورد عنایت «اراده برتر» قرار گیرد».

۱۸- در باره باند روحانی- رفسنجانی، نیز، شورا همزمان با روی کار آمدن روحانی در بیانیه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۹۲ اعلام کرد: «گرچه باند رفسنجانی- روحانی به میزانی خواستار «مشروط کردن» ولایت فقیه از طریق مشارکت در رأس هرم قدرت هستند، اما به علت آن که قدرت واقعی هم چنان در اختیار ولی فقیه و سلطنت مطلقه اوست، روحانی نمی‌تواند هیچ قدم اساسی برخلاف نظر ولی فقیه بردارد»...

به علت ضعف خامنه‌ای و شکسته شدن اتوریتة او، رفسنجانی که از در بیرون شده بود، از پنجره از طریق روحانی وارد شد و خود را به ولی فقیه تحمیل کرد.

رفسنجانی در سایت رسمی خود از موافقت خمینی با حذف شعار «مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی» نوشت. رفسنجانی هم چنین چندین بار با استناد به زهر خوردن خمینی بر ضرورت تفاهم [بخوانید زهر خوردن] در پروژه اتمی تأکید کرده بود. این تأکیدات در دوران پسابرجام به شکل جدید و تحت عنوان تعامل با جهان از جانب رفسنجانی مطرح می شود.

۱۹- اجلاس میان دوره یی شورای ملی مقاومت در روزهای ۲۵ و ۲۶ تیر ۱۳۹۵ در بررسی نتایج انتخابات مجلس و خبرنگاران ارتجاع، نتیجه گیری کرد که «این نمایش البته تنشها و تکانهای شدیدی در درون حاکمیت داشت، اما هیچ برنده یی در درون نظام نداشت و هردو جناح نظام ولایت فقیه کیفاً ضعیفتر و فرسوده تر از آن خارج شده اند؛ از یک سو، خامنه ای با عوارض سرکشیدن جرعه زهر تحمیلی در پروژه ساختن بمب اتمی و تلفات و خسارتها و شکستهای بزرگ در مداخلات منطقه یی مواجه است، و از سوی دیگر باند روحانی- رفسنجانی، سه سال بعد از شراکت در قدرت و یک سال پس از توافق اتمی، هیچ پاسخی برای برون رفت رژیم از گرداب بحرانها ندارد. از دعاوی «اعتدال» این باند، جز اعدامهای فزاینده و تشدید سرکوب و خفقان و از آنهمه هیاهو در مورد مزایای توافق اتمی، هیچ چیز نصیب مردم ایران نشده است. فساد و تبهکاری و بی قانونی تار و پود این رژیم را فرا گرفته و به رغم لغو بسیاری از تحریمها، هیچ چشم اندازی برای خروج از گرداب تورم و رکود و بیکاری وجود ندارد. این وضعیت، شقه و بحران درون حاکمیت و حرکتهای اعتراضی و خشم اجتماعی را بیش از پیش تشدید می کند» (اطلاعیه اجلاس شورا، ۲۷ تیر ۱۳۹۵).

فصل سوم: زیر و روی بحران اقتصادی رژیم و مرحله «پسا برجام»

۲۰- مهمترین و ملموس ترین ویژگی و شاخص بحران اقتصادی کنونی ایران، رکود اقتصادی و به تبع آن بیکاری فزاینده نسل جوان و نیروی کار است. رکود پایدار و فزاینده اقتصادی و بیکاری ناشی از آن، جامعه ایران را در معرض بحرانی سیاسی - انقلابی قرار داده است. سران و کارگزاران رژیم ولایت فقیه به سیرتحول وخامتبار این پدیده، تا پایان سال مالی ۱۳۹۴ معترفند.

در مورد ابعاد رکود اقتصادی، خامنه ای در آغاز سال ۱۳۹۵ در سخنرانی سالانه اش در مشهد رسماً اعلام کرد که «بیش از ۶۰ درصد مؤسسات تولیدی» ایران یا کار خود را متوقف کرده اند یا با حداقل ظرفیت کار می کنند. کارگزاران و مقامات دست اندرکار هم به زبان آمار رسمی اعلام کرده اند: «رشد تولیدات صنعتی در سومین فصل سال ۱۳۹۴ در مقایسه با فصل پاییز سال نود و سه ۲۴.۸ درصد منفی شده است که حکایت از بروز رشد منفی تولیدات صنعتی در سومین فصل متوالی دارد. شاخص تولیدات صنعتی برای ۹ ماهه سال ۱۳۹۴ معادل ۱۱ درصد رشد منفی را نشان می دهد، ضمن این که رشد فروش واحدهای صنعتی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۴ نسبت به مدت مشابه سال قبل، با رشد منفی ۱۹ درصدی مواجه بوده است» (مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی تهران، خبرگزاری مهر ۲۰ بهمن ۱۳۹۴).

درباره تعطیلی و توقف صنایع کوچک که ارقام آن بیشتر است، سهل آبادی، رئیس خانه صنعت و معدن، اخیراً اعلام کرد: «در حال حاضر ۴۵ درصد از صنایع کوچک ما تعطیل هستند که این یعنی ۷۰ هزار بنگاه صنعتی کوچک. اگر این واحدها فعال شوند ۲ میلیون شغل ایجاد می شود» (ایلنا ۸ اردیبهشت ۱۳۹۵).

۲۱- درباره بیکاری قابل انفجار در ایران، سخنگوی مرکز پژوهش مجلس رژیم روز ۱۶ خرداد ۱۳۹۵ در جلسه علنی مجلس گفت: «حدود ۶ و نیم میلیون نفر یا بیکار هستند یا کسانی هستند که اشتغال ناقص دارند یا از جستجوی شغل دلسرد شدند و به خارج از بازار کار رفتند». در بهمن ۱۳۹۴، باهنر نایب رئیس مجلس رژیم، تصریح کرد: «در حال حاضر ۸ میلیون بیکار داریم و حدود ۷ تا ۸ میلیون نیز بیکار پنهان هستند» (تابناک ۳ بهمن ۱۳۹۴).

رئیس اتاق بازرگانی رژیم هم اعلام کرد: «هر ساعت حدود ۱۵۰ نفر به جمعیت بیکاران افزوده می شود» (تسنیم ۲۱ فروردین ۱۳۹۵).

کارشناسان و مشاوران دولت روحانی با توجه به میلیونها دانشجو و جوان عجلتاً غیرفعالی که به زودی وارد بازار کار می شوند، کم و کیف بیکاری در ایران را به لحاظ امنیتی «قابل انفجار» دانسته و به «بمب ساعتی» تشبیه می کنند.

۲۲- در حالی که روحانی، رئیس قوه مجریه رژیم، رفع مشکلات اقتصادی و به طور خاص مقابله با بحران رکود و بیکاری را به اجرای توافق اتمی موسوم به «برجام» گره زده و رفع کمبودها و حتی تأمین آب آشامیدنی مردم را به گشایش خارجی ناشی از «برجام» مشروط کرده است، اجرای «برجام» جوابگوی «خروج از رکود» نیست.

از زمان اجرای «برجام» که در ۲۶ دی ۱۳۹۴ آغاز شد، گشایش مورد انتظار رژیم حاصل نشده و خامنه ای آمریکا را به عهدشکنی و نقض برجام متهم می کند. اما واقعیت این است که طبق برجام فقط تحریمهای هسته یی تعلیق می شود و تحریمهای اولیه آمریکا و تحریمهای ثانویه این کشور که به خاطر تروریسم برون مرزی، ماجراجوییهای موشکی و نقض حقوق بشر اعمال شده، لغو نمی شود. اجرای برجام فقط ۴ دستور اجرایی (از ۱۷ فرمان اجرایی رئیس جمهوری) و بخشی از یک دستور دیگر را متوقف می کند. یکی از فرامین اصلی تحریمی رئیس جمهور آمریکا که شامل این چهار دستور اجرایی نمی شود، فرمان شماره ۱۳۳۸۲ است که طبق آن بانکهای انصار و مهر، شرکت تایدواتر، سپاه پاسداران، بنیاد تعاون سپاه، قرارگاه خاتم الانبیا، دانشگاههای امام حسین، بقیه الله، مالک اشتر در لیست تحریمهای آمریکا باقی مانده اند. این نهادها و به طور خاص سپاه پاسداران در اقتصاد ایران نقش اصلی و محوری دارند.

علاوه بر این، بنا بر تصمیم «قانونی» آمریکا، تحریم معامله دلاری با رژیم ایران کماکان به قوت خود باقی مانده و رژیم فقط با سایر ارزها می تواند داد و ستد بانکی و معاملاتی داشته باشد؛ این در حالی است که نزدیک به ۸۰ درصد بده بستانهای بانکی کشورها با دلار آمریکا انجام می شود. در معامله با سایر ارزها هم شرکتهای خارجی در داد و ستد با رژیم محتاطند. زیرا اگر به معاملاتی بپردازند که طرف حساب ایرانی شان از آنها برای پولشویی و کمک مالی به تروریسم استفاده کند، این شرکتهای مشمول مجازات مالی یا مجبور به خروج از بازار آمریکا خواهند شد.

۲۳- نهاد بین المللی «کار گروه ویژه اقدام مالی» (FATF) متشکل از ۳۷ کشور که به طور مشخص روی جلوگیری از پولشویی و تأمین مالی تروریسم در داد و ستدهای بانکی کار می کند و مرجع شرکتهای خارجی در ارزیابی ریسک معامله با ایران است، در تازه ترین بیانیه عمومی خود به تاریخ ۴ تیر ۱۳۹۵ (۲۴ ژوئن ۲۰۱۶) رژیم ایران و کره شمالی را در لیست قرمز کشورهای «غیر همکار» قرار داده که داد و ستد با بانکهای آنها بیشترین ریسک آلوده شدن به پولشویی و تأمین مالی تروریسم را دارند. این نهاد به درخواست مقامات دولت روحانی قرار است با اجرای نوعی «برجام بانکی» به مدت یک سال ادعای دولت روحانی را در اجرای «قانون مبارزه با پولشویی» توسط بانکهای ایران مورد «راستی آزمایی» قرار دهد و طی این مدت سطح ریسک در مورد معامله با بانکهای ایران را به گونه آزمایشی ثابت نگه دارد.

در این فضا، رژیم در جلب کمک بانکها و شرکتهای خارجی (به صورت تأمین مالی طرحها یا سرمایه گذاری مستقیم)، ناکام مانده و شرکتهای و بنگاههای فعال ایران - که عمدتاً حکومتی هستند - در روبرویی با بحران رکود اقتصادی مستأصل شده اند. در مورد ناکامی رژیم پس از اجرای «برجام»، در گزارشی که وزارت خارجه کابینه روحانی در ۲۶ فروردین ۱۳۹۵ به کمیسیون برجام مجلس داده، آمده است: «بزرگترین مشکل و چالشی که برجام با آن مواجه است یک فضای اعتماد بخش و اطمینان ساز در کشور برای طرفهای خارجی است. تقریباً تمامی بانکها، شرکتهای و بنگاههای اقتصادی [خارجی] که از آنها انتظار بازگشت به فضای قبل از تحریم و تعامل و همکاری اقتصادی با ایران می رود، متعلق به بخش خصوصی هستند و با منطبق اقتصادی به دستور دولتهای خود وارد تعاملات اقتصادی نمی شوند. تا یک بنگاه اقتصادی به این جمع بندی نرسد که بازار

هدف، محیط امنی برای سرمایه گذاری، تجارت و کلاً هرگونه همکاری اقتصادی است، مسلماً نه اقدام به سرمایه گذاری می نمایند نه انتقال فناوری می کنند نه وارد پروژه های بزرگ می شوند و حداکثر به تجارت کوتاه مدت و در سطح پایین بسنده خواهند کرد. در فضای پرآشوب خاورمیانه و در فضای پرتردید نسبت به میزان پایبندی همه طرفها به برجام، بنگاههایی که بیش و بیش از هر چیز به دنبال منافع اقتصادی هستند، چنانچه کوچکترین تردیدی نسبت به امنیت و سلامت فضایی که می خواهند بدان وارد شوند، داشته باشند، درنگ خواهند کرد».

۲۴- هر دو باند رژیم مقابله با بحران اقتصادی جاری را لازمه حفظ موجودیت نظام تلقی می کنند و بر ضرورت امنیتی آن تأکید دارند. باند رفسنجانی - روحانی، بدون اشاره به ریشه بحران اقتصادی کشور که ساختار سیاسی نظام ولایت فقیه است، ضرورت تغییر سیاست خارجی رژیم را مطرح می کند و می گوید بحران اقتصادی راه به سیاست برده و بدون تغییر سیاست، یعنی تعامل با آمریکا این بحران حل شدنی نیست. این باند بر آن است که «برجام» هسته یی نقطه شروع این تعامل بوده و روح برجام به معنی مذاکره و کنار آمدن با آمریکاست. در همین راستا، روحانی در آغاز سال ۱۳۹۵ به لزوم روی آوردن نظام به «برجام» های دیگر اشاره کرد. حال آنکه خامنه ای و سپاه پاسداران «برجام» و مذاکره هسته یی را به عنوان یک استثنا و یک معامله برای رفع تحریمها پذیرفته اند، نه به عنوان تغییر خط و استراتژی نظام. استراتژی ولایت خامنه ای برای حفظ نظام هم چنان متکی به سه پایه صدور تروریسم و دخالت در امور کشورهای منطقه، سرکوب داخلی و امکانات تولید بمب هسته یی است. در همین رابطه ضرورت یا عدم ضرورت عقب نشینی از دخالتهای برون مرزی و تروریسم برون مرزی به موضوع درگیری و جدل تعیین کننده بین باند خامنه ای و سپاه پاسداران از یک طرف و باند رفسنجانی-روحانی از طرف دیگر تبدیل شده است. عباس عراقچی در یک صحبت درونی با جناح خامنه ای در مورد تحریمهای جدید گفته است: «ما از تحریمهای جدید آگاه بودیم، آقای کری گفت وزارت خزانه داری آمریکا سپاه پاسداران را تحریم می کند نه دولت جمهوری اسلامی ایران را و ما میان شما تمایز قائل هستیم. طبیعی است وقتی برادران سپاه برخلاف توافق هسته یی موشک بالستیک آزمایش می کنند، آمریکاییها این آزمایش موشکی را قبول نخواهند کرد. دوستان ما در سپاه خودشان هم می دانند که آمریکا آزمایش موشک بالستیک را تحمل نخواهد کرد و با این آگاهی که دارند باز هم این کار را انجام می دهند».

۲۵- رویارویی تعیین کننده بر سر دوران پسا برجام، در سخنان نوروزی روحانی و خامنه ای خود را به طور واضح نشان داد. روحانی در روز اول فروردین ۱۳۹۵ از «برجام ۲» صحبت کرد و گفت: «ملت ما با همدلی برجام را به فرجام مطلوب رساند... برجام ۲ اقدام مشترک ملی در داخل کشور است که با وحدت، آشتی و با همدلی شروع خواهد شد». اما خامنه ای در همان روز در مشهد، برجام ۲ و هر برجام دیگری بعد از توافق هسته یی را منطق دشمن نامید و گفت: «در قضیه هسته یی توافق شد و اسم این را گذاشتیم "برجام"؛ برجام دیگری در قضایای منطقه، برجام دیگری در قضایای قانون اساسی کشور؛ برجام ۲ و ۳ و ۴ و الی غیرذلک بایستی به وجود بیاید تا ما بتوانیم راحت زندگی کنیم. این منطقی است که سعی می کنند این منطق را در بین نخبگان جامعه و از سوی نخبگان جامعه به افکار عمومی جامعه منتقل کنند. معنای این حرف چیست؟ معنای این حرف این است که جمهوری اسلامی از مسائل اساسی که به حکم اسلام و به حکم برجستگیهای نظام جمهوری اسلامی پایبند به آنهاست، صرفنظر کند... البته قضیه به اینجاها ختم نمی شود؛ معنای آنچه در آن تحلیل سیاسی دشمن ادعا می شود، این است که اگر میل آمریکاست، جمهوری اسلامی حتی از ابزارهای دفاعی خود هم صرفنظر کند... قضیه از این هم بالاتر است؛ تدریجاً موضوع را به این خواهند کشاند که اصلاً چرا نیروی قدس تشکیل شده است، چرا سپاه تشکیل شده، چرا سیاستهای داخلی جمهوری اسلامی طبق قانون اساسی، باید با اسلام تطبیق داده بشود... و کم کم کار را به اینجا می رسانند که اینکه شما می گوید دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه باید برطبق احکام اسلام و شریعت اسلامی باشد، اینها برخلاف آزادی است و لیبرالیسم اینها را قبول ندارد؛ کم کم به این جاها می رسد. اگر عقب نشینی

کردیم، عقب نشینی به این نقطه ها منتهی خواهد شد که [بگویند] شورای نگهبان چه نقشی در جامعه دارد و چرا باید شورای نگهبان به خاطر مخالفت با شرع قوانین را بردارد؟ حرف اینجاست. این همان چیزی است که بنده بارها عرض کرده ام که این، تغییر سیرت جمهوری اسلامی است».

۲۶- برملاشدن حقوقهای «نجومی» مدیران مؤسسات انتفاعی دولتی مثل صندوقها، بانکها، بیمه ها، شرکتهای دولتی و هم چنین دریافت وامهای کلان کم بهره یا بی بهره برخی از این مدیران، گویای این واقعیت است که مدیریت کنونی اقتصاد کلان ایران سرپا به فساد آلوده است. درحالی که در قانون خدمات کشوری رژیم قید شده که بالاترین حقوق پرداختی به مدیران دولتی نمی تواند از ۷ برابر کمترین حقوق پرداختی فراتر برود، فیشهای افشا شده نشان می دهد که مدیران بسیاری از مؤسسات دولتی، به لطایف الحیل از جمله مستثنی کردن مؤسسه خود از شمول این قانون، محدودیتهای «قانونی» را دور زده و حقوقهایی تا ۱۰۰ برابر مقدار قانونی را برداشت می کنند. اظهارات مراجع قضایی رژیم نظیر سازمان بازرسی و دیوان محاسبات نشان می دهد که سوءاستفاده مدیران دولتی برخلاف گفته خامنیه ای، استثنا نیست و به معدودی از مدیران دولتی محدود نمی شود. سازمان بازرسی تا به حال یک لیست ۹۷۰ نفره را از مدیرانی تهیه کرده که حقوقهای فراتر از حدود قانونی برداشت می کنند. یک منبع رژیم از لیست گسترده تر سه هزار نفری این مدیران خبر می دهد که مخالفان دولت روحانی در اختیار دارند و برای بهره برداری سیاسی می خواهند آن را در آستانه انتخابات ریاست جمهوری بعدی رژیم افشا کنند.

افشای برداشتهای «نجومی» مدیریت یکی از این مؤسسات یعنی «صندوق توسعه ملی»، آلودگی مدیریت دولتی به فساد مالی را بیش از سایرین بارز کرد. به طوری که رئیس و اعضای هیأت عامل این «صندوق» به طور جمعی مجبور به استعفا شدند و برخی از اعضای هیأت دولت از جمله روحانی و برخی از وزرا و معاونان او به طور موقت مدیریت این صندوق را به عهده گرفتند. درمورد امکانات مالی هنگفت «صندوق توسعه ملی»، بایستی یادآور شویم که طبق قانون، حداقل ۲۰ درصد از درآمد ارزی ناشی از صادرات نفت ایران به خارج، بایستی به این صندوق واریز شود تا از محل آن برای «توسعه ملی» وام کم بهره ریالی و ارزی به شرکتهای و فعالان اقتصادی پرداخت شود. هیأت عامل این صندوق به دولت نیز کمک مالی می کنند و با برخورداری از پشتیبانی سیاسی دولت، تا به حال در امکانات مالی هنگفت این صندوق دخل و تصرف می کرده اند.

دستگاههای مدیریت بانکهای دولتی نیز از امکانات مالی هنگفتی برخوردارند و با سوءاستفاده از این امکانات علاوه بر برداشت «حقوقهای نجومی» و «اختلاسهای بانکی» به اشکال مختلف، این امکانات را از مسیر منطقی منحرف کرده اند و در شکل گیری بحران اقتصادی کشور نقش داشته اند.

۲۷- وجه دیگری از فساد کلان در مدیریت و ائتلاف منابع اقتصادی به نظام بانکی کشور مربوط می شود. نقش منطقی و اصلی نظام بانکی و در رأس آن «شورای پول و اعتبار» حفظ ارزش پول ملی است و بایستی از طریق کنترل «پایه پولی»، «حجم پول» و «میزان نقدینگی بخش خصوصی»، به شکلی ایفا شود که با تولید ملی - یعنی با بخش واقعی اقتصاد - همخوانی داشته باشد و منجر به افزایش بی مهار نقدینگی تورم زا نشود. اما آمار رسمی بانک مرکزی حکایت از آن دارد که حجم نقدینگی کشور از کنترل خارج شده است.

بر اساس این آمار، طی ده سال ۱۳۸۴ - ۱۳۹۴ حجم نقدینگی بیش از ده برابر شده و در پایان اردیبهشت ۱۳۹۴ به رقم نجومی ۸۰۰ هزار میلیارد و ۴۴۷ میلیون تومان رسیده است. بنا بر تازه ترین آمار رژیم، میزان نقدینگی تا سقف ۱۰۱۷ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. پیداست که در دولت روحانی نیز رشد نقدینگی با سرعت بی رویه ادامه پیدا کرده است.

۲۸- فساد دیگری که مدیریت نظام بانکی در ایران به آن آلوده شده، این واقعیت است که بانکهای دولتی در ایران علاوه بر داد و ستد درآمد زای پولی، برای کسب درآمد بیشتر به بنگاه داری و گرداندن شرکتهای گوناگون روی آورده اند. با آنکه بانک

مرکزی سایر بانکها را موظف کرده که ظرف ۳ سال بنگاههای تجاری تحت مالکیت خود را واگذار کنند و صرفاً به بانکداری بپردازند، اغلب بانکها از اجرای این دستورالعمل طفره می روند. یکی از راهکارهای بانکها برای فرار از واگذاری واقعی بنگاهها، برگزاری مزایده های غیرشفاف با واگذاریهای رانتی (به جای عرضه از طریق بورس) است.

بر اساس گزارشی که در سایت انتخاب منتشر شده است، بعد از اعتراضهای فراوان نسبت به بنگاهداری بانکها، بخشی از مؤسسات وابسته به بانکها که به طور رسمی مالکیت و تابعیتشان اعلام شده، معرفی می شوند. بسیاری از اطلاعات مربوط به این شرکتها پنهان نگاهداشته شده و به تدریج ردیابی شرکتهای وابسته به بانکها سخت تر می شود. اما هم چنان هستند شرکتهایی که آشکارا نامشان در لیست بنگاههای وابسته به بانکها منتشر می شود. تعداد این شرکتها بالغ بر ۲۸۱ بنگاه است که بخش مهمی از گردش اقتصادی کشور را در اختیار دارند.

۲۹- فساد چاره ناپذیر دیگر در مدیریت مؤسسات موسوم به «شبه دولتی» است که به بیت خامنه ای و سپاه پاسداران و بسیج تعلق دارند. این مؤسسات در همه امور اقتصادی از جمله امور بانکی فعالند و در واقع کار دولت موازی با دولت رسمی را به طور خودسر، انجام می دهند. این مؤسسات به طور منطقی به فساد مالی بیشتری از بنگاههای دولتی آلوده هستند. زیرا رسالت تأمین بخشی از نیاز مالی فعالیتهای مربوط به الزامات حفظ نظام نظیر فعالیتهای برون مرزی سپاه تروریستی قدس به عهده این مؤسسات گذاشته شده است. این مؤسسات «شبه دولتی» برخلاف بنگاههای دولتی، مجبور نیستند که گزارش عملکرد و بیلان مالی خود را ارائه بدهند و به هیچ مرجع قضایی و رسمی حساب پس نمی دهند. این مؤسسات عمده مایملک و دارایی خود را از طریق انتقال داراییهای دولتی زیرعنوان خصوصی سازی به دست آورده اند و به دو رکن اصلی قدرت در نظام ولایت فقیه یعنی بیت خامنه ای و سپاه پاسداران متکی هستند. این مؤسسات حکومتی با مؤسسات متعلق به دولت رسمی در ارتباط کاری و معاملاتی هستند و به طور مشترک بر اقتصاد کشور اثر تخریبی دارند.

۳۰- ائتلاف پشتوانه مادی توسعه اقتصاد کشور، یک ویژگی استثنایی رژیم ولایت فقیه است. این نظام ضدتاریخی برای حفظ موجودیت ناهمساز خود در این دوره از تاریخ، به استفاده از نهادهای نظامی-امنیتی و تبلیغی متعارف، نظیر ارتش، شهربانی و رادیو تلویزیون سراسری اکتفا نکرده و علاوه بر اینها به ایجاد نهادهای نظامی نظیر سپاه پاسداران، بسیج و انواع مؤسسات تبلیغی-فرهنگی آخوندی، روی آورده است. نظیر این نهادها را در هیچ کشور دیگری نمی توان یافت. تأمین مالی این نهادها که بعضاً صدها هزار پرسنل دارند و تأمین هزینه و عملیات درون مرزی و برون مرزی روزمره این نهادهای نامتعارف و اضافی، بار مالی بسیار سنگینی بر دوش بودجه دولت و اقتصاد کشور گذاشته است. رژیم ایران درحالی که موجودیت خود را به این نهادهای اضافی گره زده است برای تأمین مالی آنها اولویت مطلق قایل است. هم از «توبره» بودجه عمومی دولت به آنها می خوراند و هم از «آخور» فعالیتهای درآمدزای خاصی که به آنها واگذار کرده است. این نهادهای اضافی، منابع کلان مالی نظیر درآمدهای نفتی را که پشتوانه مادی توسعه اقتصاد ایرانند می بلعند و تلف می کنند، حال آن که تزریق این منابع مالی عمومی به اقتصاد راکد و بحران زده ایران می توانست در خروج اقتصاد کشور از این بحران مؤثر واقع شود.

۳۱- ارزیابی میزان و رقم واقعی ائتلاف منابع ملی توسط نهادهای نظامی-امنیتی و تبلیغی وابسته به بیت خامنه ای و سپاه پاسداران و بسیج، با توجه به آنکه بخش مهمی از آن محرمانه صورت می گیرد، میسر نیست. آن چه در ارقام لایحه بودجه آمده به مثابه نوک کوه هزینه ها در این نهادهاست که مجموعه آنها بسا فراتر از مبالغ پیش بینی شده در بودجه رسمی دولتی است.

در زمینه ائتلاف بودجه در فعالیتهای نظامی و انتظامی، دولت روحانی، مطابق جدول شماره ۷ ضمیمه لایحه بودجه ۹۵، باعنوان «خلاصه بودجه دستگاههای اصلی و زیرمجموعه» در سال ۹۵، اقلام بودجه یی زیر را برای برخی از نهادهای نظامی امنیتی اضافی در نظر گرفته است:

- بودجه سپاه پاسداران، شامل بودجه عملیاتی سپاه پاسداران زیر عنوان «ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، ۱۴ هزار و ۶۲۹ میلیارد تومان (کد دستگاه ۱۱۱۳۰۰ در جدول شماره ۷ لایحه بودجه ۹۵).

این رقم، حقوق پرداختی به پرسنل سپاه را شامل نمی شود. زیرا در لایحه بودجه ارقام مربوط به حقوق و دستمزد پرسنل نظامی درج نشده و به نظر می رسد حقوق سپاه و سایر نیروهای مسلح از محل ۱۷ هزار و ۵۹۰ میلیارد تومانی پرداخت می شود که با (کد دستگاه ۱۱۱۱۲۰ زیر عنوان «سازمان تأمین نیروهای مسلح» در لایحه بودجه آورده شده است).

- بودجه نیروی انتظامی و بسیج ضد مردمی زیر عنوان بودجه «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی»، ۶۳۹۷ هزار میلیارد تومان (کد دستگاه ۱۰۶۰۰۰) و زیر عنوان بودجه «سازمان بسیج ارتش ۲۰ میلیونی»، یک هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان (کد دستگاه ۱۱۳۱۳).

۳۲- فعالیتهای ویژه آخوندی پهنه بزرگ دیگری از ائتلاف بودجه در نظام ولایت فقیه است. زیرا علاوه بر بودجه ۱۰۱۲ میلیارد تومانی وزارت «فرهنگ و ارشاد اسلامی»، مطابق جدول شماره ۷ لایحه بودجه ۹۵، بار مالی فعالیتهای گسترده آخوندی بر دوش بودجه عمومی دولت گذاشته شده است. این فعالیتهای در موارد زیر صورت می گیرد:

- تکثیر و تربیت آخوند، از جمله در «حوزه های علمیه» قم و مشهد، زیر عنوان «مرکز خدمات حوزه های علمیه» با ۵۸۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بودجه؛ زیر عنوان «شورایعالی حوزه های علمیه» با ۳۲۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان بودجه؛ زیر عنوان «شورای سیاستگذاری حوزه های علمیه خاوران» با ۱۹۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان بودجه؛ و زیر عنوان «شورای برنامه ریزی مدیریت حوزه های علمیه خراسان» با ۶۳ میلیارد تومان بودجه.

- انجام تبلیغات، از جمله توسط نهاد «سازمان تبلیغات اسلامی» با ۳۰۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان بودجه، «دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم» با ۹۶ میلیارد و ۵۷۰ میلیون تومان بودجه سالانه، «شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی» با ۳۶ میلیارد و ۱۶ میلیون تومان بودجه، «مؤسسه نشر آثار امام» با ۵۹ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بودجه و «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» با ۳۱ میلیارد تومان بودجه.

- تجسس و تفحص، از جمله در کار دانشگاهها توسط «نهاد نمایندگی مقام رهبری» با ۱۱۱ میلیارد و ۵۳۰ میلیون تومان بودجه «ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر» با ۲۲ میلیارد تومان بودجه سالانه؛

- برقراری روابط با خارج، از جمله توسط نهاد «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» با ۲۰۳ میلیارد تومان بودجه و مؤسسه موسوم به «جامعه المصطفی العالمیه» با ۲۳۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان بودجه سالانه.

- موارد متفرقه و افزوده بر بودجه نهادهای فوق الذکر، در جدول شماره ۱۷ لایحه بودجه ۹۵ زیر عنوان «کمک به اشخاص حقوقی غیردولتی» مبلغ ۲۴۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان کمک مالی متفرقه به دیگر نهادهای آخوندی در نظر گرفته شده است.

بایستی یاد آور شد که در جریان رسیدگی و تصویب لایحه بودجه دولت در مجلس رژیم، بودجه اغلب نهادهای آخوندی فوق الذکر اضافه شده و سه نهاد دیگر نیز به آنها افزوده شده است.

۳۳- در فضای نامساعد داخلی و خارجی که شرح آن داده شد، کارگزاران اقتصادی دولت آخوند روحانی طی سال گذشته برای مقابله با «خطر» رکود و بیکاری، تقلای ناکامی را به عمل آوردند. آنها ادعا کردند که برای کاهش رکود، به اجرای طرح تهیه شده موسوم به «خروج بی تورم از رکود اقتصادی» می پردازند. برای فروش و مصرف خودروهای فروش نرفته و در انبار مانده خودروسازان دولتی، دولت را واسطه توزیع مقداری وام به مردم برای خرید این خودروها کردند. برای فروش لوازم خانگی در انبار مانده نیز تقلا کردند که اقدام مشابهی را به عمل آورند. اما خیلی زود متوجه شدند که مقابله با رکود اقتصادی گسترده کشور با منابع مالی داخلی جواب نمی دهد.

این واقعیت را جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور رژیم، در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵ با برخی از سفرای حکومت آخوندی به این صورت در میان گذاشت که شما به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در خارج بایستی اولویت و واجب ترین وظیفه و مأموریت خود را تلاش برای هموار کردن راه دیپلوماتیک دریافت وام از بانکها و شرکتهای خارجی برای تزریق به اقتصاد راکد ایران بکنید. او به سفیران رژیم گوشزد کرد که از محل منابع داخلی مثل بودجه دولت و سیستم بانکی، امکان تزریق پول به مؤسسات راکد و در معرض تعطیل داخلی نیست، زیرا بودجه مصوب مجلس دست کم با ۲۵ درصد کسری مواجه است و بانکهای کشور فلج شده اند و امکان وام دهی به این مؤسسات را ندارند.

جهانگیری به اهمیت امنیتی جلب کمک خارجی و بالا رفتن مطالبات مردم از دولت پس از اجرای «برجام» اشاره کرد و در مورد حداقل نیاز به کمک خارجی طی ماههای باقیمانده از سال ۱۳۹۵ به سفرای رژیم، گفت ما طی این مدت روی ۱۰ میلیارد دلار وام از بانکهای خارجی به صورت «تأمین مالی» (فاینانس) طرحهای در دست اقدام و ۷ میلیارد دلار جلب سرمایه مستقیم شرکتهای خارجی حساب باز کرده ایم. او در حضور ظریف وزیر خارجه روحانی، سفرای را تهدید کرد که قصور در انجام این مأموریت از جانب شما قابل اغماض نیست.

مدتی پس از اظهارات جهانگیری، مرکز پژوهش مجلس رژیم طی گزارشی به مجلس دهم اعلام کرد که بسیاری از بانکهای کشور در عمل ورشکسته شده اند زیرا مطالبات معوقه و غیرقابل وصول آنها بیش از سرمایه آنهاست. این بانکها موقتاً با استقراض غیرقابل استمرار از بانک مرکزی به کار خود ادامه می دهند.

۳۴- از آن چه که به طور فشرده در مواد بالا ذکر شد، می توان با نگاهی اقتصادی و کارشناسانه نتیجه گرفت که رژیم ولایت فقیه در موقعیتی است که از یکسو توانایی تأمین مالی «خروج از رکود» از منابع داخلی را ندارد و از سوی دیگر، به رغم جاذبه بازار تجاری ایران و رفت و آمد هیأتهای خارجی، جلب کمک از منابع خارجی محدود و مشروط به سلسله ای از تحولات سیاسی است که به تغییرسیاست خارجی و نوعی استحاله رژیم ولایت فقیه راه می برد که در چارچوب این رژیم هیچ مفهومی جز سرنگونی تمام عیار آن ندارد. براین موقعیت، نامی جز بن بست نمی توان نهاد که با توجه به رشد تضادها و توسعه بحرانها در عمل به معنی سیر فقهقراپی و انباشت روز افزون نارضایتی و خشم عمومی علیه حکومتی است که مسبب این وضعیت اسفناک و فاجعه بار در میهن ماست.

فصل چهارم: فجایع اجتماعی در حاکمیت ایران سوز آخوندی

۳۵ - میهن ما ایران از فرصتهای طبیعی و انسانی بیشماری برخوردار است که در صورت برقراری یک حاکمیت دموکراتیک و مردمی می تواند رفاه و کرامت را برای عموم هموطنانمان فراهم آورد. شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم طی گزارشی با عنوان «مرور آماری انرژی جهان-ژوئن ۲۰۱۶» اعلام کرد: «رتبه نخست ذخایر گازی و رتبه چهارم ذخایر نفتی جهان هم چنان از آن ایران است. بر اساس این گزارش ذخایر اثبات شده نفت ایران در پایان سال ۲۰۱۵ در سطح ۱۵۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون بشکه برآورد شده که بیش از ۹ درصد کل ذخایر نفتی جهان است. ایران هم چنین بیش از ۱۸ درصد کل ذخایر گازی جهان را در خود جای داده و بزرگترین دارنده ذخایر گازی جهان به شمار می رود.

علاوه بر این، ایران دارای منابع طبیعی دیگری نیز هست و در صورت سازماندهی علمی برای بهره وری از آب و اتخاذ سیاست توسعه پایدار، می توان کشور را از لحاظ مواد غذایی بی نیاز از خارج کرد. صنعت توریسم هم یک فرصت برای ایران است که می تواند اشتغال زیادی ایجاد کند. اما همه این فرصتها با وجود حاکمیت آخوندی به هدر رفته و زندگی قاطبه مردم روز به روز فلاکت بار تر می شود. کرباسچی شهردار پیشین تهران در این باره معترف است که «در حال حاضر ایران در میان ۹۰ کشور جهان ردیف دوم را از نظر فقر و فلاکت افراد جامعه دارد» (خبرگزاری تسنیم ۱۶ آذر ۱۳۹۴).

آسیبهای ناشی از فقر و اختلاف فاحش طبقاتی، اعتیاد، خودکشی، کارتن خوابی، حاشیه نشینی، ازدواج کودکان، خرید و فروش جنین و نوزادان، فروش کلیه و فروش قرینه چشم، در حالی ابعاد گسترده و فزاینده پیدا کرده که کارگزاران و در رأس آنها ولی فقیه رژیم در هر دقیقه مشغول چپاول، اختلاس، دزدی، تجاوز، تبهکاری و حیف و میل منابع ملی و ثروتهای متعلق به عموم مردم هستند.

ولایت خامنه ای با درنده خویی و به طور همه جانبه به تمام عرصه های زندگی مردم یورش می آورد و آنان را زیر بار ظلم و ستم و فقر و مشقات روزمره زندگی له و لورده می کند.

گوشه هایی از ناهنجاریهای موجود در جامعه در رسانه های حکومتی منتشر می شود. اما همه این خبرها جزئی ناچیز از واقعتهای زشت و پلشتی است که در حاکمیت ولایت فقیه تولید و باز تولید می شوند و زندگی میلیونها زن و مرد و کودک ایرانی را تهدید می کند. به صراحت باید گفت، همه کسانی هم که از سلطه شوم این رژیم جانبداری می کنند یا به استمرار آن امدادهای آشکار و پنهان می رسانند، در مسئولیت اخلاقی و تاریخی این تبهکاری ضدانسانی شریکند.

نشان دان تصویری و افعی و همه جانبه از ابعاد فاجعه آفرینی، ایران سوزی و گسترش فقر و فلاکت و شرایط ضد انسانی که دیکتاتوری سارق، غاصب و فاسد آخوندها بر میهن و مردم ما تحمیل کرده البته در این مختصر نمی گنجد و فقط زمانی که مردم و مقاومت ایران به سلطه شوم آخوندهای اشغالگر پایان دهند، قابل تصویر خواهد بود. در این جا به ذکر چند نمونه از این فجایع اکتفا می کنیم.

۳۶- گسترش فقر و فلاکت اکثریت عظیم جامعه و تعرض وحشیانه به زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان و محرومان، از فجایع رو به گسترش رژیمی است که سلطه نامشروع خود را با دعاوی «مستضعف پناهی» و «ضد استکباری» بر مردم ایران تحمیل کرده، ولی شکاف و ستم طبقاتی را در عملکرد و حتی در قوانین موضوعه خود به جایی رسانده که نه فقط دوران سیاه قرون وسطی، بلکه ستم برده داری را تداعی می کند.

در پایان سال ۱۳۹۴، شورای عالی کار رژیم بدون حضور نمایندگان واقعی کارگران، حداقل دستمزد سال ۱۳۹۵ را ۸۱۲ هزار و ۱۶۵ تومان تعیین کرد که از یک چهارم خط فقر هم کمتر است. این حداقل دستمزد در حالی تعیین شد که «کمیته تعیین دستمزد، هزینه معیشت خانوار چهار نفره را بالغ بر سه میلیون و ۷۵ هزار تومان اعلام کرده بود» (روزنامه جوان ۱۶ اسفند ۱۳۹۴).

البته همین حداقل دستمزد تعیین شده در زیر خط فقر هم تنها شامل کارگران و مزدبگیرانی می شود که مشمول قانون کار هستند و میلیونها تن از نیروهای کار- که قانون کار شامل آنها نمی شود- دستمزدهایی به مراتب کمتر از این مقدار دریافت می کنند. هادی اباوی، یکی از کارگزاران رژیم می گوید: «بیش از ۷ میلیون کارگر هموطن کمتر از ۸۱۲ هزار تومان حقوق می گیرند... ما این کارگران را زیر خط بقا و زندگی می دانیم» (تسنیم ۱ اردیبهشت ۱۳۹۵).

۳۷- از آمار و ارقام منابع حکومتی چنین برمی آید که در آبانماه ۱۳۹۴ حداقل هزینه یک خانواده چهار نفره شهرنشین، ماهانه ۳ میلیون و ۵۸۵ هزار تومان بوده، حال آن که در سال ۱۳۵۷ هزینه یک خانوار چهار نفره ماهانه ۲۵۵۰ تومان بوده است.

بنا بر آمار و ارقام دیگری پیرامون ۱۲ بخش از خوراکیها، دخانیات، مسکن، کفش و پوشاک، اثاثیه، بهداشت و درمان، حمل و نقل، ارتباطات، امور فرهنگی و تفریحی، تحصیل، رستوران و هتل و کالاها و خدمات متفرقه، سهم خوراکیها در سبد هزینه های خانوار کشور در سال ۱۳۹۴ معادل ۲۷،۳۸ درصد، سهم مسکن ۳۲،۸۲ درصد، سهم بهداشت و درمان ۶،۹۸ درصد، سهم حمل و نقل ۹،۸۷ درصد، سهم خرید اثاثیه منزل ۵،۱۳ درصد و کفش و پوشاک نیز ۴،۹۴ درصد و سهم مابقی اقلام به مراتب کمتر از ارقام ذکر شده است.

با در نظر گرفتن همین هزینه ها، در سال ۱۳۹۴ حداقل دستمزد (کمی بیش از ۷۰۰ هزار تومان) فقط ۲۰ درصد هزینه های یک خانوار کارگری را تأمین می کند و حقوق متوسط یک معلم (۱ میلیون تومان) هم برای ۲۸ درصد هزینه های خانوار کفاف می کند.

۳۸- برخلاف تمامی دعاوی دولت روحانی در خصوص کاهش نرخ تورم، واقعیت‌های زندگی مردم و افزایش قیمت همه مایحتاج عمومی بر این ادعا خط بطلان می کشد.

به گزارش رسانه های حکومتی و براساس مستندات مرکز آمار رژیم آخوندی «نرخ تورم در میوه و خشکبار در دو سال پس از روی کار آمدن روحانی بالای ۳۲ درصد بوده و نرخ تورم نان و غلات هم به ۲۸ و ۲ دهم درصد رسیده، این در حالی است که نرخ تورم دوساله در محصولات خوراکی طبقه بندی نشده نیز ۳۰ و ۲ دهم درصد گزارش شده است... گزارش مرکز آمار هم چنین نشان می دهد نرخ تورم دو ساله در کالاهای غیرخوراکی و خدمات، بالای ۳۲ درصد بوده و در این گروه کالایی، آب، برق و سوخت با تورم ۵۵ درصد رکورد شکسته است... گزارش مرکز آمار هم چنین حکایت از آن دارد که نرخ تورم در بخش مسکن و اجاره در این دو سال حدود ۳۲ درصد، پوشاک و کفش ۳۰ درصد و در بخش تفریح و فرهنگ هم به حدود ۲۹ درصد رسیده است». در همین گزارش تصریح شده است «شرایط برای زندگی خانوارهای کارگری و گروه‌های کم درآمد جامعه، بدتر هم شده... و فاصله بین دستمزد دریافتی نیروی کار و هزینه های خانوار به حد غیرقابل قبولی رسیده است... کارگران می گویند بسیاری از موارد موجود در سید محاسبه نرخ تورم نقشی در زندگی آنها ندارد و موضوعاتی که برایشان اهمیت دارد در بخش هزینه مسکن، خوراک، پوشاک، حمل و نقل، درمان، تحصیل فرزندان و مواردی از این دست است که به زعم آنها برای تأمین مخارج خود در مقابل هزینه های این بخشها تناسبی برقرار نیست و قیمت‌ها در موارد یادشده نه تنها کاهش نیافته، بلکه با آهنگ رشد مداوم در حال افزایش است...» (خبرگزاری مهر ۹ دی ۱۳۹۴).

۳۹- گسترش فاجعه اعتیاد نمونه دیگری از ره آوردهای ایران سوز رژیم ولایت فقیه است. اعتیاد با همه درد و رنج نفرت آور آن، مثل خوره به جان جوانان، زنان و حتی کودکان میهنمان افتاده است به نحوی که «روزانه ۳ تا ۴ نوزاد معتاد در تهران متولد می شوند» (دویچه وله ۲۰ خرداد ۱۳۹۵).

گزارشهای روزمره در مورد اعتیاد و انتشار تصویر برخی از مناطقی که معتادان به طور انبوه در آن زندگی می کنند بسی دردآور است. یک مقام رژیم آخوندی در واکنش به آمار رسمی اعتیاد در ایران اذعان می کند که «اعتیاد در ایران غوغا می کند و آمار واقعی معتادان نه ۳ میلیون نفر، بلکه بیش از ۸/۵ میلیون نفر است». یعنی ۱۱ درصد جمعیت ایران معتاد است (ایلنا ۱۲ تیر ۱۳۹۵).

رسانه های رژیم می نویسند: «سن اعتیاد تا ۱۲ سال پایین آمده»، «تعداد معتادان خیابانی طی ۸ سال گذشته ۱۰ برابر شده» و «۱۳۰ هزار دانش آموز معتاد دائمی پشت نیمکتهای مدارس در حال تحصیل هستند» (خبرگزاری مهر ۲ اسفند ۱۳۹۴).

اما پلیدترین وجه فاجعه، نقش مستقیم آخوندهای حاکم و پاسداران رژیم ولایت فقیه در گسترش اعتیاد و تجارت مرگ و خون با قربانی کردن چند نسل از فرزندان این آب و خاک است. و اقعیت این است که این رژیم پلید به طور مستقیم و از طریق باندهای پاسداری- آخوندی، در تجارت پرسود مواد مخدر دست دارد و به طور غیرمستقیم، یعنی با به کار گرفتن وحشیانه حربه اعدام و پرهیز از کمترین سرمایه گذاری و اتخاذ روشهای منطقی و علمی، فاجعه اعتیاد را گسترش می دهد و در منتهای وقاحت، مدعی این است که گوئیا در حال «مبارزه فاطعانه» با مواد مخدر است!

شهیندخت مولاوردی، معاون رئیس جمهور رژیم، در اسفند ۱۳۹۴ با اعترافی تکانهنده گفت: «ماروستایی را در سیستان و بلوچستان داریم که تمامی مردان آن روستا اعدام شده اند. بازماندگان آنها امروز قاچاقچی بالقوه هستند. هم از این نظر که بخواهند انتقام پدران خود را بگیرند و هم برای تأمین منابع مالی خانواده ها» (خبرگزاری مهر ۴ اسفند ۱۳۹۴).

۴۰- در لجن زار ولایت خامنه‌ای، فاجعه نوزاد فروشی هم تار و پود اخلاقی و روانشناسی جامعه ایران را عمیقاً جریحه دار کرده و روز به روز در حال گسترش است. به گفته شهیندخت مولوردی: «امروز شاهد فروش نوزادان در شکم مادر و پیش از تولد هستیم. آماری از تعداد این نوزادان نداریم، اما آنقدر تعداد آن زیاد بوده که تبدیل به یک خبر شده است» (ایلنا ۲ تیر ۱۳۹۵).

وجه ضدانسانی و بغایت دردآور این فاجعه این است که کودکان پس از فروش، رهسپار مرگی زودرس یا زندگی بدتر از مرگ می‌شوند. اکثریت قریب به اتفاق آنها یا در اختیار قاچاقچیان مواد مخدر قرار می‌گیرند یا به فروشندگان اندامهای انسانی فروخته می‌شوند و یا به چنگ باندهایی می‌افتند که از کودکان سوءاستفاده جنسی می‌کنند.

منابع حکومتی، خود اذعان دارند که «اصلی‌ترین عامل خرید و فروش نوزادان، فقر و نیاز مالی خانواده است. نظام حمایت اجتماعی و تأمین اجتماعی کشور به گونه‌ای نیست که پوشش فراگیر و اثربخشی برای حمایت از افراد نیازمند داشته باشد و یکی از راههای تأمین هزینه برای اینگونه خانواده‌ها، خرید و فروش کودکان است... نمی‌توان نقش واسطه‌ها و دلالها را در خرید و فروش کودکان کتمان کرد... این مسأله از آنجا که این کودکان برای کارهایی مانند تکدی‌گری اجاره داده شده و فروخته می‌شوند، بغرنج و نگران‌کننده است» (برترینها، به نقل از ماهنامه دنیای زنان، ۷ دی ۱۳۹۴).

یک منبع حکومتی دیگر نیز در اذعانی تلخ و شرم‌آور می‌نویسد: «خانمهای کارتن‌خواب و زنان روسپی به هنگام زایمان به برخی از بیمارستانهای جنوب و مرکز شهر مراجعه و پس از به دنیا آمدن نوزاد با دریافت ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان بچه خود را می‌فروشند. نوزادانی که توسط مادران معتاد و کارتن‌خواب متولد می‌شوند، توسط باندهای مختلف متکدیان خریداری می‌شوند... موضوع دیگری که در شهر در حال گسترش است ورود دختران فراری به تهران و باردار شدن آنهاست، به طوری که برخی از افراد، نوزادان متولد شده از سوی این دختران را نیز با قیمتهای بالاتری می‌خرند» (سلامت نیوز ۲۱ دی ۱۳۹۴).

۴۱- فروش اعضای بدن، فاجعه دیگری است که جسم و جان تهیدستان و محرومان و وجدان عموم مردم را در هم می‌فشارد. رسانه‌های رژیم در مورد این پدیده شوم که ناشی از فقر و بی‌خانمانی است، گزارشهای کمی منتشر می‌کنند، اما در بسیاری از مکانهای عمومی آگهی فروش کلیه به وفور دیده می‌شود. در سالهای قبل، بیشتر، کلیه فروشی رایج بود، اما کم‌کم فروش تمامی اعضای بدن به بازار وارد شده است.

یک سایت حکومتی می‌نویسد: «این روزها به راحتی می‌توان آگهیهای خرید و فروش کلیه و دیگر اعضای بدن را مشاهده کرد، با دلالت آن به صحبت نشست و یا حتی به راحتی در فضای مجازی و سایتهای مرتبط از قیمت خرید و فروش و جزئیات آن آگاه شد، فروشی که بیشتر از سر فقر و ناچاری است. یک مرد ۳۵ ساله می‌گوید: توی دنیا فقط سه چیز برایم مهم است؛ اول بدهیهایم، دوم بدهیهایم و سوم دخترم. امیدوارم روزی برای کلیه، کبد، قریه یا قلبم مشتری پیدا بشود تا بتوانم بدهیهایم را تسویه کنم یا دخترم را پس بگیرم و یا جایی در بهشت زهرا برای خودم بخرم» (نظرنیوز ۷ مهر ۱۳۹۴).

۴۲- فاجعه دیگری، بی‌خانمانی، حاشیه‌نشینی و کارتون‌خوابی است؛ با عوارضی مهلک، غم‌انگیز و شوم و متأسفانه رو به گسترش. وزیر کشور رژیم، عبدالرضا رحمانی‌فضلی، در جلسه علنی روز دوشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۵ مجلس، وقیحانه اعلام کرد شمار حاشیه‌نشینان کل ایران به ۱۱ میلیون نفر رسیده است. یک مقام دیگر کابینه آخوند روحانی هم اعتراف می‌کند که ۳۰ درصد از جمعیت ایران در مناطق فرسوده و مستهلک شهری زندگی می‌کنند (ایرنا ۲۲ خرداد ۱۳۹۵). و اینهم اعتراف یک مقام عالی‌رتبه دیگر دولت آخوندی است که می‌گوید: «۲۰ میلیون نفر از جمعیت کشور در ۵۳ هزار سکونتگاههای غیر رسمی حاشیه کلانشهرها، از کیفیت زندگی پایینی برخوردارند» (ایرنا ۶ دی ۱۳۹۴).

بنا به نتایج پژوهشی که وزارت راه و شهرسازی رژیم انجام داده، «دست کم یک سوم خانوارهای ایرانی امکان برخورداری از حداقلهای یک مسکن مناسب را ندارند. نزدیک به دو سوم (۷۳درصد) خانوارهای استان سیستان و بلوچستان زیر خط فقر مسکن هستند. ۵۳درصد خانوارها در استان هرمزگان، ۳۶درصد در استان بوشهر و ۳۳درصد در استانهای ایلام و کرمان قادر به تأمین یک مسکن مناسب نیستند. ۳۱درصد خانوارها در استان خوزستان و ۲۹درصد در استانهای لرستان و یزد زیر خط فقر مسکن هستند. خانوارهای زیرخط فقر مسکن در ۲۳ استان بیش از ۲۰درصد برآورد شده اند» (اویان نیوز ۲۱ آذر ۱۳۹۴).

۴۳- کودکان کار و خیابان، فاجعه تلخ دیگری در حاکمیت آخوندهاست. برای هر ایرانی آزاده بسی تأسفبار است که هر روز در سطح شهرها و به ویژه کلان شهرها شاهد کودکانی است که به جای مدرسه رفتن، به فروش گل، آدامس، فال، دستمال کاغذی، گدایی مشغولند یا حتی برای خرده فروشی مواد مخدر مورد استفاده باندهای پشت پرده قرار می گیرند. بخشی دیگر از کودکان نیز در کارگاههای کوچک، کوره پزخانه ها، فرشبافیها با حداقل مزد کار می کنند. این کودکان باید کار کنند تا لقمه نانی را در سفره خانواده خود بگذارند و از درد و رنج آنان بکاهند. برخی از آمار اعلام شده توسط مرکز آمار از یک میلیون و ۷۰۰هزار کودک که به صورت مستقیم کار می کنند خبر می دهند. مرکز پژوهشهای مجلس، کودکان بازمانده از چرخه تحصیل را حدود ۴ میلیون تن اعلام کرده است. شمار کودکان کار و خیابان، که با دهها نوع خطر و ناامنی روبرو هستند، هر روز رو به افزایش است. این کودکان را عوارض و بیماریهایی چون سوء تغذیه، دردکمر، کمبود وزن، مشکلات روحی روانی، ایدز، هیپاتیت، اعتیاد، بیماریهای پوستی و... تهدید می کنند.

رژیمی که خود تولیدکننده این فاجعه اجتماعی است، آمار درستی در مورد تعداد کودکان کار و خیابان ارائه نمی دهد. پیمان جهانی حقوق کودک یک پیمان بین المللی برای دفاع از حقوق کودک است که در سال ۱۹۹۰ به اجرا در آمد و رژیم ایران در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) به این پیمان پیوست. براساس پیمان نامه حقوق کودک، سن پایان کودکی ۱۸ سال است. ماده ۳۲ این پیمان جهانی می گوید: «کودک باید در برابر هر کاری که رشد و سلامت او را تهدید می کند حمایت شود. دولتها باید حداقل سن کار و شرایط کار کودکان را مشخص کنند». طبق ماده ۳۶ پیمان نامه حقوق کودک، هر کودکی حق دارد از بیمه اجتماعی برخوردار شود. رژیم ولایت فقیه هم در قانون و هم در عمل این پیمان نامه را نقض می کند.

شورای ملی مقاومت ایران بنا به وظیفه انسانی خود از سازمانهای جهانی مدافع حقوق کودک و از نهادهای مدافع حقوق بشر به جد می خواهد که به رژیم ایران برای اجرای کامل مفاد پیمان جهانی حقوق کودک فشار وارد کنند. لازم به یادآوری است که تعدادی از فعالان اجتماعی مدافع حقوق کودک هم اکنون در زندان بوده و به حبسهای طویل المدت محکوم شده اند.

۴۴- فاجعه اسف بار دیگر، موج فزاینده خودکشیها در اثر فقر، تحقیر و ناامیدی است. حکومتی که به هرگونه نیاز و مطالبه شهروندی و رفاهی و تفریحی با سرکوب و خشونت پاسخ می دهد، مسئول مطلق این زخم پلشت بر پیکر جامعه ایران است. فاجعه آنقدر گسترش یافته که کارگزاران رژیم آن را «سونامی خودکشی» می نامند و از عواقبش برای حکومت ترسیده اند. رژیم هیچ آمار و تحقیق درستی در مورد فاجعه خودکشی ارائه نمی دهد، اما منابع حکومتی به طور پراکنده اذغان دارند که «هر روز دست کم ۷۰، ۸۰ مورد خودکشی به اورژانس بیمارستان لقمان در تهران ارجاع می شود» و «به ازای هر خودکشی موفق، ۶۰ خودکشی ناموفق رخ می دهد» و به طور خاص «در شهرستانها، بسیاری از خودکشیها پنهان می ماند».

درباره یک نمونه تکانهنده، کانون صنفی معلمان ایران می نویسد: «سیزدهمین خودکشی دانش آموزان سال ۱۳۹۴ در سوم بهمن ماه و به نام محمدپارسا ثبت شد؛ دانش آموز ۱۳ ساله کرمانشاهی، که به گفته مدیر مدرسه بسیار درسخوان، منضبط و مورد احترام معلمان و دانش آموزان مدرسه بود. گویی سال ۱۳۹۴ را باید در صدر اندوهگین ترین سالها از جهت وفور خودکشی در میان دانش آموزان قلمداد کنیم» (تلگرام ۵ بهمن ۱۳۹۴).

- ۴۵- چند نمونه دیگر از موج فاجعه بار خودکشی نوجوانان زیر ۱۸ساله در ماههای اخیر عبارتند از:
- خودکشی دختری ۱۳ساله که خود را از پل عابر در شرق تهران به پایین پرتاب کرد و جان سپرد.
 - خودکشی دانش آموزی ۱۱ساله، در اشنویه که جلو آینه خود را دار زد و جان سپرد.
 - خودکشی یک دختر دانش آموز سال پنجم ابتدایی در تهران که خودش را با روسری حلق آویز کرد و جان سپرد.
 - خودکشی و مرگ دانش آموزی ۱۴ساله در «رستم کلا» که خود را از پنکه سقفی خانه حلق آویز کرد.
 - خودکشی دانش آموزی ۱۶ساله در زیر کوه که خود را به نرده های پشت خوابگاه حلق آویز کرد و جان داد.
 - خودکشی دانش آموزی ۱۵ساله در روستایی در کهنه جلگه مانه و سملقان که خود را در آغل گوسفندان حلق آویز کرد و به زندگی خود پایان داد.
 - خودکشی دانش آموزی ۱۳ساله در بافق یزد، که خود را به میله بارفیکس اتاق حلق آویز کرد و جان سپرد.
 - خودکشی و مرگ دردناک پسری ۱۱ساله در تهران، که خود را با روسری مادرش از بالکن حلق آویز کرد.
 - خودکشی و مرگ دانش آموز دختری در یزد که خود را از آخرین طبقه آپارتمان به پایین پرتاب کرد.

۴۶- فاجعه خودکشی محدود به نسل «ناشکفته پرپر شده» در حاکمیت آخوندها نیست، خودکشیها در سنین و مشاغل و مناطق متفاوت رخ می دهند و بیشتر آنها مربوط به اقشار زحمتکش و محروم جامعه است.

روز جمعه ۷ خرداد ۱۳۹۵ اسماعیل شاوردی (خانفرو)، کارگر شهرداری در شهر فلاحیه (شادگان) در استان خوزستان، بعد از شرکت در تجمعات اعتراضی برای دریافت ۶ماه حقوق عقب افتاده اش، خود را به آتش کشید و جان باخت. او ۳۰ساله و متأهل بود. فقط در خوزستان از سال ۱۳۹۰ تاکنون سه خودکشی مشابه در اعتراض به فقر و بیکاری ثبت شده است. رقم واقعی حتماً بیشتر است.

این فجایع را با ذکر روایت دیگری از تهران که هر انسان آزاده یی را منقلب می کند به پایان می بریم. اما این، فقط یک نمونه از صحنه های تلخی است که روزانه از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب میهنی که با ایلغار آخوندهای اشغالگر روبه روست اتفاق می افتد: «تهران-مرکز شهر- صدای فریاد مردم و گلوله آتشی که وسط خیابان می دود. یک روز قبل از انتخابات (در هفتم اسفند ۱۳۹۴) مأموران به امیر تذکر دادند که بساط روسریهایش را باید از داخل خیابان جمع کند. او دستفروش است و در کوچه برلن بساط شال و روسریهایش را پهن می کرد. اما بعد از تذکر برای جمع کردن بساطش، یک تصمیم جدید می گیرد. یک لیتر بنزین می خرد و وقتی خوب روی خودش بنزین ریخت کبریت می کشد. در اطراف همان کوچه برلن است که دوربین موبایل یک رهگذر تصویر خودسوزی او را ثبت کرده است (ایران وایر ۱۵ اسفند ۱۳۹۴).

فصل پنجم: «ماورای فاجعه» در محیط زیست ایران

۴۷- در دوران حاکمیت استبداد دینی، همزمان با کشتارهای سبعانه نیروی انسانی در جنگ و در زندانها، محیط زیست هم با قتل عام فاجعه بار آبها، خاکها، جنگلها، دریاچه ها، حیات وحش، علفزارها و هوا، وضعیتی در «ماورای فاجعه» پیدا کرده است.

سرزمین ایران کنونی طی قرنهای با وجود آب و هوای چهار فصل، دارای منابع محدود آبی و از نظر تقسیم اقلیمی در رده بندی خشک و نیمه خشک (۹۰درصد) بوده است. اما حکومت ولایت فقیه به جای استفاده بهینه از منابع موجود و سرمایه گذاری مؤثر برای فرصت سازی از وجود چهار فصل و استفاده از آفتاب و باد، درآمدهای کشور را صرف سرکوب و جنگ و صدور تروریسم کرده و می کند. مخالفت خمینی و خامنه ای با کنترل جمعیت- چیزی که می توانست نقش مهمی در بهبود محیط زیست داشته باشد- خیانت بزرگ دیگری در این زمینه به ایران است. چراکه در دوران رژیم خمینی جمعیت ایران

بیش از دو برابر شده، اما ذخایر آبی کشور به شدت کاهش پیدا کرده، نیمی از جنگلها نابود شده، خاک ایران به شدت فرسایش پیدا کرده، دریاچه ها رو به نابودی رفته، مراتع ویران و هوا به شدت آلوده شده است. ره آوردهای این نظام ننگین در حوزه محیط زیست، یعنی بحران آب، آلودگی هوا به خصوص در کلان شهرها، توفان نمک و ریزگردها در استانهای مختلف، نابودی جنگلها و زمینهای کشاورزی، رانش خاک و امثال آن، هستی و حیات کنونی و آینده مردم و کشور ما را با چالشهای بزرگی در حوزه محیط زیست روبه رو کرده است.

۴۸- اگرچه تخریب محیط زیست در حاکمیت آخوندها در تمامی زمینه ها فاجعه بار است، اما می توان بحران آب و آینده تاریک آن را از همه بزرگتر و خطرناکتر دانست. سیاست سدسازی، با اهداف منفعت طلبانه کوتاه مدت ولی با تأثیرات فوق العاده مخرب بلند مدت، که به طور عمده به وسیله سپاه پاسداران اجرا شده، همراه با برداشتهای بی رویه از سفره های زیرزمینی موجب خشک شدن کامل یا لطمات جبران ناپذیر به منابع استراتژیک آب و دریاچه ها و تالابهای کشور شده است. در اسفند ماه ۱۳۹۴ رسانه های حکومتی از قول معاون برنامه ریزی و اقتصادی وزارت نیرو نوشتند: «ایران در شرایط تنش آبی قرار دارد... براساس اسناد بین المللی که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده، در کشور ما بالای صد درصد از منابع آبی زیرزمینی برداشت می شود؛ یعنی داریم از منابع استراتژیک خود استفاده می کنیم... ما در دهه اخیر ۱۱۰ میلیارد مترمکعب از منابع استراتژیک خود برداشت اضافه داشته ایم، اگر به همین منوال پیش رود، در ۱۰ سال آینده اساساً در کشور چیزی به نام منابع آب زیرزمینی به صورت کلان نخواهیم داشت... تقریباً تمام آبهای سطحی ایران، یعنی رودخانه ها، تالابها و در نهایت دریاچه ها از بین رفته است... با این وجود، برداشتها روز به روز بیشتر می شود و هیچ سالی نبوده که این وضعیت بهتر شده باشد» (شرق، ۱۵ اسفند ۱۳۹۴).

رئیس مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران در سازمان هواشناسی هم معترف است که «در بلند مدت ۷۲ درصد جمعیت ایران با خشکسالی مواجه خواهد بود... با شاخص بلندمدت ۷ساله که معیار بررسی سازمان هواشناسی است، بخشهای وسیعی از کشور با درجاتی از خشکسالی مواجه خواهند بود و زندگی میلیونها نفر از شهروندان ایران تحت تأثیر خشکسالی تغییر خواهد کرد... در مجموع ۷۳ درصد از مساحت ایران با درجات مختلف خشکسالی روبرو خواهد شد» (ایسنا، ۹ تیر ۱۳۹۵).

دریاچه ارومیه به عنوان بزرگترین دریاچه داخلی کشور، دومین دریاچه آب شور دنیا و بزرگترین آبگیر دائمی در آسیای غربی که طی چند ده هزار سال همواره پر آب بوده، اکنون با بحران خشک شدن درگیر است. سطح دریاچه به کمتر از یک سوم تقلیل یافته و نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر مربع است. کارگزاران حکومتی اذعان می کنند که در صورت عدم احیای دریاچه ارومیه سلامتی ۱۴ میلیون تن به خطر می افتد. طوفان نمک و ریزگردهای ناشی از خشک شدن این دریاچه، تمام هستی جمعیتی را که در مناطق اطراف این دریاچه زندگی می کنند، تهدید می کند و افزایش تعداد مبتلایان به انواع مختلف سرطانهای پوست در آذربایجان یکی از پیامدهای آن است (ایسنا، ۱۱ خرداد ۱۳۹۵).

۴۹- شرکت آب منطقه ای خراسان شمالی می گوید: «بیش از ۷۰ درصد مخازن سدهای این استان خالی است... در شرایط کنونی ۶۶ میلیون متر مکعب آب قابل استفاده در پشت سدهای استان ذخیره شده و این درحالیست که سدهای استان توان ذخیره سازی ۲۵۰ میلیون مترمکعب آب را دارند. تداوم خشکسالی و استفاده بیش از اندازه آب، افزایش کشت و برداشتهای غیر مجاز در بالا دست، موجب کاهش آب ورودی به سدهای استان شده است» (ایسنا، ۵ بهمن ۱۳۹۴).

رضا انجم، معاون وزارت نیرو، می گوید: «سالانه افزون بر ۱۱ میلیون متر مکعب از منابع آب زیرزمینی کشور اضافه برداشت می شود. شرایط بیش از ۴۰۰ دشت از ۶۰۰ دشت آبی کشور بحرانی است» (ایرنا، ۷ بهمن ۱۳۹۴).

ستار محمودی، قائم مقام وزارت نیرو می گوید: «در سال ۱۳۹۴ با اضافه شدن ۱۰ شهر دیگر، تعداد شهرهایی که در ایران مشکل "تنش آبی" دارند، به ۵۲۷ شهر رسیده است» (۱۵ اسفند ۱۳۹۴).

حمید چیت چیان، وزیر نیرو، می گوید: «در سالهای گذشته ۱۳۰ میلیارد مترمکعب منابع آب تجدید شونده داشتیم که در حال حاضر این رقم به ۸۰ میلیارد مترمکعب رسیده است» (ایرنا، ۷ بهمن ۱۳۹۴).

احمدعلی کیخا، از مسئولان سازمان حفاظت محیط زیست، در مورد برداشت بی رویه از آبهای زیرزمینی کشور می گوید: «این یعنی موضوع از مرز فاجعه هم گذشته است... در ابتدای انقلاب ۵۰ میلیون مترمکعب آب از سفره های زیرزمینی برداشت می شد، اکنون این میزان به ۱۷۰ میلیارد متر مکعب رسیده است» (۱۵ اسفند ۱۳۹۴).

۵۰- حفر بی رویه چاههای عمیق در سراسر کشور عامل مهمی در تقلیل ذخائر زیر زمینی آب و خشک شدن قناتهاست. اقدام به حفر چاههای غیر مجاز بدون رانت حکومتی غیر ممکن است. با توجه به این که رژیم از تعداد و محل این چاهها اطلاع دارد، و قادر به بستن آن نیست، می توان نتیجه گرفت که عمده این چاهها در اختیار افراد درون هرم قدرت و وابستگان آنان است.

محمد علی مصطفوی، مدیرکل دفتر حفاظت و بهره برداری منابع آب، در مورد حفر بی رویه چاههای عمیق می گوید: «تاکنون ۳۰۰ هزار حلقه چاه غیرمجاز در کشور حفر شده که ۱۵۰ هزار حلقه از آنها عمیق است. بیشترین چاههای غیر مجاز در استانهای آذربایجان غربی، شرقی و استان گلستان حفر شده است» (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۶ دی ۱۳۹۴).

میر محمد صادقی، مدیرعامل شرکت آب منطقه ای استان اصفهان، با اذعان به حفر صدها حلقه چاه غیرمجاز تنها در این استان می گوید: «طبق برنامه وزارت نیرو حدود ۶۳۳ حلقه چاه غیر مجاز در استان اصفهان در سال جاری بسته شد. طبق آمارها سالانه ۶ میلیارد متر مکعب آب از آبهای زیر زمینی کشور برداشت می شود که در بلند مدت این رقم به ۱۱۰ میلیارد متر مکعب می رسد و ادامه کسری مخزن می تواند یک فاجعه را رقم بزند» (ایسنا ۷ بهمن ۱۳۹۴).

۵۱- کارگزاران رژیم به طور مداوم از چاره جویی برای بحران آب حرف می زنند، اما هرگز نتوانسته اند و نمی توانند یک برنامه مدون و علمی را که متکی بر واقعیت اقلیمی ایران باشد ارائه دهند. واقعیت این است که بدون سرمایه گذاری مؤثر در حوزه آب، بدون مدرن کردن سیستم آبیاری کشاورزی، بدون کوتاه کردن دست سپاه پاسداران از سدسازی و تا زمانی که خامنه ای سرمایه های مردم ایران را خرج مداخلات فرامرزی و جنگهای پر هزینه آن می کند، بحران آب نه تنها راه حلی ندارد، بلکه خطرناکتر می شود. محسن رنایی، اقتصاددان و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان، در خرداد امسال ضمن پیش بینی «جنگ آب» در ۵ سال آینده به کارگزاران حکومت هشدار داد که با «آتش آب» بازی نکنند. وی گفت: «باید پذیرفت که بحران آب در ایران از جنگ یمن خیلی مهمتر است» (۱۵ اسفند ۱۳۹۴).

۵۲- بحران آلودگی هوا و توفانهای گرد و غبار و ریزگردها سلامت میلیونها ایرانی را تهدید می کند. در تهران سالانه چندین هزار تن به علت عوارض ناشی از آلودگی هوا قربانی می شوند. محمد رستگاری، معاون نظارت و پایش محیط زیست استان تهران، می گوید: «آلودگی هوای تهران بر اساس آمارهای وزارت بهداشت سالانه جان حدود ۵ تا ۶ هزار نفر را می گیرد». علاوه بر تهران، هوای کلان شهرهای دیگر همچون اصفهان، کرج، مشهد، تبریز، اهواز و شیراز به شدت آلوده است و سالانه هزاران تن از مردم ایران در پیامد آلودگی جان می بازند (هرانا ۲۵ بهمن ۱۳۹۴). دو سال قبل، محمد هادی حیدرزاده، مدیرکل محیط زیست استان تهران، گفته بود: «... میزان تلفات آلودگی هوا بیش از تلفات ۸ سال جنگ تحمیلی بوده است» (فارس ۲۰ آبان ۱۳۹۲).

در سال گذشته به علت ریزگردها، چند استان کشور در وضعیت اضطراری قرار گرفتند. «در استان لرستان وضعیت آلودگی هوا در برخی از شهرها تا حد ۲۱ برابر حد مجاز پیش رفت و کلیه مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان در شهرستانهای پلدختر و رومشکان تعطیل اعلام شد» (فارس، اول اسفند ۱۳۹۴).

روز سوم اسفند ۱۳۹۴ اعلام شد: «ادارات و مدارس ۱۵ شهر استان خوزستان به دلیل توفان ریزگردها تعطیل شد». روز سه شنبه ۱۵ تیر ۱۳۹۵، مجتبی نیک کردار، معاون امور عمرانی استانداری کرمانشاه، گفت: «کرمانشاه ۱۰ سال است که به طور جدی با مشکل ریزگردها سروکار دارد و در این یک دهه به طور میانگین سالانه ۱۳۰ روز هوای استان در شرایط غیراستاندارد بوده است. این استان در ۵۰ سال قبل از آن تنها ۱۶ روز غبارآلود داشته است».

در مورد علت پیدایش و گسترش ریزگردها، معصومه ابتکار، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، روز یکشنبه ۱۳ تیر ۱۳۹۵ در مجلس گفت: «بیابانی شدن زمینهای کشاورزی، خشک شدن تالابهایی چون تالاب گاوخونی، نابود شدن علف زارها، علت اصلی وجود ریزگردهاست».

علت بیابانی شدن زمینها، اما، علاوه بر نابودی منابع آب، زمینخواری بی دنده و ترمز مهره ها و نهادهای غارتگر وابسته به ولایت فقیه است که از رانتهای ویژه حکومتی استفاده می کنند و با تبدیل پوششهای جنگلی و گیاهی به ساختمان و پادگان، نقش مهمی در بیابانی شدن کشور و گسترش ریزگردها دارند.

بهره برداریهای بی رویه از جنگلها، که به طور عمدی توسط سپاه پاسداران صورت می گیرد، و فقدان سیاست اصولی برای جلوگیری از آتش سوزی در جنگلها و نبود بودجه و امکانات تکنیکی و انسانی برای خاموش کردن آتش سوزیها، باعث شده است که از حدود ۱۸ میلیون هکتار اراضی زیر پوشش انواع جنگلها در ایران، دستکم ۴/۵ میلیون هکتار آن به طور کامل از میان برود.

بررسیها و ارزیابیهای شورای ملی مقاومت ایران نشان می دهد که با وجود رژیم ولایت فقیه، فجایع زیست محیطی در ایران در جزء و کل بهبود نخواهد یافت، بلکه به شدت و با سرعت ابعادی غیرقابل جبران، پیدا خواهد کرد. ما وظیفه خود می دانیم که این حقیقت تلخ را به طور شفاف به آگاهی مردم ایران برسانیم.

فصل ششم: «چهار سوار سرنوشت» خامنه ای در عرصه داخلی:

اعدام، شکنجه، بازداشت و سرکوب فراگیر مذهبی

۵۳- مقاومت ایران پیوسته تأکید کرده است که رژیم ولایت فقیه سلطه شوم و ویرانگر خود را با تکیه بر سیاست سرکوبگرانه داخلی و سیاست صدور بحران و تروریسم به خارج از مرزهای ایران ادامه داده و پس از جام زهر اتمی نیز دخالتهایش را در سوریه، عراق و یمن را تشدید کرده است. اما در عرصه داخلی، خامنه ای سرنوشت ولایت بحرانزده اش را به توسعه سرکوب در زمینه های مختلف گره زده است.

در رمان «چهار سوار سرنوشت» که در سال ۱۹۱۶ توسط ویسنته بلاسکو ایبازن نوشته شده، چهار پدیده شوم - یعنی جنگ، قحطی، طاعون و مرگ - چهار سوار سرنوشت معرفی شده اند که در حقیقت باعث فروپاشی امپراطوریها می شوند. با کمک استعاره ای از این رمان و فیلمی که بر اساس آن در سال ۱۹۶۲ به کارگردانی وینسنت مینلی ساخته شد، می توان «چهار سوار سرنوشت» خامنه ای را اعدام، شکنجه، بازداشت و سرکوب همه جانبه مذهبی و قرون وسطایی معرفی کرد. خامنه ای ولایت منفور و نامشروع خود را فقط به طور خاص با موج اعدامها سرپا نگهداشته است. طی سه سالی که از روی کار آمدن آخوند روحانی با داعیه اعتدال و تعامل و مذاکره با جامعه جهانی روی کار آمده، شمار اعدامهای اعلام و ثبت شده از ۲۵۰۰ فراتر رفته است. در این زمینه لازم است که قبل از هرچیز به معنای چنین افزایشی در اعدامها، به رغم نیاز رژیم ولایت فقیه به مانورهای شیدانه اش تحت عنوان تعامل و مدراسیون، توجه کرد. واقعیت دیگری که باید مورد توجه قرار داد این است که چرا این رژیم، همان روز اعلام نتایج نمایش انتخابات و برنده شدن روحانی، لیبرتی را که زندانی تحت محاصره عوامل ولایت فقیه در عراق است هدف حمله موشکی قرار می دهد یا چرا از طریق عواملش در عراق، به قتل عام و اعدامهای

جمعی مجاهدانی مبادرت می کند که طبق توافقات بین المللی هنوز در آنجا هستند؟ یا چرا بعد از زهر آتش بس در جنگ ضد میهنی، به قتل عام زندانیان سیاسی روی می آورد؟

آری توسل به موج اعدامها، که حتی در بحبوحه نیاز رژیم به مانورهای شیادانه اعتدال و میانه روی تشدید می شود، هیچ معنای سیاسی دیگری ندارد جز این که بالاترین نیاز حیاتی این رژیم و رمز استمرار سلطه نامشروع و ویرانگرش با اولین «سوار سرنوشت» خامنه ای، همین اعدامهاست که فصل مشترک تمامی باندها و جناحها و مهره های استبداد دینی است، صرفنظر از این که خود را بنیادگرا یا به قول خودشان اصولگرا معرفی کنند یا داعیه اصلاح طلبی و اعتدال داشته باشند. انبوه اعدامها، به هر بهانه ای که باشد، از سوی خمینی و خامنه ای و روحانی یا توسط احمدی نژاد و رفسنجانی، اجرای حکم الهی یا قانون و شریعت مصوب مجلس شورای اسلامی و دیکتاتوری آخوندی و تماماً در خدمت ارعاب عمومی و تحمیل دو خط قرمز است که همه باندهای درون هرم قدرت در آن اتفاق نظر دارند: اول جلوگیری از هرگونه خیزش سیاسی که می تواند به یک قیام توده ای منجر شود، و دوم مقابله با روی آوردن مردمی به جنبش مقاومت سازمانیافته. هم از این روست که بر طبق قانون رسمی رژیم، هرگونه حمایت از مقاومت ایران و در محور آن سازمان مجاهدین خلق ایران مجازات اعدام دارد.

۵۴- سه سوار دیگری هم که سرنوشت خامنه ای و تخت سلطنت مطلقه فقیه بر آنها استوارند، در یکسال گذشته به موازات احساس خطر رژیم از فوران خشم و انزجار مردم، در تاخت و تاز بودند:

- «شکنجه»، هم به صورت انواع جنایتهای پنهان در زندانها و هم در قالب قانون و شریعت آخوندی تحت عنوان «تعزیر» و شلاق زدن و مجازاتهای تحقیر آمیز در ملاعام...

- «بازداشت و دستگیری خودسرانه»، هم به صورت آدمربایی توسط «لباس شخصیها»ی ارادل و اوباش خامنه ای و انتقال قربانیان به «خانه های امن»ی که سرنخ آنها به سرکردگان و قرارگاههای امنیتی بیت خامنه ای وصل است، و هم به صورت دستگیریهای فله یی و گسترده، از قبیل هزاران دستگیری سیاسی، شامل دستگیری پیروان ادیان و مذاهب مختلف (اهل سنت، دراویش، بهاییها، شاگردان محمد علی طاهری و...) یا بازداشت فعالان کارگری، معلمان، فعالان محیط زیست، هنرمندان و خبرنگاران و و بلاگ نویسان و... یا دستگیریهای گسترده معترضان علیه تبعیضات ملی نظیر دستگیری هموطنان کرد و آذری و عرب و بلوچ و ترکمن یا معترضان لر و بختیاری و هم چنین یورشهای سیستماتیک نیروی سرکوبگر انتظامی به میهمانیها یا جشنهای جوانان یا دستگیری دستفروشان و کودکان کار یا یورشهای وحشیانه به محلات و دستگیری جوانان توسط مأموران حکومت آخوندی که به درستی در جامعه جهانی به حکومت «ارادل و اوباش» معروف شده است.

- و بالاخره سوار چهارم یا «سرکوب عمومی و همه جانبه» استبداد دینی که از گسترش جاسوسی و تفتیش عقاید توسط بسیجیان به درون خانه و خانواده تا اسید پاشی لباس شخصیهای جنایتکار خامنه ای به روی زنان در کوچه و خیابان و راه اندازی گشتهای موسوم به گشت ارشاد و انواع پلیسهای امنیتی برای کوه و بیابان! تا گشتهای «رسمی ولی نامحسوس» روز به روز گسترش می یابند.

در اردیبهشت امسال، خامنه ای در دیدار با سرکردگان نیروی انتظامی و در واکنش به موج نفرت اجتماعی و بین المللی از اجرای طرحهای سرکوبگرانه نظیر گشت نامحسوس، گفت: «در موضوعات مربوط به امنیت اخلاقی، نباید به مخالفت برخی افراد یا فضا سازیهای رسانه ای توجه شود بلکه باید کار را پیش برد» (سایت خامنه ای ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵).

در هفته های قبل از آن، سرکرده نیروی سرکوبگر انتظامی تهران از آغاز فعالیت ۷هزار پلیس گشت ارشاد نامحسوس فقط در شهر تهران خبر داده بود که به خاطر ابعاد فضاقت بار آن حتی درون رژیم هم برخی شروع به ایراد گیری به آن کردند. سخنان خامنه ای را می توان فصل الخطاب این حرفها و یک فرمان صریح دیگر برای اعمال سرکوب بی دنده و ترمز و به کارگیری گسترده تر چماقداران لباس شخصی خودش توصیف کرد، فرمانی فضاقت بار که درعین حال، بیانگر شدت ترس و نگرانی خلیفه در مانده ارتجاع را از هرگونه شکافی در طلسم اختناق و فوران خیزشهای مردمی برملا می کند.

۵۵- در یک سال گذشته رژیم به تصویب قوانین سرکوبگرانه جدید دست زده است. از جمله در بهمن ماه، رسانه های حکومتی از تصویب کلیات طرح تقویت بسیج ضد مردمی در مجلس رژیم خبر دادند. با تصویب این طرح، دست مزدوران بسیجی برای اذیت و آزار و سرکوب مردم بیش از پیش باز خواهد شد.

در مورد سرکوب زنان، پاسدار اشتری سرکرده نیروی انتظامی اعلام کرد: «در موضوع عفاف و حجاب، ۲۶ دستگاه مسئولیت دارند که یکی از این دستگاهها نیروی انتظامی است» (ایسنا ۱۳ آذر ۱۳۹۴). ظرف هشت ماه اول سال ۱۳۹۴ تنها در تهران و تنها توسط پلیس راهنمایی، چهل هزار بار برای زنان آزاده تهرانی و به بهانه بدحجابی مزاحمت ایجاد شده یا وسیله نقلیه آنها توقیف شده یا به دستگاه قضایی معرفی شده اند (فارس ۲۴ آذر ۱۳۹۴).

رژیم ولایت فقیه در سرکوب کارگران هم قدمی فراتر برداشت و کارگران اعتصابی یا معترض را به طور جمعی به تحمل ضربات شلاق محکوم کرد. اجرای حکم مجازات سبانه و ضد انسانی شلاق زدن در خرداد امسال به ۱۷ کارگر محروم معدن طلای آق دره در آذربایجان غربی بخاطر اعتصاب حق طلبانه آنها موجی از انزجار عمومی را در داخل و خارج کشور برانگیخت.

در یک جنایت ضدکارگری دیگر، چماقداران رژیم در تهران به کارگران یک کارواش با قمه و چماق حمله کردند، ۳۵ تن از آنها را به شدت مضروب و کارواش آنها را تخریب کردند. ۱۰ نفر از این کارگران راهی بیمارستان شدند (ایلنا ۱۹ بهمن ۱۳۹۴).

۵۶- اعدام جمعی ۲۵ تن از جوانان اهل سنت و کرد بعد از سالها اسارت و شکنجه و بدرفتاری در روز سه شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۵، همزمان با سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، نمونه یی از شدت کین توزی و توحش رژیم ولایت فقیه علیه پیروان سایر مذاهب و ادیان است. هرچند آخوندها در کشتار و شقاوت و بدرفتاری در حق پیروان تشیع و حتی روحانیان شیعه مخالف خمینی و خامنه ای نیز هیچ مرزی نمی شناسد.

دژخیمان ولایت فقیه با این ۲۵ هموطن سنی در نحوه اجرای احکام اعدام هم به وحشیانه ترین صورت رفتار کردند و احکام صادره بر اساس اتهامات ساختگی و دروغ و نسبت دادن تروریسم به کسانی بود که گناهی جز مخالفت با استبداد مذهبی نداشتند.

دو ماه پیش از این اعدامهای وحشیانه، نیروهای سرکوبگر خامنه ای نمازخانه اهل سنت در مسیر شهرستان مهرستان، سراوان را شبانه تخریب کردند (هرانا ۱۳ خرداد ۱۳۹۵).

در اسفند ۱۳۹۴، چماقداران رژیم در شهرستان اسلام آباد غرب به محل عبادت پیروان اهل حق بطور وحشیانه یورش برده و ساختمان و تأسیسات آن را تخریب کردند (هرانا ۱۰ اسفند ۱۳۹۴).

در آبانماه، رژیم آخوندی، ماموستا سید طه کریمی یک روحانی اهل تسنن در شهر مهاباد را به اتفاق جمعی از شاگردانش دستگیر کرد. آقای کریمی در سال ۱۳۹۰ هم دستگیر شده بود و به مدت ۱۷ ماه در زندان گوهردشت کرج زندانی بوده است (هرانا ۱۶ آبان ۱۳۹۴).

و اینها فقط نمونه هایی از ستم و تبعیض مستمر مذهبی است که دیکتاتوری آخوندها علیه پیروان تمامی ادیان و مذاهب و مرامها اعمال می کند.

۵۷- رژیم ضد ایرانی آخوندها طی سال گذشته ابعاد سرکوب اقوام و ملیتهای مختلف میهنمان را باز هم گسترش داد. در یکی دیگر از دهها اعدام و وحشیانه اخیر، دژخیمان فاشیسم دینی حاکم بر ایران صبح روز ۲۷ مرداد ۳ زندانی سیاسی جوان از هموطنان عرب را در حمیدیه اهواز به اتهام آخوند ساخته «محرابه و افساد فی الارض» به دار آویختند.

این گونه اعدامهای وحشیانه همراه با اشکال دیگر سرکوب ضد انسانی و تبعیضها و تحمیل های ارتجاعی، اهرم رژیم ولایت فقیه برای مقابله با امواج خاموشی ناپذیر اعتراضاتی است که از سوی ملیتهای تحت ستم از همان آغاز غصب انقلاب مردم ایران توسط خمینی ادامه داشته است. در یک سال گذشته نیز هموطنان کرد، آذری، عرب، بلوچ، ترکمن، لر و بختیاری با خیزشها و حرکت‌های اعتراضی خود بارها رژیم آخوندها را به چالش کشیدند و نشان دادند که ایران زمین با تمامی فرزندانش غیور و آزاده اش هرگز به سلطه فاشیسم مذهبی تن نمی دهد.

در مقابل، خامنه ای تلاش کرد با پاسداران و نیروهای نظامی و امنیتی و هم چنین چماقداران لباس شخصی و باندهای سیاه بسیجی جو ارباب را گسترش دهد.

- در خرداد، نیروهای سرکوبگر ۸ هموطن کرد را در مهاباد و بوکان دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند (هرانا ۱۴ خرداد ۱۳۹۵).

در همین ماه، پاسداران جنایتکار ۵ هموطن کرد را در ناحیه مرزی شهر سلماس به گلوله بستند. یکی از آنها بنام گرمان امینی در دم کشته شد و چهار تن دیگر به شدت زخمی شدند (فارسی نیوز - کردستان - ۷ خرداد ۱۳۹۵).

در فروردین ماه امسال نیروهای سرکوبگر رژیم با یورش به محل اقامت ۱۳ تن از هموطنان عرب در اهواز گروهی از آنها را دستگیر کردند (هرانا ۲۷ فروردین ۱۳۹۵).

در اسفند، چند جوان در نقاط مختلف زاهدان ربوده شده و به طرز فجیعی به قتل رسیده اند (کمپین فعالان بلوچ ۲۵ اسفند ۱۳۹۴).

مأموران وزارت اطلاعات در اواخر ماه بهمن در سقز، ۲۲ تن از هموطنان کرد را به دلیل فعالیتهای حقوق بشری دستگیر کردند. قبل از آن نیز شماری از جوانان این شهر در محله شاناز دستگیر شدند. (کردپا ۱ اسفند ۱۳۹۴)

رشته این گونه حملات و اقدامات سرکوبگرانه بی پایان است.

۵۸- تلاش رژیم برای سانسور و جلوگیری از جریان اطلاع رسانی آزاد در یکسال گذشته ادامه و گسترش یافت. مأموران سرکوبگر نیروی انتظامی، بارها با یورش به منازل مردم، به جمع آوری بشقابهای ماهواره یی در مناطق مختلف تهران پرداختند.

اگر چه یک نیروی عریض و طویل امنیتی - نظامی به نام «پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات (فتا - ناجا) تحت فرماندهی نیروی سرکوبگر انتظامی کنترل فضای مجازی و مسئولیت جنایات بسیاری مانند دستگیری و قتل کارگر شهید راه آزادی ستار بهشتی را برعهده دارد ولی واقعیت این است که کنترل فضای مجازی در ایران زیر نظر شخص خامنه ای و برعهده سپاه پاسداران است که یک ارتش سایبری را با هزینه های کلان اداره می کند. وزارت اطلاعات حکومت هم کار جاسوسی و تفتیش عقاید قرون وسطایی را با خرید و بهره برداری از بالاترین تکنیکهای کامپیوتر و اینترنت صورت می دهد.

هر دو جناح رژیم و مهره های امنیتی و اطلاعاتی آنها در این قبیل اقدامات سرکوبگرانه اشتراک عمل دارند. در خرداد امسال جلسه «شورای عالی فضای مجازی» به ریاست آخوند روحانی که چیزی جز شورای سانسور نیست، تصمیمهای جدیدی برای تشدید سرکوب و فیلترکردن شبکه های اجتماعی اتخاذ کرد (فارس ۸ خرداد ۱۳۹۵).

تقریباً روزی نیست که رسانه های حکومتی از دستگیری جوانان، هنرمندان، شاعران، کاریکاتوربستها و خبرنگاران و وبلاگ نویسندگان و فعالان اینترنتی خبر ندهند؛ زندانها و بازداشتگاههای حکومتی از اینگونه دستگیرشدگان لبریز است.

سرکردگان سپاه و اطلاعات و نیروی انتظامی نیز همه روزه در رادیو تلویزیون حکومتی با تکرار دعاوی خامنه ای تحت عنوان خطر نفوذ و تهاجم فرهنگی اقدامات سرکوبگرانه خود را توجیه می کنند و به تهدید و ارباب مردم و به ویژه جوانان کشور می پردازند.

۵۹- سرکوب آزادیهای اجتماعی در یکسال گذشته تداوم و گسترش داشت. در این زمینه نیز باندهای چماقدار و لباس شخصی نقشی ویژه برعهده دارند و با جنایاتی مانند اسید پاشی به چهره زنان به خاطر بدحجابی یا ربودن و سر به نیست کردن جوانان به خاطر بدلباسی یا اشاعه فرهنگ غربی و اتهاماتی چون جاسوسی و تهاجم فرهنگی جو ارباب و سرکوب و خفقان را که «فضای حیاتی» فاشیسم دینی و خلافت خامنه ای است اعمال می کنند.

- ۳۵ جوان در خرداد ۱۳۹۵ به خاطر شرکت در جشن فارغ التحصیلی در قزوین، ۹۹ ضربه شلاق خوردند و آخوند دژخیم محسنی از ای سخنگوی دستگاه قضاییه رژیم، در توجیه اجرای این حکم ضدانسانی گفت: «حکم صادره در این رابطه منطبق با آیین دادرسی بوده است» (خبرگزاری فارس ۱۲ خرداد ۱۳۹۵).

نمونه های دیگری مانند بازداشت ۸ تن در تهران به بهانه تهیه کلیپ «موسیقی» در خرداد ۱۳۹۵ و لشکرکشی سرکوبگرانه و یورش به محله های مختلف و دستگیری جوانان، تحت عنوان «اراذل و اوباش» و «متخلفان»، در تمامی سال گذشته ادامه داشته است.

فصل هفتم: حرکت‌های اعتراضی و گسترش مقاومت اجتماعی، پایداری زندانیان سیاسی، اعتصاب غذاها و اعتراضات خیابانی

۶۰- در سال گذشته بر بستر وضعیت فلاکت بار اقتصادی و به رغم سرکوب و خفقان و فشارهای امنیتی، حرکت‌های اعتراضی به شکل سیاسی و صنفی، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی با جهتگیری ضدحکومتی ابعاد گسترده تری به خود گرفت. از جمله:

- تجمعات و تظاهرات سیاسی به ویژه در تهران و در مقابل زندان اوین و مراکز سپاه پاسداران، علیه احکام ظالمانه اعدام، دستگیریهای خودسرانه و شکنجه و بدرفتاری با زندانیان سیاسی و عقیدتی و...

- مقابله جوانان و مردان و زنان غیرتمند با تعرضات گشتیها و بسیجیان و مزاحمان خیابانی تحت عنوان نهی از منکر...
- اعتراضات مستمر کارگران، معلمان، پرستاران و کادر پزشکی، بازاریبان، کشاورزان، دامداران، مالباختگان و غارت شدگان مؤسسات و نهادهای چپاولگر حکومتی...

- تجمعات و تحصن‌ها و تشکیل زنجیره انسانی توسط مدافعان محیط زیست، مدافعان کارون و زاینده رود، معترضان به آلودگی شدید هوا و...

- اعتراضات افشار مختلف مردم به اجحافات حکومتی نظیر افزایش مالیاتها، مهر و موم کردن مغازه ها یا فقدان خدمات عمومی مانند قطع آب، برق، گاز...

بسیاری از این اعتراضات در مقابل مجلس رژیم صورت گرفت و برخی به صورت تحصنهای شبانه روزی برای مدتها ادامه یافت و واکنشهای ترس آلودی را در درون مجلس و توسط نمایندگان یا کارگزاران حکومتی به دنبال داشت...

۶۱- در میان حرکت‌های اعتراضی افشار مختلف اجتماعی، کمیت و کیفیت اعتراضات کارگران جای ویژه ای داشت. زحمتکشان میهنمان و خانواده های شریفشان که نخستین قربانیان رکود همراه با تورم و انهدام صنایع کشور هستند، به رغم سرکوب ضد انسانی و خفقان حاکم با برگزاری تجمعها و تحصن‌ها چه در مراکز کارگری و چه به شکل تظاهرات خیابانی، به طور مستمر علیه پایمال شدن ابتدایی ترین حقوق خود دست به اعتراض زده اند.

در آستانه روز کارگر (اول ماه می) سال جاری، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بیان ۱۵۸۶ حرکت اعتراضی کارگران، معلمان و پرستاران در سال ۱۳۹۴ را منتشر کرد که شامل ۱۲۶۸ حرکت اعتراضی کارگران، ۲۴۵ حرکت اعتراضی معلمان و ۷۳ حرکت اعتراضی پرستاران است.

این بیان شامل همه حرکت‌های اعتراضی نمی‌شود. واقعیت این است که در گوشه و کنار کشور حرکت‌های اعتراضی بسیاری صورت می‌گیرد که ثبت همه آنها امکانپذیر نیست.

۶۲- در میان حرکت‌های اعتراضی علیه ستم و سرکوب رژیم ولایت فقیه، مقاومتها و اعتراضات شجاعانه در زندانها و موج اعتصاب غذاها در زندانها برای مطالبه حقوق اولیه و پامال شده زندانیان - چه زندانیان سیاسی و چه سایر زندانیان و قربانیان احکام ظالمانه و ضد انسانی - جایگاه ویژه‌ی داشت. این اعتصابها، پس از اعتصاب غذای ۱۰۸ روزه رزمندگان آزادی در زندان لیبرتی و اشرف نشانها در نقاط مختلف جهان، بعد از قتل عام و اعدام جمعی ۵۲ مجاهد بی سلاح و بی دفاع در یورش ۱۰ شهریور ۱۳۹۲ به اشرف، بالا گرفت و بازتاب اصل بن بست شکن «مقاومت به هر قیمت» بود که استبداد دینی را در هر «فرصت، هر زمان و هر مکان» به چالش می‌کشد.

چنین است که حماسه‌هایی چون مقاومت در بند ۳۵۰ اوین و پیامها و موضعگیریهای پیشتازان مقاوم از دل زندانها، فضای ارباب و ترور در جامعه را می‌شکند، فضای مقاومت و تهاجم به دشمن را به جامعه انتقال می‌دهد و تسلیم طلبی و فرهنگ بی‌هزینگی و دل بستن به مراحم ولایت خامنه‌ای را افشا می‌کند و نشان می‌دهد که مردم ایران و فرزندان آگاه و فداکار آنها هرگز تسلیم جور و ستم استبداد مذهبی نمی‌شوند.

۶۳- در سالی که گذشت زندانیان سیاسی با شجاعتی بی نظیر حرکت‌های اعتراضی خود را گسترش دادند. تحریم انتخابات، محکوم کردن حمله موشکی به مجاهدان اشرفی در لیبرتی و فرستادن مزدوران و جاسوسان وزارت اطلاعات برای شناسایی، اعتراض به مرگ مشکوک شاهرخ زمانی، اعتراض به احکام اعدام، موضعگیری علیه سفر روحانی به ایتالیا و برنامه سفر نخست وزیر ایتالیا و فدریکا موگرینی به ایران، بزرگداشت سالگرد تأسیس سازمان مجاهدین خلق ایران و سالگرد حماسه سیاهکل، اعلام همبستگی با اعتراضات اجتماعی مانند حمایت از بیانیه مشترک اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده فعال کارگری، بخشی از این حرکت‌های شجاعانه است.

زندانها چه به صورت انفرادی و چه به صورت جمعی در قبال فشار بر زندانیان، جابجایی به بندهای مختلف، انتقال به بند زندانیان عادی، اعدام همبندان، برخوردهای سرکوبگرانه یگانه‌های ضدشورش، ندادن مرخصی درمانی، عدم دسترسی به مراکز درمانی، عدم آزادی بعد از اتمام دوران محکومیت دست به اعتراض و اعتصاب غذا زدند. در همبستگی با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، تعداد زیادی از فعالان سیاسی و مدنی اعتصاب غذا کردند. ۸۰۰ تن از فعالان سیاسی در حمایت از خواست جعفر عظیم زاده اعلام اعتصاب غذا کردند و رژیم ناگزیر به عقب نشینی و آزادی جعفر عظیم زاده شد.

۶۴- در یک سال گذشته بیش از ۱۳۰ فقره اعتصاب غذا در زندانهای ایران صورت گرفت که برخی از آنها بصورت جمعی و برخی بصورت انفرادی بوده است. خانواده برخی از این زندانیان هم در خارج از زندان در همراهی با زندانیان دست به اعتصاب غذا زدند.

۶۵- در یکسال گذشته زندانیان سیاسی با شجاعت بسیار بیش از ۳۰۰ بیانیه، پیام، خبر، دلنوشته و نامه سرگشاده نشر داده و مراسم متعددی هم در داخل زندانها برگزار کرده اند که برای اطلاع هموطنانمان از ادامه پیکار آزادی در زندان، بعنوان نمونه برخی از آنها را یادآوری می‌کنیم:

- مراسم سالگرد ۱۹ بهمن و حماسه سیاهکل

- بزرگداشت شهیدان جعفر کاظمی و محمد علی حاج آقایی

- بزرگداشت شهید عبدالغنی گنگوزه ای که در زندان زاهدان اعدام شد
- پیام جمعی از زندانیان سیاسی گوهردشت بمناسبت دومین سالگرد ۱۰ شهریور (قتل عام اشرف).
- نامه سرگشاده زندانیان سیاسی به لوران فابیوس وزیر خارجه وقت فرانسه
- نامه به رئیس جمهور فرانسه درخصوص سفر روحانی به فرانسه
- نامه اعتراضی به نخست وزیر ایتالیا درخصوص سفر وی به ایران
- بیانیه زندانیان در حمایت از تجمع ایرانیان در نیویورک علیه حضور روحانی در سازمان ملل متحد
- نامه زندانیان به رئیس پارلمان اروپا دراعتراض به سفرش به تهران
- نامه زندانیان به دبیرکل سازمان ملل و مقامات اتحادیه اروپا درباره سفر به تهران
- بیانیه زندانیان در اعتراض به سفر رئیس کنفرانس مونیخ و وزیر خارجه آلمان به تهران و برگزاری کنفرانس مقدماتی امنیتی در تهران
- نامه زندانیان به دبیرکل سازمان ملل درباره سفر روحانی به نیویورک
- نامه به پاپ درخصوص سفر روحانی به ایتالیا و ملاقات با پاپ
- بیانیه زندانیان سیاسی درخصوص محکومیت سفر روحانی به فرانسه
- نامه به دبیرکل ملل متحد در اعتراض به رفتن مزدوران به مقابل لیبرتی
- نامه های متعدد زندانیان به احمد شهید درباره وضعیت زندان و فشارهای وزارت اطلاعات بر زندانیان، حقوق کارگران و ابراز نگرانی نسبت به وضعیت زندانیان سیاسی
- نامه به شورای حقوق بشر ملل متحد برای تمدید مأموریت احمد شهید
- پیامی در تأیید حرفهای احمد شهید درخصوص وضعیت حقوق بشر در ایران
- پیام تقدیر و تشکر از احمد شهید به خاطر گزارش وی در مورد نقض حقوق بشر
- تبریک به احمد شهید به مناسبت تمدید مأموریت وی
- نامه به شورای حقوق بشر ملل متحد درخصوص یورش گارد زندان به بند ۴ و جابجایی ایرج حاتمی، فرید آزموده و بهزاد ترحمی به بندهای زندانیان عادی و خطرناک
- پیام به مناسبت حمله ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ به اشرف
- نامه در رابطه با حمله تروریستی در پاریس و موشکباران لیبرتی
- بیانیه زندانیان درباره حمله موشکی به لیبرتی
- نامه سرگشاده زندانی سیاسی مریم اکبری منفرد به برادرش در کمپ لیبرتی
- پیام زنده یاد شاهرخ زمانی در حمایت از معلمان
- پیامهای زندانیان سیاسی درباره جان سپردن شاهرخ زمانی
- هشدار شماری از زندانیان سیاسی نسبت به خطر جدی که جان زندانیان سیاسی را تهدید می کند
- نامه درباره شکنجه سفید و مرگهای مشکوک در زندانهای ایران
- بیانیه زندانیان سیاسی کرد در زندانهای ارومیه، زنجان و تبریز در اعتراض به اعدام بهروز آبخانی
- اعتراض شماری از زندانیان به حکم اعدام محمد علی طاهری
- پیام به مناسبت سالگرد اعدام حبیب الله گلپری پور و رضا اسماعیلی
- نامه شماری از زندانیان سیاسی به بی.بی.سی فارسی و اعتراض به توجیه شکنجه توسط این رادیو
- بیانیه زندانیان در اعتراض به حکم دادگاه تجدیدنظر در مورد بهنام ابراهیم زاده
- پیام زندانیان در حمایت از اعتراضات معلمان و بیانیه زندانیان در حمایت از تجمعات اعتراضی ۱۳ مهر معلمان

- نامه گروهی از زندانیان سیاسی درباره کسانی که سعی در تخریب فعالان کارگری چپ دارند
- پیام زندانیان سیاسی به مناسبت ۱۶ آذر
- پیام زندانیان به مناسبت روز جهانی حقوق بشر
- پیام درباره دکتر محمد ملکی و اقدامات و فعالیتهای اعتراضی او
- بیانیه زندانیان سیاسی درباره انتخابات
- نامه گروهی از زندانیان سیاسی در حمایت از برنامه همیاری سیمای آزادی
- پیام زندانیان سیاسی به مناسبت تحریم انتخابات
- پیام زندانیان به مناسبت روز زن
- نامه اعتراضی به حمله مأموران و عوامل اطلاعاتی به سالن ۱۶ در بند ۶ زندان گوهردشت کرج
- پیام در خصوص حداقل مزد کارگران برای سال ۱۳۹۵
- پیام به مناسبت ۲۹ اسفند سالروز ملی شدن صنعت نفت توسط دکتر محمد مصدق
- بیانیه اعتراض به فشار روی زندانیان بند ویژه روحانیت
- پیام همدردی با مردم خوزستانی به خاطر سیل
- حمایت زندانیان از خواستههای جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی
- و فراخوانهای شجاعانه از زندانهای سراسر ایران به شرکت هموطنان در گردهمایی سالانه مقاومت
- از این نمونه ها که تنها بخشی از اقدامات زندانیان سیاسی است، بروشنی می توان دریافت که حتی زندانهای ولایت فقیه، یکی پس از دیگری به کانونهای رزمنده شورشی تبدیل می شود.

۶۶- اعتراضات کارگران در یکسال گذشته، عمدتاً حول عدم دریافت حقوق و مزایا از چند ماه تا بیش از یکسال، اخراج از کار، قراردادهای موقت و ظالمانه، خودداری از تسویه حساب عادلانه بعد از اخراج یا بیکاری بر اثر تعطیلی کارخانه، خصوصی سازی کارخانه ها و شرکتهای و فقدان امنیت شغلی بود.

شماری از اعتراضات کارگری مانند اعتصاب و تجمع ۵۰۰۰ تن از کارگران بازنشسته صنعت فولاد کشور، کارگران مجتمع آلومینیم المهدی هرمز آل در بندرعباس، کارگران لوله و نورد صفا، کارگران قطار شهری اهواز، معدن ذغال سنگ طرزه در شاهرود، کارگران معدن زمستان یورت، کارگران معدن آرام در رامیان، کارگران نیشکر هفت تپه و... برای مدتها ادامه داشته و برخی همچنان ادامه دارد.

بسیاری از اعتراضات کارگری علیه اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران بود. نظیر اعتراض علیه موضوعاتی مانند مرگ مشکوک زنده یاد شاهرخ زمانی در زندان، تشدید فشارهای امنیتی علیه فعالان کارگری، بازداشت کارگران، محاکمه فعالان کارگری، تشکیل پرونده قضایی علیه ۱۸ نفر از کارگران مجتمع مس خاتون آباد، بیانیه و اطلاعیه در حمایت از خواسته های جعفر عظیم زاده فعال کارگری و اسماعیل عبدی فعال معلمان.

پیامها و اطلاعیه های کارگران به مناسبت روز کارگر و انتظارات جامعه کارگری ایران در باره وضعیت معیشتی و حداقل حقوق خودشان و تحرکات و اعتراضهای آنها به این مناسبت، از سازمان یافتگی و ارتقای فرهنگ مقاومت در میان کارگران میهن مان خبر می دهد.

۶۷- اعتراضات معلمان حول موضوعات مختلفی تا دوام یافت. از جمله:

- سلسله تظاهرات اعتراضی به خاطر عدم دریافت حقوق، تبعیض در استخدام، وضعیت بد معیشتی، عدم استخدام رسمی...

- تجمعات اعتراضی درمقابله با فشارهای مستمر برای خاموش کردن صدای اعتراض معلمان، دستگیری فعالان سندیکای معلمان و آزاد نشدن آنها...

- اعتصاب غذا، تحصن و فعالیتهای تبلیغی و روشنگرانه در حمایت از اعتصاب غذای محمود بهشتی لنگرودی، اعتراض به حکم جدید زندان علیه معلم زندانی رسول بدافی، اعتراض به صدور حکم زندان برای معلم زندانی طاهر قادرزاده و...

- اعتراضات مربیان پیش دبستانی با حضور چشمگیر زنان - به تناوب و چندین بار- و به صورت شبانه روزی در مقابل مجلس رژیم برپا شد. در این اعتراضات معلمان خواستار استخدام رسمی شان در آموزش و پرورش شدند.

اعتراضات معلمان با حمایت فراگیر از سوی دیگر اقشار اجتماعی به ویژه دانش آموزان و دانشجویان و کارگران مواجه شد و موضعگیریها و مقالات و سخنرانهای معلمان در دفاع از حقوق برحقشان، بازتاب گسترده ای در شبکه های اجتماعی داشت.

- در دانشگاهها نیز اعتراضات سیاسی و صنفی دانشجویان ادامه داشت. ۱۶ آذر، روز دانشجو، به رغم شرایط امنیتی فشرده در بسیاری از دانشگاهها برگزار شد و دانشجویان یاد و خاطره سه آذرخش جنبش دانشجویی را که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به شهادت رسیدند، گرامی داشتند در مورد بسیج امنیتی و نگرانی دیکتاتوری آخوندی از اعتراضات دانشجویی در ۱۶ آذر آخوند دری نجف آبادی، عضو هیأت رئیسه خبرگان ارتجاع، پیشاپیش گفت: «فتنه گران امروز به دنبال نفوذ در دانشگاهها هستند که باید بدانند دانشگاهها و دانشجویان مراقب توطئه های آنان بوده و اجازه هیچ عرض اندامی را به فتنه گران نمی دهند» (۱۳ آذر ۱۳۹۴).

اما به رغم همه تهدیدهای سرکوبگرانه، تظاهرات روز دانشجو در ابعادی گسترده تر و قوی تر از سال قبل برگزار شد. در دانشگاه تهران تظاهرات روز دانشجو با ابتکارات و شعارهای سیاسی و اعتراضی در دانشکده های مختلف دانشگاه تهران و در مقابل کتابخانه مرکزی به رغم تدابیر سرکوبگرانه و بسیج رژیم شکل گرفت.

در دانشگاه صنعتی شریف همزمان با سخنرانی روحانی دانشجویان شعار «دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» سر دادند.

در دانشگاه ملی نیز دانشجویان فریاد «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» را طنین انداز کردند.

در دانشگاه علامه طباطبایی مراسم ۱۶ آذر در سالن دانشکده حقوق برگزار شد. مزدوران بسیجی با پرتاب گاز اشک آور قصد برهم زدن این مراسم را داشتند.

در دانشگاه اهواز نیز بسیج دانشجویی به دانشجویان معترض یورش بردند و دانشجویان با آنها درگیر شدند.

در نجف آباد دانشجویان در تجمعات خود شعار «دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد» سر دادند.

در دانشگاه صنعتی اصفهان، دانشگاه کرمان، دانشگاههای آزاد سمنان و کرمانشاه و بسیاری دیگر از دانشگاهها، مراسم مشابهی در گرامیداشت روز دانشجو برگزار گردید و دانشجویان با اقدامات افشاگرانه و اعتراضی خود، نمایشهای شیدانه حکومتی برای مصادره روز دانشجو را خنثی کردند.

فصل هشتم: افزایش صدور تروریسم و بنیادگرایی پس از نوشیدن جام زهر اتمی

۶۸- در سال گذشته مداخلات ماجراجویانه و مخرب رژیم ولایت فقیه در کشورهای دیگر ابعاد بسیار گسترده تری بخود گرفت. شورای ملی مقاومت این سیاست ویرانگر و ضد ایرانی را همچون گذشته افشا کرد. شورا اولین نیروی سیاسی در میان نیروهای سیاسی ایرانی و غیر ایرانی است که بر تهدید بنیادگرایی اسلامی انگشت گذاشت و از ۳۵ سال پیش اعلام کرد رژیم ولایت فقیه نیازی حیاتی به صدور ارتجاع و بنیادگرایی و تروریسم برای حفظ موجودیت خود دارد و قلب اختاپوس بنیادگرایی و تروریسم برخاسته از آن، در تهران و در بیت ولی فقیه می تپد. این سیاست از زمینه سازی جنگ ایران و عراق و اصرار هشت ساله بر ادامه آن توسط خمینی تا جنگهای کنونی خامنه ای در سوریه و یمن و عراق و لبنان تداوم دارد. مداخله جویی و تفرقه اندازی در فلسطین توسط نیروی قدس و سپاه پاسداران ولایت فقیه و به کارگیری نیروی بسیج و بخشهایی از

ارتش تحت امر خامنه ای و شبه نظامیان جنایتکار اجیرشده از عراق و لبنان و افغانستان و پاکستان و اختصاص نهادهای تبلیغاتی و فرهنگی تحت کنترل بیت خامنه ای با هزینه های کلان و بی حساب به امر صدور تروریسم، همه و همه، همین نیاز حیاتی رژیم ولایت فقیه را برجسته می کنند. هزینه های کلان و سرمایه گذاری برای دست یابی به سلاح اتمی نیز قبل از هر چیز برای خامنه ای به مثابه پشتوانه صدور تروریسم و بنیادگرایی و اعمال هژمونی در منطقه به حساب می آید.

۶۹- علاوه بر تصریحات شخص خمینی که صدور جهانی بنیادگرایی اسلامی و شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم» را رسالت اصلی حکومت ولایت فقیه می دانست و صلح را «دفن اسلام» و «آتش بس» را زهر توصیف می کرد و علاوه بر تصریحات قانون اساسی این رژیم در باره نقش سپاه پاسداران در این زمینه، سران و سرکردگان کنونی رژیم از هردو جناح در یکسال گذشته به زبانهای مختلف اذعان داشته اند که از عراق و سوریه و لبنان گرفته تا یمن و شاخ آفریقا و افغانستان و شرق دور را به مثابه خاکریزهای جنگی و عمق استراتژیک نظام تلقی می کنند و هرگونه عقب نشینی از مداخلات فرامرزی و تروریستی را، تهدیدی حیاتی برای سلطه خود در تهران و داخل مرزهای ایران می دانند.

خامنه ای در مورد حضور نظامی پاسداران و شبه نظامیان ولایتش در سوریه گفت: «اگر مدافعان حرم مبارزه نمی کردند باید در کرمانشاه و همدان می جنگیدیم» (بهمن ۱۳۹۴).

فرمانده کل سپاه پاسداران، پاسدار- سرلشکر محمد علی جعفری تصریح می کند: «سپاه پاسداران امروز هزاران کیلومتر آن سوتر در حال دفاع است» (آذر ۱۳۹۴) و آخوند علی سعیدی نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران می افزاید: «اگر در غزه راکت "فجر ۵" نبود سرنوشت این منطقه نامعلوم بود» (اردیبهشت ۱۳۹۵).

حسن روحانی رئیس جمهور «اعتدالی»! رژیم هم در ستایش از عملکرد پاسدار- سرلشکر قاسم سلیمانی سرکرده نیروی تروریستی قدس می گوید: «امروز اگر جای جای شرق ایران و نه تنها ایران، جای جای افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین هر جا نگاه کنیم، جای پای رشادتها و دلاوریهای سردار سلیمانی را مشاهده می کنیم» و «امروز بار مسئولیت امنیت کشورهای دیگری که از ما در خواست مساعدت می کنند [برعهده سپاه است که] در آن میدانها هم با کمال رشادت حضور دارد، برای دفاع از عتبات عالیات، از حریمهای مطهر ما در عراق و سوریه، برای دفاع از مظلومان در لبنان و فلسطین و افغانستان و سایر نقاط دیگری که از ملت ایران و دولت ایران درخواست کمک دارند» (اردیبهشت ۱۳۹۵).

و اینهم اذعان آخوند حسن نصر الله، سرکرده حزب الله لبنان است که تصریح می کند: «بودجه حزب الله از ایران می رسد و هیچ طرفی ارتباطی با این موضوع ندارد. پول از ایران می رسد، مانند موشکهایی که با آن اسرائیل را تهدید می کنیم. از حضرت امام خامنه ای، دولت ایران و رئیس جمهور آن به خاطر حمایت بی دریغ از ما در سالهای گذشته تشکر می کنیم. ما حقوقها را می پردازیم و مشکلی در این زمینه نداریم... تا زمانی که ایران پول دارد ما هم پول داریم. هیچ قانونی نمی تواند مانع این دریافت شود... بودجه حزب الله از همان طریقی [بخوانید از طریق عراق و سوریه] به وسیله ایران به دست ما می رسد که تجهیزات نظامی و دیگر نیازمندیها... ما در خصوص بودجه حزب الله شفاف هستیم، درآمدهایش، هزینه هایش، هرآنچه که خورده و نوشیده می شود، موشکها و راکتهایش همه از ایران دریافت می شود» (تیر ۱۳۹۵).

۷۰- اگر چه هنوز مردم ایران و مردم منطقه و جهان از تداوم مماشات با فاشیسم دینی حاکم بر ایران در معرض آسیبها و خطرهای بزرگی قرار دارند، اما در پرتو کارزار روشنگرانه مقاومت ایران، رژیم ولایت فقیه به عنوان بانکدار مرکزی تروریسم و فعالترین دولت حامی تروریسم در سطح جهانی شناخته شده و در معرض محکومیت و انزوای فزاینده بی قرار گرفته است.

طی یکسال گذشته و پس از حمله چماقداران و بسیجیان خامنه ای به سفارتخانه عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد و آتش زدن و تخریب این مراکز دیپلماتیک، شاهد موجی از محکومیتها و تصریحات محکم و مسئولیت آوری در اسناد رسمی دولتی و پارلمانی از سوی کشورهای عربی و اسلامی علیه دخالتهای مخرب رژیم ایران بودیم. به عنوان یکی از

مهمترین اسناد این محکومیتها می توان از بیانیه پایانی اجلاس سران کنفرانس کشورهای اسلامی در استانبول در ۲۷ فروردین ماه ۱۳۹۵ یاد کرد که بر «مداخلات رژیم ایران در امور داخلی کشورهای منطقه و دیگر کشورهای اسلامی» و «ادامه حمایت این رژیم از تروریسم» و «حزب الله و اعمال تروریستی آن در منطقه و حمایتش از جریانها و گروههای تروریستی که امنیت و آرامش کشورهای عضو کنفرانس اسلامی را متزلزل کرده است» انگشت گذاشت و آن را محکوم کرد. در روزهای قبل از این کنفرانس و در جریان برگزاری آن، روحانی رئیس جمهور و جواد ظریف وزیر خارجه رژیم تلاشهای زیادی به عمل آوردند تا تصریحات نامبرده و بندهای مربوطه را از بیانیه پایانی اجلاس حذف کنند، اما وقتی با پاسخ قاطع سایر کشورها مواجه شدند، روحانی با سرافکنندگی در جلسه پایانی کنفرانس شرکت نکرد. درمقابل، دبیرخانه شورای ملی مقاومت با صدور اطلاعیه ای از بیانیه اجلاس سران کنفرانس اسلامی استقبال و تأکید کرد که محکومیت باید با اخراج رژیم آخوندها از کنفرانس اسلامی و واگذار کردن کرسی ایران به مقاومت ایران و با حمایت از خواست مبرم مردم ایران برای سرنگونی این رژیم تکمیل شود. همزمان با کنفرانس اسلامی، پارلمان کشورهای عربی نیز در بیانیه پایانی اجلاس خود در قاهره، رژیم آخوندی را به خاطر دخالتهای مستقیم در امور کشورهای عربی، محکوم کرد و حزب الله لبنان را هم که عامل همین رژیم است «تروریست» شناخت (العربیه ۳۰ فروردین ۱۳۹۵).

۷۱- شورای ملی مقاومت ایران در بیانیه سالانه خود در مرداد ۱۳۸۶ اعلام کرد «بقای رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه به سرکوب در داخل و صدور انقلاب به خارج گره خورده است. اگر توسعه طلبی ارتجاعی این حکومت مهار شود، تیغ سرکوب کند می شود و اگر سرکوب مردم به سستی رو کند، صدور بنیادگرایی از حرکت باز می ماند. موجودیت سپاه پاسداران به عنوان مهمترین نهاد پاسدار امنیت نظام، به گسترش سرکوب داخلی و صدور بنیادگرایی تحت نام اسلام بستگی دارد. عصاره قانون اساسی ولایت فقیه بر انکار حق حاکمیت مردم و تئوری صدور انقلاب اسلامی بنا شده است. دست برداشتن از سرکوب مردم و صدور بنیادگرایی به عراق به عنوان جبهه مقدم، به معنای گام برداشتن در جهت استحاله و فروپاشی ولایت فقیه است.»

شورای ملی مقاومت همچنین در بیانیه ۳۰ تیر ۱۳۸۲ نیز با توجه به پیامدهای جنگ در عراق و استراتژی رژیم مبنی بر صدور بنیادگرایی، خاطرنشان کرده بود: «رژیم آخوندها یا باید مسیر گذشته را با اصالت دادن به صدور بنیادگرایی ادامه دهد، که در این صورت با ادامه پیشروی و دخالت بیشتر در عراق و سنگ اندازی در روند صلح خاورمیانه، در داخل کشور به انقباض و سرکوب بیشتر و جراحی در درون رژیم متمایل می شود، در اجرای این سیاست، رژیم باید انزوای هرچه بیشتر بین المللی و تشدید فشارهای جهانی را بپذیرد و برای آن برنامه ریزی کلان انجام دهد... در حالت دیگر، رژیم باید از صدور بنیادگرایی دست بردارد و دست پروردگانش در عراق را که برای آنان انرژی و هزینه بسیار مصرف کرده رها کند و در صدد انطباق خود با آرایش جدید منطقه برآید و جامه های زهر را یکی پس از دیگری بنوشد.»

اکنون در نیمه ۱۳۹۵، رژیم ولایت فقیه پس از برجام، یک بار دیگر بر سر همین دو راهی قرار گرفته است. اکنون مسأله برجامهای دیگر از جانب جامعه جهانی روی میز خامنه ای قرار دارد. نیروهای صلح طلب در سراسر جهان و جامعه جهانی باید بر خامنه ای برای نوشیدن جام زهر دوم (برجام ۲) فشار وارد کنند. هزینه های کلان جنگ در سوریه و تأمین همه جانبه باند تروریستی حزب الله نشان می دهد که خامنه ای چه هزینه های سنگینی را بر مردم ایران تحمیل می کند، اما اظهارات خامنه ای و عملکرد رژیم در یکسال گذشته و پس از برجام به خصوص در سوریه و عراق نشان می دهد که خامنه ای دست برداشتن از این سیاست را به منزله پایان کار رژیم تلقی می کند و تا مطلقاً مجبور نشود، دست از سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی بر نمی دارد.

۷۲- شورای ملی مقاومت با توجه به شکستهای پی در پی رژیم در سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی در بیانیه سالانه خود در سال گذشته اعلام کرد: «خامنه ای با هزینه های کلان مالی و نیرویی و لجستیکی عملاً در سه جنگ در خاورمیانه درگیر شد و در صدد بود با تحکیم مواضع خود در عراق، وارد کردن ضربات هرچه بیشتر به اپوزیسیون سوریه و دور کردن کابوس سرنگونی اسد و بالاخره با کودتا و اشغالگری در یمن توسط مزدورانش و رساندن خود به باب المندب، تعادل قوا در منطقه را به طور کامل برهم بزند و کشورهای ۵+۱ را ناگزیر به دادن امتیازهای بسیار بیشتر در مذاکرات اتمی کند. اما درست به عکس، گسترش بادکنکیش در منطقه ترکیب و کشتی صدور تروریسم و بنیادگرایی رژیم هر چه بیشتر به گل نشست. این روند با سقوط نخست وزیر دست نشانده رژیم در عراق در مرداد ۱۳۹۳ شروع شد و با پیروزیهای پی در پی انقلابیون سوریه و شکستهای پاسداران و ارتش اسد و آزاد شدن مناطق بیشتری از سوریه ادامه پیدا کرد. تشکیل ائتلاف منطقه ای در فروردین ۱۳۹۴ علیه کودتای شبه نظامیان مورد حمایت رژیم در یمن نقطه عطفی در مقابله با این سیاست رژیم ولایت فقیه، نه فقط در رابطه با یمن، بلکه در سطح منطقه بود که صحنه را چرخاند و آزادسازی عدن در تیر ماه ۱۳۹۴ توسط نیروهای مقاومت مردمی و پیشروی آنها به سوی سایر استانها و صنعا را در چشم انداز قرار داد. هم چنان که در اطلاعیه خانم رجوی پس از توافق لوزان آمده است تشکیل این ائتلاف یکی از علل عقب نشینی رژیم در لوزان بود. زنجیره شکستهای پی در پی رژیم در یمن و سوریه و عراق بدون تردید نقش مهمی در عقب نشینی خامنه ای از خطوط قرمز در پروژه تسلیحات اتمی داشته است و زهر اتمی به نوبه خود رژیم را در زمینه صدور تروریسم و بنیاد گرایی در موقعیتی ضعیفتر قرار می دهد. اما از آنجا که صدور تروریسم و ارتجاع برای رژیم ولایت فقیه یک حریم امنیتی ایجاد می کند، خامنه ای باز هم با صرف میلیاردها دلار خواهد کوشید این حریم را حفظ کند».

روند تحولات یکساله به وضوح حاکی از کوشیدن و دست و پا زدن خامنه ای در همین راستاست و نشان می دهد که رژیم ولایت فقیه هزینه ها و تلاشهایش برای استمرار سیاست صدور ارتجاع و بنیادگرایی را افزایش داده است تا عقب نشینی اتمی را با پیشروی در مداخلات منطقه یی جبران کند، اما در عمل با شکستهای بیشتر و تلفات گسترده تر روبه رو شده است. اکنون ولایت خامنه ای درگیر بحرانی بی سابقه و بی علاج در جنگهای ضد مردمی در خارج از مرزهای ایران است و رویدادهای سیاسی در سوریه و عراق و سایر کشورهای منطقه، نشاندهنده بن بست مرگبار رژیم در این حیطة است.

۷۳- در بحران سوریه که جنگها و تحولات آن اکنون در کانون توجهات بین المللی است، رژیم ولایت فقیه سرنوشت خود را با سرنوشت بشار اسد دیکتاتور جنایتکار سوریه گره زده و این در شرایطی است که نه تنها مردم و نیروهای انقلاب و اپوزیسیون سوریه، بلکه اکثریت قریب به اتفاق کشورها در منطقه و جهان، کنار رفتن اسد را نخستین شرط هرگونه گشایشی برای خاتمه جنگ و بحران می دانند.

خامنه ای روز ۱۰ آبان ۱۳۹۴ طی سخنرانی برای سفیران رژیم بدون نام بردن از بشار اسد، ترس خود را از تأکید بین المللی بر لزوم برکناری دیکتاتور سوریه برملا کرد و آن را «بدعتی خطرناک»، شمرد. او گفت: «ما می گیم آقا، معنی نداره از کشورهای گوناگونی بیایند دور هم جمع بشوند راجع به فلان کشور قضاوت کنند که سیستم حکومتی این باشه، این نباشه، فلان کس نباشه فلان کس باشه. این یک بدعت خطرناکیست».

ولایتی، مشاور خامنه ای روز ۲۸ آبان ۱۳۹۴ در این باره گفت: «اگر مواضع و حمایتهای ما نبود، دمشق سقوط می کرد. هیچ کسی به غیر از ما و حزب الله و هم پیمانان آنها نمی توانست بار نبرد در سوریه را به دوش بکشد». ولایتی کمتر از یک ماه بعد بار دیگر گفت: «بشار اسد خط قرمز جمهوری اسلامی است و نظام بنا ندارد چه در میدان جنگ یا سیاست پشت بشار اسد را خالی کند» (خبرگزاری فارس ۱۴ آذر ۱۳۹۴).

شورای ملی مقاومت رو در روی سیاست ضد مردمی و ضد انسانی خامنه ای، بر سیاست دفاع از مردم سوریه علیه دیکتاتوری بشار اسد و بر افشا و محکوم کردن سیاست ستمگرانه رژیم ولایت فقیه علیه مردم سوریه و خلقهای خاورمیانه تأکید می کند.

شورای ملی مقاومت ایران در باره سیاست مداخله جویانه رژیم اعلام کرده است: «مداخله خامنه ای در سوریه برای حفظ دیکتاتوری بشار اسد - که کشاکش مرگ و زندگی برای رژیم ایران است - و افول حزب الله لبنان در پیامد جنگیدن در کنار نیروهای دیکتاتور سوریه، موجی از خشم و نفرت در کشورهای عربی برانگیخته است. نظریه پردازان ولایت خامنه ای بر این امر اتفاق نظر دارند که با فروریختن نظام اسد، کل جبهه منطقه ای رژیم فرو می ریزد و تخت سلطنت خامنه ای در تهران به لرزه در خواهد آمد. اظهار نظر آخوند مهدی طائب، سرکرده قرارگاه عمار، در این باره که حفظ سوریه از خوزستان برای نظام مهمتر است، نگرش استراتژیک تمام رژیم است» (بیانیه شورا مرداد ۱۳۹۲).

۷۴- رویدادها و تحولات سیاسی - نظامی در سوریه طی یک سال گذشته گسترده و پیچیده بود. بطور خلاصه آخوندهای حاکم بر میهنمان در این یکسال هر چه در توان داشتند از پول و سلاح و نیرو و امکانات سیاسی و دیپلماتیک برای نجات بشار اسد به کار گرفتند و از هیچ جنایتی فروگذار نکردند، اما در برابر ایستادگی و فداکاری مردم ورزندگان آزادی سوریه برای رهایی از دیکتاتوری بشار اسد به جایی نرسیدند.

از اواخر سال ۱۳۹۳ روند تحولات سوریه به نفع اپوزیسیون و ارتش آزاد بود و هر روز بخشهای بیشتری از خاک سوریه را آزاد می کرد. آنها استان ادلب، بخشهای بیشتری از حلب و بخشهایی از لاذقیه و درعا و اطراف دمشق را به تصرف خود در آوردند. بر اثر این پیروزیها روحیه پاسداران و نیروهای اسد بسیار پایین آمده بود. در خرداد ۱۳۹۴، جلسه مشترک کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس رژیم با تعدادی از فرماندهان سپاه برگزار شد. در این جلسه، سلامی جانشین فرمانده کل سپاه، اوضاع سوریه را وخیم ارزیابی کرد و گفت با این پراکندگی جبهه ای و کم شدن شمار نیروهای انسانی نمی توان همزمان در چندین جبهه جنگید. متمرکز کردن جبهه ها و عقب نشینی به مرکز و سپس دفاع از دمشق فعلاً تنها نسخه موجود برای حل بحران سوریه است که در نظر داریم آن را اجرا کنیم. این اظهارت نشاندهنده موقعیت ضعیف رژیم و اسد در آن مقطع بود. اما بعداً با پشتیبانی هوایی روسیه و بمبارانهای هوایی گسترده، تعادل جدیدی به سود اسد و خامنه ای برقرار شد که چند ماه ادامه داشت.

۷۵- سپاه در طرحی به نام محرم در صدد بود تا نیمه ماه محرم (نیمه مهر ۱۳۹۴)، حلب و شمال لاذقیه را تصرف کند و راه اپوزیسیون به ترکیه را ببندد. اما در تحولات بعدی دهها پاسدار سرتیپ، از جمله حسین همدانی یکی از بالاترین سرکردگان سپاه و مسئول سرکوب قیام ۱۳۸۸ در تهران به هلاکت رسیدند و قاسم سلیمانی نیز زخمی شد.

اکنون بعد از گذشت ۱۰ ماه و وارد کردن خسارات و تلفات بسیار زیاد به مردم و اپوزیسیون سوریه، رژیم به هیچیک از اهداف اساسی خود نرسیده است. ابعاد تلفات و ناکامیهای رژیم به حدی بود که عده ای از سرکردگان سپاه در آذر ۱۳۹۴ از خامنه ای خواستند، سپاه پاسداران برای جلوگیری از تلفات بیشتر، از منطقه حلب به قسمتهای دیگر سوریه برود. اما خامنه ای به فرماندهان سپاه ابلاغ کرد که اجازه عقب نشینی از حلب را ندارند و اگر این کار را انجام دهند با سرنوشت سپاه در جنگ ایران و عراق بعد از کربلای ۴ و ۵ مواجه خواهند شد. سپاه با افزایش نیروهای حزب الله و به خدمت گرفتن مزدبگیران عراقی و افغانی و پاکستانی نیروهای خود را به ۷۰ هزار تن افزایش داد. این لشکرکشی البته پیشرویهایی را برای نیروهای اسد و پاسداران بدنبال داشت و از جمله توانست محاصره شهرهای نبل و الزهرا در شمال حلب را بنفع اسد بشکند و پاسداران شبه نظامیان رژیم از عراق و افغانستان وارد این دو شهر شدند. اما نیروهای اپوزیسیون در ضد حمله خود بخشهایی از مناطقی را که از دست داده بودند بازپس گرفتند و تلفات قابل توجهی به پاسداران وارد کردند. در جلسه مشترکی بین سپاه و ارتش با حضور خامنه ای در ابتدای سال ۱۳۹۵ خامنه ای به ارتش دستور داد برای کمک به سپاه وارد جنگ در سوریه شود.

۷۶- در اوایل مرداد ۱۳۹۵ با تشدید بمبارانها و افزایش شمار پاسداران و شبه نظامیان بر روی زمین، نظامیان و شبه نظامیان اسد و خامنه ای توانستند حلب را بطور کامل محاصره کنند. در این عملیات مناطق مسکونی و حتی مراکز درمانی به شدت بمباران شد. اما مردم و نیروهای رزمنده در حلب با مقاومت و ایستادگی توانستند در سخت ترین شرایط، محاصره حلب را درهم بشکنند.

اورینت نیوز عصر شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۵ اعلام کرد: رزمندگان اپوزیسیون در بخش شرقی به رزمندگان در بخش غربی حلب رسیدند که به معنای شکسته شدن محاصره رژیم اسد است. هم زمان خبرنگاران سوری گزارش کردند که بعد از شکسته شدن محاصره مردم حلب به خیابانها ریختند و به جشن و شادی پرداختند. نظامیان اسد و سپاه پاسداران و شبه نظامیان رژیم در عملیات شکستن محاصره حلب ضربات و تلفات سنگینی را متحمل شدند. مراکز نظامی مهمی در حلب توسط نیروهای اپوزیسیون تسخیر شد و غنائم زیادی به دست نیروهای اپوزیسیون افتاد.

۷۷- در زمینه سیاسی، مهمترین تحول، برگزاری مذاکرات صلح در ژنو و تشکیل هیأت عالی نظارت بر مذاکرات از سوی اپوزیسیون به ریاست ریاض حجاب بود. این هیأت در عین حال به یک تلاش موفق برای وحدت جناحها و گروههای مختلف اپوزیسیون مبادرت کرد. آنها سپس سه نفر (اسعد الزعبی، جورج صبرا و محمد علوش) را برای مذاکرات ژنو انتخاب کردند. مذاکرات در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۶ شروع شد اما در ۴ فوریه ۲۰۱۶ به شکست انجامید. این مذاکرات چند بار دیگر شروع شد ولی بدلیل کارشکنی های رژیم آخوندی و عوامل و متحدانش برای بر سر کار نگهداشتن اسد به شکست انجامید.

یک آتش بس شکننده نیز از نیمه شب ۲۷ فوریه ۲۰۱۶ در سراسر سوریه به مورد اجرا درآمد. اما این آتش بس و آتش بس های بعدی محلی در عمل توسط رژیم اسد و پاسداران رژیم ولایت فقیه از همان روزهای اول به بهانه های گوناگون و در مناطق مختلف نقض شد.

نکته قابل توجه در موقعیت کنونی این است که رژیم آخوندها به خاطر سنگین شدن هزینه مالی و سیاسی و تلفات انسانی جنگ سوریه، برای تن دادن به «برشام» یا «برجام سوریه» و کنار رفتن بشار اسد تحت فشار است؛ چیزی که البته خامنه ای در یکی از سخنرانیهای اخیرش (۱۱ مرداد ۱۳۹۵) آن را «سم مهلک» توصیف کرد. اما علائم نشان می دهند که سوریه برای رژیم ولایت فقیه و شخص خامنه ای به باتلاقی تبدیل شده که برون رفتی از آن ندارد.

۷۸- سیر تحولات در عراق، هم چنان آکنده از فجایع خونین و سنگین برای مردم مظلوم این کشور است. حقیقت این است که عواقب اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، مانند از بین بردن بنیادهای سیاسی و نظامی و حتی ساختارهای اجتماعی این کشور، بازکردن درهای این کشور به روی رژیم ایران به رغم هشدارهای مکرر مقاومت ایران و بسیاری از طرفهای بین المللی و دو دوره نخست وزیر نوری مالکی و خروج غیرمسئولانه نیروهای آمریکایی از این کشور در سال ۲۰۱۱؛ عراق را در یک بن بست عمیق سیاسی فرو برده و به صورت کلاف سردر گمی از قهر و خشونت درآورده است. تنها راه خروج از این بن بست، خروج کامل رژیم ایران و سپاه پاسداران و نیروی قدس و انحلال شبه نظامیان و احزاب سیاسی مزدور رژیم ایران و قدرت بخشیدن به نیروهای ملی و غیرطائفی و سهمیم کردن نمایندگان واقعی اهل سنت در ساختار سیاسی و نظامی و امنیتی است. برکناری نوری مالکی از قدرت در سال ۱۳۹۳ یک ضربه شدید به پایگاه قدرت رژیم در عراق بود. چرا که از یک سو هیچکس برای رژیم جای مالکی را، که یک مهره گوش به فرمان بود، نمی توانست بگیرد و از سوی دیگر تشکیل ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا و شروع بمبارانهای داعش توسط این ائتلاف، حوزه مانور رژیم در عراق را محدود می کرد. رژیم برای جبران این خلأ تلاش کرد نیروی قدس و شبه نظامیان وابسته به آنرا به بهانه جنگ با داعش در عراق گسترش دهد تا به این وسیله چیزی را که با سقوط مالکی از دست داده بود جبران کند. رژیم در همین راستا در دیالی عملاً جای داعش را در مناطقی که این گروه در آن تسلط داشت گرفت. داعش بدون جنگ قابل ملاحظه ای مراکز تحت تسلط خودش را به نفع شبه نظامیان

وابسته به نیروی قدس تخلیه کرد. متعاقباً شبه نظامیان وابسته به نیروی قدس فجیع ترین جنایتها را در این منطقه مرتکب شدند و یک پاکسازی مذهبی و نسل کشی علیه اهل تسنن براه انداختند که هنوز ادامه دارد. در صلاح الدین نیز شبه نظامیان در بسیاری مناطق جای داعش را گرفتند.

۷۹- حقیقت این است که در مقابله با تروریسم و بنیادگرایی به طور عام و در مقابله با داعش به طور خاص، خلافت خامنه ای هرگز بخشی از راه حل نبوده و نیست، بلکه بخشی از مشکل یا در واقع قلب مشکل است.

در این باره خانم مریم رجوی در سخنرانی خود در ۲۰ تیر ۱۳۹۵ در گردهمایی نمایندگان کشورهای مختلف عربی و اسلامی که به دنبال گردهمایی بزرگ ۱۹ تیر برگزار شد، گفت: «رهاورد دیگر رژیم آخوندی برای منطقه، بلایی به اسم داعش است که محصول سرکوب ملت‌های عراق و سوریه توسط مالکی و بشار اسد، آنهم تحت هدایت مستقیم ولایت فقیه در تهران است. داعش به رغم بسیاری از تضادهای تاکتیکی و مقطعی با رژیم ایران، اما در بنیادهای سیاسی و نظری همان چیزی را ارائه می کند که نظام ولایت فقیه از سال ۱۳۵۷ ارائه کرده است. در صحنه عملی نیز هماهنگیها و همکاریهای رژیم آخوندی و ایادی آن با داعش، امر اثبات شده یی است. کسانی که ادعا می کنند که مردم منطقه باید بین داعش و رژیم ایران یکی را انتخاب کنند، باید گفت مدافعان آخوندهای حاکم بر ایران هستند. آنها می خواهند موقعیت ضربه خورده ملاحا در عراق و سوریه را حفظ کنند. اما درست به عکس، روزی که این رژیم درهم بشکند، جایی برای داعش و دیگر تروریستها تحت نام اسلام باقی نخواهد ماند. زیرا ملت‌های خاورمیانه، مردم عرب و مسلمان، هیچ دشمنی بدتر از رژیم آخوندی ندارند...»

خانم رجوی با تأکید بر اینکه کشورهای عربی و اسلامی اخیراً گام‌های ارزشمندی مانند محکومیت رژیم آخوندی از جانب کنفرانس سران کشورهای اسلامی در استانبول، قطع روابط برخی کشورها با این رژیم و اعمال تحریم علیه حزب الشیطان از جانب چند کشور برداشته اند، گفت زمان آن رسیده است که این تلاشها به گام‌های عملی برای خلع ید از رژیم ولایت فقیه از سراسر منطقه ارتقا یابد. او با ارائه طرحی برای طرد رژیم آخوندی از منطقه، آمریکا، اروپا و کشورهای منطقه را به اتخاذ اقدامهای ضروری برای تحقق این قدمها فراخواند.

بندهای نه گانه این طرح که با استقبال نمایندگان کشورهای عربی و اسلامی مواجه شد، بدین قرار است:

(۱) محکومیت جنایتها و مداخلات رژیم ایران در سوریه، توسط شورای امنیت ملل متحد، کشورهای عضو ملل متحد و عموم مراجع بین المللی

(۲) اخراج رژیم آخوندی از کنفرانس همکاری اسلامی و قطع روابط کشورهای عربی و اسلامی با رژیم ایران در ادامه تصمیمات اجلاس سران سازمان همکاری اسلامی در استانبول، تا زمانی که به دخالت‌هایش در منطقه به طور کامل پایان دهد
(۳) حمایت همه جانبه سیاسی و مالی و تأمین نیازهای ضروری نظامی و تسلیحاتی اپوزیسیون دموکراتیک سوریه

(۴) اتخاذ تدابیر ضروری بین المللی برای اخراج نیروهای رژیم ایران و شبه نظامیان وابسته به آن از سوریه و عراق و اتخاذ اقدامات تنبیهی: از جمله اعمال تحریم علیه رژیم در صورت خودداری از خروج نیروهایش. روابط اقتصادی و سیاسی با این رژیم باید به پایان دادن به دخالت‌هایش در منطقه مشروط شود.

(۵) ممنوعیت هرگونه دخالت رژیم ایران در مذاکرات مربوطه به بحران سوریه.

(۶) اجرای کامل قطعنامه ۲۲۳۱ از طریق اقدامات مؤثر عملی برای ممانعت از ارسال سلاح توسط رژیم ایران به سوریه و عراق و گروه‌های تروریستی

(۷) ممنوعیت کامل معامله با شرکتهای وابسته به سپاه پاسداران

(۸) ممنوعیت هرگونه همکاری و اشتراک عمل با سپاه پاسداران و شبه نظامیان تحت امر آن به بهانه مقابله با داعش در سوریه و عراق

(۹) ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال سوریه، برای حفاظت از غیرنظامیان و کمک به آوارگان و پناهندگان

فصل نهم: کارزار جهانی دفاع از حقوق مردم ایران و مجاهدان لیبرتی

۸۰- در یک سال گذشته فعالیتهای اعضا و پشتیبانان مقاومت ایران در گوشه و کنار جهان با استفاده از همه امکانات و ظرفیتهای موجود در کشورهای اروپایی و آمریکایی و منطقه و هم چنین در چارچوب سازمان ملل متحد و دیگر ارگانهای بین المللی شتاب گرفت. این فعالیتهای عرصه های مختلف مرتبط با مقاومت ایران را دربر می گیرد. اما به طور عمده چهار حوزه اصلی زیر را شامل می شود:

- افشای بی وقفه موج اعدامها و نقض وحشیانه و سیستماتیک حقوق بشر در ایران و فراخوان به محکوم کردن آن توسط جامعه جهانی و اتخاذ تدابیر مشخص از سوی شورای امنیت

- افشای مستند و مستمر سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی و جنگ افروزی و مداخلات رژیم ولایت فقیه در کشورهای منطقه

- تلاش جهانی برای تحکیم و تضمین تعهدات بین المللی به ویژه از سوی دولت آمریکا و ملل متحد برای تأمین حفاظت و حقوق مجاهدان اشرافی در لیبرتی و فراهم کردن الزامات سیاسی و لجستیکی و تضمینهای حقوقی برای انتقال امن تمامی آنها به خارج از عراق (به ویژه آلبانی)

- افشا و خنثی کردن توطئه های بی وقفه دیکتاتوری آخوندی علیه مقاومت ایران مخصوصاً پیکره و تشکیلات زندانی و تحت محاصره آن در لیبرتی

- همه می دانند که رژیم نه فقط ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و سپاه تروریستی قدس و سفارت و پایگاههای امنیتی و اطلاعاتی خود در هتلهای بغداد، بلکه عواملش در بالاترین رده های حکومتی و نیروهای امنیتی و نظامی عراق را هم بی وقفه علیه مجاهدین به خدمت می گیرد و از هیچ جنایت جنگی و ضد بشری نظیر موشکباران افراد مورد نگرانی و سزاوار حفاظت بین المللی رویگردان نیست.

اهداف مقاومت ایران در حوزه های فوق، در قالب هزاران تظاهرات، آکسیون، نمایشگاه، تحصن، جلسات و کنفرانسها و گردهماییهای بزرگ و کوچک، هزاران ملاقات و هزاران اطلاعیه، بیانیه، سخنرانی، مقاله و مصاحبه توسط خانم رجوی، کمیسیونها، اعضا و پشتیبانان شورا و هزاران اشرف نشان در سراسر جهان پیگیری شده است. حاصل این تلاشها از یک سو انزوای رژیم آخوندی در صحنه بین المللی، به رغم سیاست کشورهای غربی برای امتیاز دادن به آن بعد از برجام، و هم چنین تأمین یک چتر حفاظتی برای مجاهدان لیبرتی و تأمین الزامات انتقال آنها به خارج از عراق و بالاخره بالارفتن جایگاه و اعتبار شورای ملی مقاومت ایران بمثابة آلترناتیو این رژیم قرون وسطایی است.

۸۱- ما در سالهای گذشته پیوسته این امر را افشا و بازگو کرده ایم که هدف خامنه ای، نه خروج زنان و مردان مجاهد از عراق، بلکه منحصرأ نابود کردن یا به تسلیم واداشتن آنهاست.

شورا در بیانیه سال گذشته خود هشدار داد «رژیم ولایت فقیه که بارها خواستار اخراج مجاهدین از عراق شده از یکسو با شیوه های گوناگون در پروژه انتقال آنها به خارج از عراق توطئه و کارشکنی می کند و از سوی دیگر با تمام قوا درصدد تشدید محاصره و وارد کردن ضربه به آنهاست. این خود نشان می دهد که برای خامنه ای معنی واقعی ترم «اخراج از عراق»، «نابودی در عراق» است. از همین روست که ما از آمریکا و سازمان ملل و دولت عراق می خواهیم تا جلو توطئه ها و کارشکنیهای رژیم گرفته شود و بازهم تکرار و تأکید می کنیم که تا وقتی رزمندگان اشرافی به خارج از عراق منتقل نشده اند، وظیفه ملل متحد و دولتهای عراق و آمریکا این است که طبق قوانین بین المللی و تعهداتی که به طور کتبی داده اند، در لیبرتی از آنها حفاظت کنند و به زندان سازی و محاصره ضد انسانی پایان دهند» (بیانیه شورای ملی مقاومت- مرداد ۱۳۹۴).

در چنین شرایطی بود که مقاومت ایران در یکسال گذشته بطور گسترده و فشرده تلاشهای خود را در ارتباط با لیبرتی بر روی دو مؤلفه متمرکز کرده بود:

- انتقال مجاهدین از لیبرتی به خارج از عراق، و
- تأمین حفاظت آنها تا زمانی که در عراق هستند

۸۲- در ارتباط با انتقال رزمندگان اشرفی به خارج از عراق کمیساریای عالی پناهندگان در بیانیه های ۱۳ و ۱۴ خود ضمن ارائه بیانی از کارهای انجام شده بر نقش بی جایگزین مقاومت در انتقال ساکنان لیبرتی به خارج از عراق تأکید می کند. بیانیه شماره ۱۳ به تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۱۵ با تأکید بر اینکه تا کنون یک سوم ساکنان لیبرتی باز اسکان شده اند، اعلام کرد: «وضعیت انتقال در فعالترین وضعیت خود از زمان شروع تلاشهاست. تقریباً نیمی از انتقال در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ صورت گرفت. این نتایج با همکاری و انعطاف ساکنان به دست آمده که به رغم شرایط سخت از جمله حمله موشکی ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵ که منجر به کشته شدن ۲۴ تن از ساکنان و مجروح شدن دهها تن از آنان شد، پروسه انتقال را ادامه دادند». بیانیه می افزاید: «تعهد ساکنان به پذیرش بیشترین بخش هزینه انتقال به آلبانی در این موفقیت نقش محوری داشته است. تعهد آنها به پذیرش هزینه سفر و هزینه زندگی برای اجرای راه حلی که برای این گروه جریان دارد، حیاتی است».

کمیساریا هم چنین در بیانیه شماره ۱۴ خود در ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۶ اعلام کرد: «جابجایی ساکنان از محل عبور موقت لیبرتی به خارج از عراق، هم چنان با شتاب ادامه دارد و بیش از ۱۷۰۰ تن از ساکنان هم اکنون در موقعیت امنی به کشورهای دیگر منتقل شده اند. این موضوع شاخص یک مرحله بسیار مهم است: بیش از نیمی از ساکنان که توسط کمیساریا ثبت نام شده اند هم اکنون با موفقیت جابجا شده اند.

کمیساریای عالی پناهندگان از یک جریان انتقال مستمر و رو به افزایش در ماههای آینده حمایت می کند. امید می رود که این پروسه قبل از پایان سال تکمیل شود.

این پیشرفت با همکاری ساکنان، که با پروسه جابجایی به رغم شرایط دشوار همراهی کرده اند، میسر شده است؛ از جمله حمله ۴ ژوئیه ۲۰۱۶ (۱۴ تیر ۱۳۹۵) که خوشبختانه منجر به تلفات نشد. اجرای مداوم و موفقیت آمیز راه حلها، هم چنین بر اثر پایبندی ساکنان به تعهدشان برای تأمین عمده هزینه های مربوطه میسر شده است؛ به ویژه تأمین دراز مدت (هزینه های) همه ساکنان منتقل شده به خارج از عراق که به کمکهای دولتی هیچ دسترسی ندارند. این تعهد برای ادامه اجرایی کردن راه حلها حیاتی است».

۸۳- در اثر تلاشهای مقاومت و هموطنان و یاران مجاهدان اشرفی در آمریکا، مجلسین سنا و نمایندگان آمریکا با صدور قطعنامه ها و قوانین مختلف، دولت این کشور را موظف کردند اقدامات ضروری را برای حفاظت ساکنان لیبرتی و انتقال امن همه آنها به خارج از عراق به عمل بیاورد.

یکی از مهمترین موارد، الحاقیه لایحه بودجه سال ۲۰۱۶ در رابطه با لیبرتی است که به تصویب نمایندگان مجلسین رسید و سپس در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۵ گذشته با امضاء رئیس جمهور به قانون ایالات متحده تبدیل شد. در این الحاقیه آمده است: این نظر کنگره است که ایالات متحده آمریکا باید:

(۱) قدمهای سریع و مناسب را طبق توافقی بین المللی بردارد تا امنیت و حفاظت فیزیکی ساکنان کمپ لیبرتی را تضمین کند.

(۲) از دولت عراق بخواهد که به تعهداتی که به ایالات متحده برای تضمین سلامت و بهزیستی کسانی که در کمپ لیبرتی زندگی می کنند داده است، عمل کند.

(۳) از دولت عراق بخواهد که دسترسی مستمر و قابل اتکای ساکنان به غذا، آب تمیز، کمکهای پزشکی، برق و سایر نیازهای انرژی، و هرگونه تجهیزات و تدارکات ضروری حفاظتی در هنگام وقوع حمله یا محاصره کمپ توسط نیروهای خارجی را تضمین کند.

(۴) با استرداد ساکنان لیبرتی به ایران مخالفت کند.

(۵) به جامعه بین المللی در اجرای یک طرح برای یک بازاسکان سلامت و امن و دائمی ساکنان کمپ لیبرتی یاری کند؛ از جمله یک نقشه مسیر با ذکر جزئیات از قدمهایی که بایستی توسط کشورهای پذیرای ساکنان، ایالات متحده، کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد و ساکنان کمپ برداشته شوند تا ساکنان به کشورهای دیگر منتقل شوند.

(۶) ادامه همکاری نزدیک بین ساکنان کمپ لیبرتی و مقامات در پروسه باز اسکان را تشویق کند.

به کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد در تسریع بازاسکان همه ساکنان کمپ لیبرتی به اماکن امن در خارج از عراق که هم اکنون در جریان است، کمک کند.

۸۴- هم چنین قطعنامه شماره ۶۵۰ کنگره آمریکا که در کمیته خارجی مجلس نمایندگان در ۱۸ می ۲۰۱۶ به تصویب رسید، ضمن محکوم کردن حملات جنایتکارانه به لیبرتی «از دولت عراق می خواهد که عدالت را در مورد مسئولان این حملات به اجرا در آورد» و «از دولت آمریکا می خواهد که با دولت عراق همکاری کند تا سطح امنیتی کمپ لیبرتی را به سطح امنیتی و حفاظتی فرودگاه بین المللی بغداد ارتقا دهد تا از هرگونه حمله بعدی به کمپ ممانعت به عمل آید و امنیت و حفاظت ساکنان تأمین شود».

قطعنامه «از دولت آمریکا می خواهد در همکاری با دولت عراق مطمئن شود که افرادی که مسئول امنیت کمپ لیبرتی هستند به طور دقیق سابقه شان بررسی شود و اطمینان حاصل شود که این افراد مستقیم یا غیرمستقیم با سپاه پاسداران ایران و هر سازمان و گروه دیگری که مسئولیت حملات قبلی را به عهده داشته است، ارتباطی نداشته باشند».

قطعنامه «از دولت آمریکا می خواهد با دولت عراق همکاری کند تا برای همکاری با ساکنان کمپ لیبرتی تلاش کند تا آنها دسترسی و توانایی لازم را در فروش متعلقات باقی مانده خود در کمپ اشرف و کمپ لیبرتی به منظور پرداخت مخارج زندگی و بازاسکان خود در خارج از عراق داشته باشند».

قطعنامه «از دولت آمریکا می خواهد تا بر مبنای یادداشت تفاهم دسامبر ۲۰۱۱ با دولت عراق و کمیساری عالی پناهندگی سازمان ملل متحد برای جابجایی امن ساکنان کمپ لیبرتی، بدون هیچ استثنایی، به خارج از عراق و ایران، همکاری کند».

۸۵- در قطعنامه مهم دیگری که در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۶ در کمیته خارجی سنای آمریکا به تصویب رسید آمده است:

«این نظر سنا و کنگره است که ایالات متحده می باید:

(۱) با دولت عراق و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد کار کند تا تضمین شود که تمامی ساکنان کمپ لیبرتی به سلامت و به سرعت در آلبانی بازاسکان شوند؛

(۲) با دولت عراق، دولت آلبانی و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد تشریک مساعی کند تا از دخالت حکومت ایران در پروسه بازاسکان از طریق سوءاستفاده از ارگانهای بین المللی، از جمله انترپل و سایر سازمانهایی که ایالات متحده عضو آنهاست، جلوگیری به عمل آورد؛

(۳) به دولت عراق فراخوان بدهد که اقدامات سریع و مناسب طبق توافقات بین المللی را اتخاذ کند تا امنیت و حفاظت فیزیکی ساکنان کمپ لیبرتی را طی پروسه بازاسکان ارتقا دهد و از جمله به اقداماتی مبادرت ورزد که اطمینان بدهد پرسنلی که مسئول حفاظت کمپ لیبرتی هستند در حد مکفی مورد تحقیق قرار گرفته باشند که مشخص سازد وابسته به نیروی قدس سپاه پاسداران نیستند؛

(۴) به دولت عراق فراخوان دهد که دسترسی مستمر و قابل اتکای ساکنان به غذا، آب تمیز، کمکهای پزشکی، برق و سایر نیازهای انرژی و هرگونه تجهیزات و امکاناتی که برای زندگی ساکنان طی پروسه بازاسکان، مورد نیاز است را تضمین کند؛

(۵) با دولت عراق تشریک مساعی کند که همه تلاشهای منطقی را انجام دهد تا فروش اموال و داراییهای ساکنان که در اشرف و لیبرتی باقیمانده اند به منظور فراهم کردن هزینه زندگی و بازاسکان آنها در خارج از عراق تسهیل شود؛

(۶) با دولت عراق و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد تشریک مساعی کند و تضمین کنند که ساکنان لیبرتی کنترل کامل را بر داراییهای شخصی خود در لیبرتی و در اشرف به نحوی که خود ساکنان لازم می دانند، اعمال کنند؛

(۷) به کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد کمک کند و ارتباطات نزدیک و منظم با کمیساریا را به منظور تسریع بازاسکان ادامه یابنده همه ساکنان لیبرتی، بدون هیچ گونه استثنایی، به آلبانی حفظ کند؛

(۸) به دولت آلبانی و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد فراخوان دهد که تضمین کنند ساکنان منتقل شده به عنوان «افراد مورد نگرانی» که نیازمند حفاظتهای بین المللی هستند، کماکان طبق اصول و استانداردهای کنوانسیون مربوط به موقعیت پناهندگان مصوب ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ و قانون بین المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شوند...

۸۶- در پارلمان اروپا، بیش از ۱۷۰ تن از نمایندگان بیانیه مشترکی به تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۱۵ صادر کردند که در آن ضمن محکوم کردن حمله موشکی ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵ به لیبرتی آمده است:

«چند ماه قبل از حمله و برای زمینه سازی این حمله، گروههایی از عوامل وزارت اطلاعات و نیروی قدس تحت پوشش خانواده ساکنان برای مأموریت شناسائی و آزار و اذیت به ورودی کمپ لیبرتی برده شدند. در ۲۰ نوامبر گروه دیگری از این عوامل وزارت اطلاعات به ورودی کمپ فرستاده شدند. این حمله، هفتمین حمله کشنده به این پناهندگان است که در اثر آنها تا به حال ۱۴۱ تن جان باخته اند. لیبرتی هم چنین از یک محاصره پزشکی که توسط دولت عراق اعمال می شود رنج می برد که منجر به جان باختن ۲۷ تن از ساکنان شده است.

لیبرتی تحت مدیریت مشاور امنیتی عراق فالج فیاض قرار دارد که در زمان نوری مالکی به این سمت گمارده شده و به داشتن روابط بسیار نزدیکی با رژیم ایران معروف است. او و دیگر افسرانی که به مدیریت کمپ منصوب شده اند همگی در کشتارهای پیشین دست داشته اند.

یکی از این افسران، به نام سرهنگ صادق، در سال ۲۰۱۲ به همراه هیأتی به اروپا اعزام شده بود، اما در بروکسل به دلیل دست داشتن در این جنایات از ورود وی به پارلمان اروپا ممانعت به عمل آمد و او متعاقباً در پاریس دستگیر شد و مورد بازجویی قرار گرفت.

ما نماینده عالی اتحادیه اروپا، کشورهای عضو این اتحادیه، به خصوص اعضای ائتلاف بین المللی، دولت عراق و سازمان ملل متحد را به موارد زیر فرا می خوانیم:

(۱) تضمین امنیت و سلامت ساکنان و تأمین حداقل الزامات آن و اینکه ائتلاف بین المللی لیبرتی را در حوزه استحقاقی هوایی خود قرار دهد.

(۲) برکناری فالج فیاض از مسئولیت مدیریت کمپ لیبرتی، جایگزین شدن او و عواملش با افراد بیطرف، و ممانعت از انتقال عوامل رژیم ایران به ورودی لیبرتی تحت هر عنوان

(۳) لغو کامل محاصره لیبرتی و این که ساکنان از حق تردد آزادانه، دسترسی آزادانه به خدمات پزشکی و وکیل برخوردار باشند.

(۴) برسمیت شناختن حق مالکیت ساکنان توسط دولت عراق و این که اجازه بدهد آنها اموالشان را بفروشند یا ما بازای اموالشان به آنها غرامت بدهد تا بتوانند روند انتقال را تسریع کنند.

(۵) انجام یک تحقیقات مستقل توسط سازمان ملل متحد پیرامون حمله ۲۹ اکتبر و این که مسئولان این حمله به پای میز عدالت کشانده شوند».

۸۷- در مجلس عوام انگلستان ۷۷ نماینده در ۱۹ خرداد ۱۳۹۵ طی بیانیه مشترکی اعلام کردند: «مجلس معتقد است حمله موشکی ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵ به کمپ لیبرتی که در اثر آن ۲۴ تن از ساکنان یعنی پناهندگان سیاسی و افراد حفاظت شده طبق قانون بین المللی کشته و شمار بیشتری مجروح شدند، یک جنایت علیه بشریت و یک نقض آشکار یادداشت تفاهم امضا شده بین دولت عراق و سازمان ملل، در ۲۵ دسامبر ۲۰۱۱ است. گزارشها نقش رژیم تهران و دست نشاندهانش در دولت عراق در این قتل عام را برجسته می کند.

مجلس از دولت انگلستان، اتحادیه اروپا، آمریکا و سازمان ملل مصرانه می خواهد گامهای فوری بردارند تا اطمینان حاصل شود که کلیه محدودیتها بر کمپ پایان یابد، تیمهای پزشکی سازمان ملل برای رسیدگی و درمان پزشکی اورژانس در کمپ مستقر شوند، نیازهای اولیه از جمله سوخت، غذا، لوازم و تجهیزات و مواد مورد نیاز برای ساختن پناهگاهها فراهم شوند، تی وال ها برگردانده شوند و جلیقه ها و کلاه خودهای حفاظتی ساکنان به آنها برگردانده شود.

مجلس خواسته های جامعه بین المللی و رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، خانم مریم رجوی، را برای انجام یک تحقیقات کامل بین المللی درباره این حمله و در برابر عدالت قرار دادن عاملان این حمله را تکرار می کند.

مجلس به سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد فراخوان می دهد که لیبرتی را بعنوان یک کمپ پناهندگی به رسمیت بشناسند و حفاظت کمپ لیبرتی از دولت عراق به مقامات مستقل و تحت هدایت سازمان ملل منتقل شود تا اطمینان حاصل کنند که جان باقیمانده ساکنان در وضعیت حفاظت شده است».

صدها بیانیه و اطلاعیه مشابه دیگر با هدف تأمین حفاظت ساکنان لیبرتی و انتقال امن همه آنها به خارج از عراق از سوی نمایندگان و شخصیتهای برجسته در آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی مانند آلمان، ایتالیا، بلژیک، اسپانیا و کشورهای اسکانندیناوی صادر و منتشر شده است.

واضح است که این موضعگیریهای معتبر بین المللی چتر سیاسی انتقال ساکنان لیبرتی به آلبانی و سایر کشورها بوده است. در غیر این صورت همه می دانند که تا آن جا که به رژیم و مزدوران عراقی ولایت فقیه مربوط می شود، نمی گذاشتند حتی یک مجاهد از عراق زنده خارج شود. چه رسد به انتقال گسترده جمعی و سازمانی آنها که اگر با امنیت انجام گیرد، بزرگترین پیروزی مقاومت ایران محسوب می شود که بخش مهمی از پیکره سازمانیافته آن ۱۴ سال در حبس خانگی و در محاصره و به طور مستمر در معرض بمباران و گلوله و در زیر تیغ و تبر و حملات موشکی قرار داشت.

۸۸- کارزار بین المللی مقاومت ایران در کشورهای مختلف جهان، محکومیت جنایات ضد بشری رژیم ولایت فقیه به ویژه موج اعدامها و اتخاذ سیاستی قاطع در برابر این رژیم را پیگیری کرد و حمایت هزاران پارلمانترو و شخصیتهای سیاسی، وکلا و حقوقدانان و مدافعان برجسته حقوق بشر را در این راستا برانگیخت.

در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۶ حدود ۴۰۰ عضو مجلس عوام از همه احزاب مهم این کشور طی بیانیه ای از دولت انگلستان مصرانه خواستار اتخاذ یک سیاست قاطع در قبال رژیم ایران شدند. آنها توصیه های زیر را به عنوان اساس چنین سیاستی به دولت خود ارائه دادند:

- (۱) محکوم کردن شدید نقض حقوق بشر در ایران و فراخوان به توقف اعدامها در ایران
- (۲) ملزم ساختن رژیم ایران به خارج کردن سپاه پاسداران و نیروهای مزدورش از سایر کشورها به خصوص سوریه و عراق
- (۳) تضمین امنیت و حفاظت مخالفان ایرانی در لیبرتی تا زمانی که تمامی آنها عراق را ترک کنند

(۴) فراخوان به اتحادیه اروپا و آمریکا و رهبران جهان برای حمایت از برنامه ۱۰ ماده ای مریم رجوی که بر تحقق یک جمهوری مبتنی بر جدایی دین از دولت، دموکراسی، انتخابات آزاد، برابری جنسیتی، لغو مجازات اعدام، و صلح و همزیستی در منطقه و جهان تأکید دارد.

در یک نمونه دیگر ۲۷۰ نماینده پارلمان اروپا در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۶ در بیانیه مشترکی با ابراز نگرانی از افزایش شدید اعدامها در ایران و حمایت روحانی از این اعدامها، اعلام کردند:

«انتخابات فوریه [۷ اسفند] در ایران، نه آزاد بود و نه عادلانه. مخالفان حق شرکت نداشتند و همه نامزدهای انتخاباتی باید اعتقاد قلبی خود را به ولایت فقیه اعلام می کردند. یک نهاد غیرمنتخب به نام «شورای نگهبان» که توسط ولی فقیه خامنه ای تعیین شده، هزاران نفر از نامزدها را رد صلاحیت کرد. کسانی که به آنها اجازه شرکت داده شد تفاوت چندانی با پیشینیان خود نداشتند و بسیاری از آنها در نقض حقوق بشر نقش داشته اند.

در آوریل ۲۰۱۶، رسانه های ایران گزارش کردند روحانی سفر خود به وین را لغو کرده چرا که دولت اتریش به درخواست رئیس جمهور رژیم ایران برای لغو اجازه یک تظاهرات مسالمت آمیز توسط سازمان مجاهدین پاسخ رد داده بود... ما نباید اجازه بدهیم که سرکوب رژیم در داخل کشور به پایتخت های اروپایی گسترش یابد.

ما خواستار آن هستیم که اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن هر گونه روابط بیشتر با رژیم ایران را به یک پیشرفت روشن در زمینه حقوق بشر و توقف اعدام ها مشروط کنند».

۸۹- حمایت از مقاومت سازمانیافته مردم ایران در کشورهای عربی و اسلامی هم گسترش داشت. از جمله و به عنوان نمونه، اکثریت اعضای پارلمان اردن در بهار ۱۳۹۵ طی بیانیه مشترکی اعلام کردند:

«برخلاف بسیاری از انتظارات که پس از توافق اتمی، رژیم ایران راه اعتدال در پیش می گیرد، روند اعدام و سرکوب و صدور بنیادگرایی و تروریسم است که توسط حکام ایران تشدید شده است. مداخلات رژیم ایران در منطقه به خصوص سوریه، ابعاد بیسابقه یی بخود گرفته و هم اکنون ۶۰ هزار پاسدار ایرانی و مزدوران آنها به کشتار مردم سوریه مشغولند. علاوه بر سپاه پاسداران، ارتش رژیم ایران نیز در اوایل آوریل اعلام کرد که لشکر تکاور خود را به سوریه فرستاده است. بخش عمده پولهای که در اثر لغو تحریم به ایران می رسد، صرف خرید سلاح از روسیه و منابع دیگر برای پاسداران رژیم ایران یا نظامیان اسد می شود.

مداخلات رژیم ایران در عراق هم چنان ادامه دارد. در ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵، کمپ لیبرتی محل استقرار پناهندگان عضو سازمان مجاهدین خلق ایران در بغداد توسط عوامل رژیم تهران موشکباران شد که منجر به کشته شدن ۲۴ تن و ویرانی کمپ گردید. رژیم ایران سازمان مجاهدین را به دلیل حمایت گسترده مردمی و پایبندیش به اسلام بردبار و صلح طلب بزرگترین دشمن خود می داند و به همین خاطر هیچ فرصتی را برای سرکوب اعضاء و هواداران آن از دست نمی دهد. سرکوب ملیتها مانند کردها، بلوچها و عربها در ایران و تبعیض ضد انسانی علیه اهل سنت تشدید شده است.

انتخابات نمایشی فوریه در ایران، بخوبی نشان داد هیچ چیز تغییر نکرده است. همه کاندیداها اعتقاد قلبی و التزام عملی به ولایت فقیه داشتند، با اینحال نیمی از آنها توسط شورای نگهبان تحت نفوذ خامنه ای حذف شدند. آنها یی هم که به پارلمان و مجلس خبرگان راه یافتند، هر چند به باندهای مختلف تعلق دارند، اما در سرکوب و صدور تروریسم هیچ تفاوتی با هم ندارند. روحانی رئیس جمهور باصطلاح معتدل رژیم در ۱۲ مارس از حضور پاسداران در سوریه و عراق تحت عنوان حفاظت از اماکن مقدس شیعه دفاع کرد. او قبلاً رژیم اسد را حکومت مشروع سوریه قلمداد کرده بود. او اعدامها را نیز اجرای حکم اسلام یا حکم قانون توصیف می کند».

اکثریت نمایندگان مجلس هفدهم اردن در پایان بیانیه خود از دولتهای عربی و اسلامی، ملل متحد، شورای امنیت، آمریکا و اتحادیه اروپا خواهان تحقق موارد زیر شدند:

(۱) محکومیت قاطع نقض حقوق بشر و حقوق ملیتها و پیروان ادیان و مذاهب
(۲) وادار کردن رژیم ایران به خارج کردن ارتشیان، پاسداران و نیروهای مزدور از کشورهای منطقه به خصوص سوریه و عراق، این امر لازمه غلبه بر داعش است.
(۳) تضمین سلامت و امنیت ساکنان لیبرتی تا خروج همه آنها از عراق.
(۴) حمایت از مقاومت ایران و رئیس جمهور برگزیده آن خانم مریم رجوی به مثابه تنها پاسخ در مقابله با دیکتاتوری آخوندها در ایران و کانون بنیادگرایی اسلامی و تروریسم در جهان امروز.
هم چنین بیانه های مشابهی از سوی اکثریت قانونگذاران بحرین و قانونگذاران مصری صادر شده است.

۹۰- جنبش مقاومت، کارزار وسیع و گسترده ای را علیه سفرهای روحانی به راه انداخت که مهمترین آن تظاهرات با شکوه ۶ ساعته ایرانیان در پاریس در ۸ بهمن ۹۴ با شعار «نه به روحانی» و «نه به رژیم ولایت فقیه» بود.
خبرگزاری فرانسه نوشت: تظاهرکنندگان پرچمهای ایران را تکان می دادند و مسیر یک راه پیمایی ۴ کیلومتری را... پیمودند.
کانال یک تلویزیون فرانسه گفت: تظاهرکنندگان و مخالفان در تبعید رژیم ایران، نقض حقوق بشر و احکام اعدام را که در ایران اجرا می شود، افشا کردند.
تلویزیون فرانس ۲۴ گزارش داد: دیدار روحانی از نظر مخالفان رژیم ایران رسوایی به بار می آورد. آنها به خیابانها آمده اند تا نقض حقوق بشر در ایران را افشا کنند.
تلویزیون فرانسوی ب.اف.ام گفت: در این تظاهرات، چندین هزار نفر از میدان دانفر روشرو به راه افتادند و تا میدان انولید راهپیمایی کردند. جمعیت بسیار بسیار زیادی در این تظاهرات حضور دارند.
این تظاهرات توسط کانالهای تلویزیون بین المللی عربی مانند العربیه، اسکای نیوز، اورینت نیوز، کانال یک عربستان به صورت زنده پخش شد.

۹۱- کارزار سالانه مقاومت ایران در گردهمایی عظیم روز ۱۹ تیر ۱۳۹۵ در پاریس به اوج رسید. اجلاس میان دوره یی شورا که بعد از این گردهمای برگزار شد، «برگزاری گردهمایی سالانه مقاومت در ۱۹ تیرماه را به سازماندهندگان و دست اندرکاران و به عموم مردم ایران تبریک گفت و تأکید کرد که این گردهمایی خواست مبرم و همگانی برای سرنگونی فاشیسم دینی حاکم و استقرار دموکراسی و حاکمیت ملت ایران را به نمایش گذاشت؛ شعار و خواستی که مقامات و نمایندگان جامعه جهانی - از آمریکا و اروپا تا خاورمیانه و همسایگانمان که در گردهمایی شرکت داشتند - حول آن اتفاق نظر داشتند و آن را نه فقط خواست مردم ایران، بلکه کلید خلاصی منطقه و جهان از بحرانهایی توصیف کردند که رژیم ولایت فقیه هم کانون مولد و هم عامل تشدیدکننده آن است. هم از این رو بود که سخنرانیهای این گردهمایی و برگزاری موفق آن، غیظ رژیم ولایت فقیه را به نحوی بی سابقه، برانگیخت و بسیاری از ناظران و رسانه ها گفتند و نوشتند که گردهمایی مقاومت ایران صحنه سیاسی و تعادل رژیم را برهم زده و بر آن زلزله افکنده است.

اعضای شورا تأکید کردند که گردهمایی بزرگ مقاومت ایران با حضور بیش از ۵۷۰ تن از شخصیتهای سیاسی و فرهنگی و مذهبی و میهمانانی از ۸۱ کشور در ۵ قاره جهان با گرایشهای متنوع سیاسی، بار دیگر نشان داد که مقاومت ایران، به دلیل ریشه های اجتماعی و بیش از سه دهه پایداری در برابر این رژیم، تنها راه حل کارساز و آزموده در مقابله با بانکدار مرکزی و پدرخوانده تروریسم و بنیادگرایی در جهان امروز است» (اطلاعیه دبیرخانه شورا ۲۷ تیر ۱۳۹۵).

۹۲- در گردهمایی ۱۹ تیر حدود ۹۰ تن از شخصیتهای برجسته اروپایی، آمریکایی و عربی سخنرانی کردند که فصل مشترک آنها ضرورت سرنگونی رژیم آخوندی، حمایت از مقاومت ایران و دفاع از رزمندگان آزادی در لیبرتی بود.

جان برد، وزیر خارجه پیشین کانادا، در سخنانش تأکید کرد: «ما در جنگ علیه این رژیم وحشی خیلی متحد داریم ولی بزرگترین متحد ما در این مبارزه مردم ایران هستند. مردم ایران خواهان سرنگونی این رژیم هستند. آنها خواهان آزادی هستند. همه ما برای همبستگی با مردم ایران بایستیم و با اقداماتی قاطع، از آزادی مردم ایران حمایت کنیم».

ژوزه مانوئل باروسو، رئیس کمیسیون اروپا تا سال ۲۰۱۴ و نخست وزیر سابق پرتغال، گفت: «مردم ایران، با تاریخشان و با مقاوم بودنشان، پویایی شان، شایسته یک نظام بهتر هستند. من معتقدم مردم ایران اگر فرصت انتخاب آزادانه واقعی روش زندگی‌شان فراهم شود، آزادی را انتخاب می‌کنند و معتقدم که امروز امیدی وجود دارد و امیدوارم که روزی در ایران دیدار خواهیم کرد و شما، یک ایران آزاد و دموکراتیک را جشن خواهید گرفت».

امیر ترکی فیصل از عربستان گفت: «ایرانیان می‌توانند به تاریخ و میراث خود افتخار کنند. اعراب برای فرهنگ ایران و برای نقش تاریخی ایرانیان که نمی‌توان آنها و نقش آنها را در دستاوردها و ابتکارات جامعه اسلامی در طول ۱۵۰۰ سال نادیده گرفت، احترام و ارزش عظیمی قائلند. مبارزه شروع شما علیه رژیم خمینی، به هدف خود خواهد رسید. و این به زودی رخ خواهد داد. من هم خواهان سرنگونی رژیم هستم. قیامها در سراسر ایران شعله ور شده و ما در جهان اسلام با جان و دل در کنار شما قرار می‌گیریم، شما را یاری می‌کنیم و نزد خداوند عزوجل دعا می‌کنیم که گام‌های شما را استوار گرداند تا همه بخشهای ملت ایران به حقوق خود برسند».

صالح قلاب، سناتور اردنی و وزیر سابق، گفت: «کنفرانس بعدی ما باید در تهران باشد... ایران باید آزاد شود و ایران برای مردم ایران باشد و شما همان مردم ایران هستید... خیانتکاران ارتجاعی این انقلاب را از مجاهدین و مردم ایران دزدیدند... اینها باقی نخواهند ماند و همان طور که همه دیکتاتورهای تاریخ رفتند اینها هم نابود خواهند شد... همه ایران لیبرتی است و همه ایران در رنج است و همه ایران زیر موشک است و کشته می‌دهد ولی من جمله‌نهایی را می‌گویم: مردم پیروز خواهند شد و پیروزی از آن مردم است. ایران پیروز خواهد شد و شما پیروز خواهید شد. مجاهدین نمایندگان مردم ایران هستند و پیروز خواهند شد».

نیوت گینگریج، رئیس پیشین کنگره آمریکا، گفت: «هر کسی که با دیکتاتوری مخالف باشد، در اینجا گرد می‌آید برای اینکه این رژیم سرنگون شود و آزادی در ایران محقق شود... در این دیکتاتوری هیچ فرد میانه‌رویی وجود ندارد. این دیکتاتوری قابل اعتماد نیست... این شما هستید که باعث ایجاد تغییر می‌شوید و شما بخشی از تاریخ هستید... پیامی که من به همراه خود به آمریکا خواهم برد، این است که هزاران و هزاران ایرانی آماده و متعهد هستند و ایمان دارند که می‌توانیم دموکراسی را در ایران محقق کنیم و از شما به خاطر تلاش سختتان سپاسگزاری می‌کنم».

۹۳- گردهمایی ۱۹ تیر ۱۳۹۵ و کنفرانسها و تحولات بعد از آن عکس‌العملهای جنون‌آمیز و هیستریک سردمداران رژیم آخوندی و رسانه‌های آنها برانگیخت که بیش از یک ماه است هم‌چنان ادامه دارد. از رئیس‌جمهور تا رئیس‌مجلس و رئیس قضایه آخوندی تا سرکردگان سپاه پاسداران و وزیر خارجه و نمایندگان مجلس ارتجاع به سوز و گداز پرداختند و به زبانهای مختلف اذعان کردند که مقاومت ایران تهدید بالفعل سرنگونی رژیم آخوندی است.

رژیم آخوندی به احضار سفیران و اخطار به کشورهای مختلف مانند فرانسه، مصر، عربستان سعودی و فلسطین روی آورد و به ضربات سنگینی که در عرصه منطقه‌یی و بین‌المللی از مقاومت ایران دریافت کرده است، اذعان نمود.

عکس‌العملهای دیوانه‌وار رژیم ولایت فقیه هم‌چنین حاکی از تشدید بحران درون حاکمیت در پی این تحولات است. روزنامه کیهان که زیر نظر نماینده خامنه‌ای، پاسدار دژخیم حسین شریعتمداری اداره می‌شود و عملاً ارگان ولی فقیه ارتجاع در کشاکشهای جناحی رژیم است در واکنشی غیظ‌آلود پس از دیدار رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت با رئیس دولت فلسطین نوشت: «متأسفانه در روزهای اخیر شاهد بودیم که بعضی از روزنامه‌ها و سایتهای خاص با تمرکز روی این دیدار... خواستند بگویند همه تلاشها و سرمایه‌گذاریهای نظام در بحث فلسطین بر باد رفته است».

کیهان ولایت فقیه سپس شعارهای قیام مردم ایران علیه دخالت‌های تروریستی رژیم در غزه و لبنان را یاد آوری کرد و افزود: «عده ای در این زمان مأموریت دارند، هر آنچه که منحرفین در سال ۸۸ علیه پیوستگی آرمانی انقلاب و نظام در کف خیابان سر می دادند را به گونه دیگری عملیاتی نمایند. این فقط خیانت به اسلام و انقلاب نیست بلکه بیش از آن خیانت به منافع ملی و اعتبار نظام در جهان است که صد البته به دلیل هوشیاری مردم و تیزبینی رهبر معظم انقلاب اسلامی به جایی نمی رسد» (کیهان ۱۴ مرداد ۱۳۹۵).

اما شدیدترین عکس العمل و برآشفتگی، توسط خود خامنه ای ابراز شد. وی در سخنان خود در روز دوشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۹۵ افسار پاره کرد و به بهانه ارتباطات سعودی با اسرائیل، به تیغ کشی علیه دولت عربستان سعودی پرداخت. او از سوز دل اصلی خود درباره شرکت امیر ترکی فیصل در گردهمایی مقاومت حرفی نزد، اما شدت و حدت ناراحتی خود را به همگان نشان داد.

۹۴- تشکیل دادگاه برلین و حکم آن در باره پرونده جاسوسی علیه مجاهدین و شورا در ۲۹ تیر ۱۳۹۵ و محکومیت دو مزدور بار دیگر نشان داد که آبخور دشمنی و ضدیت با مقاومت ایران چیزی جز خدمتگزاری به وزارت اطلاعات و نیروی قدس سپاه پاسداران نیست.

در جریان دادگاه روشن شد یکی از مزدوران بطور روزانه اطلاعات جمع آوری شده در مورد مجاهدین در کشورهای مختلف را به سجاد منتقل و برای بخدمت گرفتن افراد جدید و گسترش شبکه جاسوسی وزارت اطلاعات در اروپا تلاش می کرده است. شیوه شناخته شده برای این کار لجن پراکنی علیه مجاهدین در پوشش انتقاد و دلسوزی و تلاش برای «نجات» آنها همراه با حملات لفظی به رژیم برای رد گم کردن بوده است. طبق اسناد دادگاه، سجاد حداقل از سه نفر از نادمین خواسته مجموعه ای از اکاذیب مورد نظر اطلاعات را تحت عنوان خاطرات خود بنویسند تا توسط وزارت اطلاعات بصورت کتاب به چاپ برسد. دادگاه بعد از ۹ ماه تحقیقات و ۹ جلسه علنی استماع، به رغم تشبثات گسترده وزارت اطلاعات و بسیج مزدورانش در اروپا، یکی از جاسوسان را به ۲ سال و چهار ماه زندان و پرداخت هزینه های دادگاه محکوم کرد. قاضی گفت وزارت اطلاعات سرویس مخفی یک قدرت خارجی است و این فرد بعنوان جاسوس برای آنها کار میکرده و میدانسته کاری که انجام میدهد مجازات دارد.

مزدور دیگر قبل از آن به ۱۰۰ روز کار اجباری محکوم شده بود.

بر اساس کیفرخواست و اسناد و حکم دادگاه، شماری از بریده مزدوران در ارتباط با یک سرشبکه وزارت اطلاعات بنام کیانمهر با نام مستعار «سجاد»، در ازای دریافت پول به جمع آوری اطلاعات و تلاش برای ایجاد یک شبکه جاسوسی در کشورهای اروپایی، علیه مجاهدین و شورا اشتغال داشته اند. سجاد با سابقه ۲۹ساله در وزارت اطلاعات، گرداننده پایگاه این وزارت در هتل مهاجر بغداد است و از سالها پیش در اطلاعیه های دبیرخانه شورا و کمیسیون امنیت و ضدتروریسم افشا شده است.

یکی از مزدوران محکوم شده در دادگاه، در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳ برای آموزشهای جاسوسی و توجیهات تکمیلی، مخفیانه همراه با یک مأمور وزارت اطلاعات از طریق ترکیه به ایران می رود. وی در آستانه سفر دوم به ایران در روز ۶ آبان ۱۳۹۴ در آلمان دستگیر می شود. او که در اردیبهشت ۱۳۹۱ توسط مجاهدین از لیبرتی اخراج و سپس به هتل مهاجر رفته بود، در ازای جاسوسی و دادن اطلاعات حداقل ۲۸۶۰۰ یورو از سجاد دریافت کرده است.

دادستان تأکید کرد سجاد اطلاعاتش را اساساً از افراد موسوم به «اعضای سابق مجاهدین» دریافت می کرده است. دادستان به سه نمونه مشابه از موارد جاسوسی برای رژیم ایران در آلمان در گذشته اشاره کرد که به زندان محکوم شده بودند.

فصل دهم: موقعیت انقلابی و شکنندگی رژیم، مهمترین مواضع و وظایف ما

۹۵- مروری بر تحولات یک ساله چه در رابطه با بحرانهای رژیم و چه در پیشرویهای مقاومت نشان می دهد که شرایط کنونی برای حاکمیت، مردم و جنبش مقاومت تغییرات اساسی کرده است.

با درهم شکسته شدن سیاست ریل گذاری جدید در ولایت (سیاست بی دنده و ترمز) بعد از نمایش انتخابات خیرگان و مجلس رژیم، همراه با شراکت باند رفسنجانی- روحانی در قدرت و تغییر تعادل درونی حاکمیت به زیان خامنه ای، ولایت او بیش از هر زمان دیگر شکننده است. امروز شاهد هراس فزاینده آخوندهای سرسپرده خامنه ای نسبت به رواج «شبهات و انحرافات» در باره ولایت فقیه حتی در میان آخوندهای حکومتی هستیم و خامنه ای و سرسپردگان او و دلواپسان ولایت اش با طرح مساله «نفوذ» نسبت به فروپاشی خلافت مطلقه اش هشدار می دهند.

دلیل اصلی کابوس فتنه که ولی فقیه را رها نمی کند، این است که بحران حاکمیت از سال ۱۳۸۸ وارد مرحله بحرانهای غیرقابل مهار شده و وضعیت انفجاری جامعه به رغم افت و خیزهای آن به طور مداوم و شدت یابنده ادامه دارد. بحرانهای بی علاج اقتصادی اجتماعی و فریادها و گردهماییهای اعتراضی فزاینده ارتش محرومان، سرکوب شدگان، غارت شدگان و بیکاران یک بحران و موقعیت انقلابی را فراهم کرده است.

شورا در این باره خاطر نشان کرده بود که «در بحران کنونی که موقعیت عینی انقلابی و در واقع بحران سرنگونی رژیم را بارز کرده، مؤلفه های داخلی، منطقه ای و جهانی به طور بی سابقه یی درهم تنیده شده اند. به طور قطع می توان گفت ولایت خامنه ای فاقد ظرفیت و توان برای برون رفت از این بحران است. هیچ راهکاری از سوی ولی فقیه و دولت روحانی، حتی نوشیدن جام زهر اتمی و در نتیجه آن سازش احتمالی بیشتر با غرب، نمی تواند حکومت را از گردابی که در آن افتاده است نجات دهد.

رژیم زهرخورده، برهم خوردن تعادل در بالا، افزایش اعتراضها و خیزشهای اجتماعی در پایین، و درهم شکستن پیاپی سپرها و خاکریزهایش در خارج از ایران- که آنها را عمق استراتژیک خود می داند تا در تهران و داخل ایران مجبور به مقابله نشود- را در تقدیر دارد» (بیانیه شورا-مرداد۱۳۹۴).

شکست غیرقابل ترمیم خامنه ای در دوره ۸ساله احمدی نژاد و اکنون تجربه ناکام سه ساله حسن روحانی، بازهم ثابت کرد که هیچ راه حلی از درون این رژیم و هیچ چشم اندازی برای خروج رژیم از مهلکه بحرانهای کنونی وجود ندارد.

۹۶- دیکتاتوری تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران به دلیل نقض قطعنامه ها و ترمهای بین المللی در معرض تحریمهای بین المللی و مواجهه با انزوای شدید منطقه ای است. دخالتهای تروریستی رژیم در کشورهای منطقه که ناشی از سیاست عریض و طویل کردن عمق استراتژیک و امنیتی ولایت فقیه است، سبب شد که ائتلافی از کشورهای عربی علیه تجاوزات و مداخلات رژیم ایران و مقاصد تجاوزکارانه اش تشکیل شود. همدستی آشکار خامنه ای با بشار اسد در ارتکاب جنایات جنگی و نسل کشی در عراق و به خصوص در کشتار صدها هزار سوری و آواره کردن میلیونها تن دیگر، نفرتی عمیق را در دل خلقهای منطقه برانگیخته است. رژیم مدعی اسلام پناهی، به طور مستقیم در قتل چند صد هزار تن از مردم منطقه که اکثریتشان مسلمان هستند شرکت دارد. همین مسأله خشم و نفرت توده های مردم در کشورهای خاورمیانه را برانگیخته است.

نمایندگان پارلمانها، نمایندگان احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی این کشورها در گردهمایی ۱۹ تیر و در گردهمایی روز بعد از آن بر این مسأله به جد تأکید کردند.

۹۷- رو در روی سیاست‌های خامنه‌ای در عرصه داخلی و منطقه‌ای، شورای ملی مقاومت ایران به مثابه یگانه جایگزین دموکراتیک و مردمگرا با خطوط سیاسی و کارکرد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و با استحکام تشکیلاتی، سازمانیافتگی و با فداکاری و شور و شوق‌رهایی رژیم ولایت فقیه و همه دسته‌بندیها و باندهای درونی آن را به چالش روزمره کشیده است. در این راه پرتلاطم و البته افتخارآمیز ما مانند گذشته برای به زیرکشیدن نظام ضد ایرانی و ضدانسانی ولایت فقیه و استقرار آزادی و حاکمیت ملی با مردم ایران تجدید پیمان می‌کنیم و برخلاف جماعت کنار گودنشین که از مبارزه بی‌هزینه طرفداری می‌کنند، به مقاومت و پیکار به هر قیمت ادامه می‌دهیم.

ده سال پیش شورای ملی مقاومت ایران در بیانیه سالگرد تأسیس خود اعلام کرد: شورا «برای غلبه بر توطئه‌های رژیم و سیاست‌های استعماری که صعود یک مقاومت مستقل را بر نمی‌تابند و برای پیشروی به سمت تغییر تدریجی تعادل قوا به سود ملت ایران، اساساً به مردم خود و به نیروی فعال ورزمنده خود متکی بوده است. ما با تلاش و کوشش مردم ایران و همه آزادیخواهان و رزمندگانی که حیات مقاومت مدیون تلاش‌های شبانه‌روزی آنهاست، راه می‌گشاییم و پیشروی می‌کنیم». اکنون باز هم تأکید می‌کنیم که با مردم ایران و در پیکارهای روزمره زنان و مردان ایران زمین که در هر کوی و برزن و در هر کارخانه و مدرسه و دانشگاه جریان دارد و با زندانیان سیاسی که در زندانها مقاومت می‌کنند و با خانواده‌شهداء و زندانیان سیاسی که فریاد دادخواهی سر می‌دهند، به رزم بی‌امان ادامه می‌دهیم.

۹۸- شورای ملی مقاومت ایران، در آغاز سی و ششمین سال حیات خود، همچون سالهای گذشته بار دیگر بر اساس برنامه و مصوبات خود و با تأکید بر برنامه ۱۰ ماده‌ای خانم مریم رجوی، خاطر نشان می‌کند:

- ما بر اساس خط مشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هرگونه مداخله نظامی خارجی در ایران و مخالفت با هرگونه آلترناتیوسازی از جانب قدرتهای بزرگ، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امداد رسانیها به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می‌کنیم.

- ما از مبارزه حق طلبانه کارگران و مزدبگیران علیه نظام حاکم و از مطالبات معلمان، پرستاران، پزشکان و دیگر افشار معترض و به پاخاسته میهنمان، حمایت و همبستگی خود را با آنان اعلام می‌کنیم. ما از خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین‌المللی کار بر حقوق کارگران ایران و از لغو کار کودکان حمایت می‌کنیم.

- ما خواستار اقدام بی‌درنگ شورای امنیت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر از زندانهای ولایت خامنه‌ای و ملاقات با خانواده شهدا و زندانیان سیاسی هستیم و از جامعه جهانی می‌خواهیم برای توقف اقدامهای گسترده و خودسرانه اقدام عملی و جدی صورت دهد. ما هرگونه چشم پوشی قدرتهای بزرگ از نقض حقوق بشر در ایران به بهانه توافق اتمی را محکوم کرده و نسبت به آن هشدار می‌دهیم.

- ما برای رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی از زنان و برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه‌های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی، و لغو هرگونه تبعیض مذهبی مبارزه می‌کنیم و خود را مدافع پیگیر آزادی بیان و اندیشه، آزادی اطلاع رسانی و نفی هرگونه سانسور می‌دانیم.

- ما از «خودمختاری داخلی به مفهوم رفع ستم مضاعف از همه شاخه ها و تنوعات ملی و وطنمان و تأمین جمیع حقوق و آزادیهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی برای آنها در چارچوب وحدت، حاکمیت و یکپارچگی تجزیه ناپذیر کشور» دفاع می کنیم.

- ما از تلاش مدافعان بهبود محیط زیست برای جلوگیری از نابودی طبیعت و حفاظت و بهسازی محیط زیست حمایت می کنیم.

- ما به منشور ملل متحد پایبندیم، از همزیستی مسالمت آمیز، صلح و همکاریهای بین المللی و منطقه یی حمایت می کنیم و خواستار آنیم که ایران آزاد فردا یک کشور غیراتمی و عاری از سلاحهای کشتار جمعی باشد.

۹۹- ما همه هموطنان و نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانی را به اتحاد و مبارزه جدی و مؤثر پیرامون شعار محوری «مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای» فرا می خوانیم.

به باور ما راه حل عملی برای سرنگونی رژیم حاکم بر ایران در گام اول به سازماندهی و تشکل یابی حول شعار محوری مبارزه منوط است. از این رو ما زنان و مردان ایران زمین را به ایجاد کانونهای شورشی در سراسر میهن دربند فرا می خوانیم. ما از رهنمود مریم رجوی در این زمینه در سخنرانی گردهمایی بزرگ مقاومت ایران حمایت و پشتیبانی می کنیم؛ آن جا که گفت: «امروز، پرسش این نیست که آیا حکومت ولایت فقیه در شرایط سرنگونی هست یا خیر؟ پرسش این است که از چه راههایی می توان زودتر به این هدف رسید. پاسخ ما، برپایی ۱۰۰۰ اشرف است. یعنی هزار کانون نبرد علیه استبداد مذهبی.

برای دستیابی به یک جمهوری آزاد و برابر، نه وقوع معجزه یی متصور است و نه شانس و تصادفی به سود ما در کار خواهد بود. تمام دارایی ما، ملت ایران است و فرزندان پیشتازش و این البته بزرگترین قدرت جهان است. پس همه چیز را باید از دستها و اراده های خودمان انتظار داشته باشیم. برای همین است که باید ۱۰۰۰ اشرف بسازیم. ۱۰۰۰ اشرف، یعنی توانهای سرکوب شده را احیا کردن، بی شماران پراکنده را گردآوردن و ذهنها و قلبها را از این امید واقعی بارور کردن که به زیر کشیدن دیو ممکن است. و می توان و باید.

۱۰۰۰ اشرف این است که با نیروی اراده مردمان و مقاومت سازمانیافته آنها سرنگونی را خلق کنیم».

۱۰۰- شورای ملی مقاومت در طرح جبهه همبستگی برای سرنگونی استبداد مذهبی، بر ضرورت همبستگی نیروهای جمهوریخواهی که با التزام به نفی کامل ولایت مطلقه فقیه و همه جناحها و دسته بندیهای درونی آن، برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت مبارزه می کنند، تأکید کرده و در همین چارچوب برای همکاری با نیروهای سیاسی اعلام آمادگی کرده است. مسئول شورا در این باره سال گذشته گفت:

«این یک آزمایش تاریخی برای عموم نیروهاست که صرفنظر از اختلافات و دیدگاهها و برنامه ها و طرحهای خاص موردنظر خودشان تا کجا، به دور از شیخ و شاه، از ظرفیت همبستگی برای سرنگونی استبداد مذهبی برخوردارند».

شورای ملی مقاومت ایران

مرداد ۱۳۹۵

